



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

گروه علوم قرآن و حدیث

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی-علوم قرآن و حدیث

امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام و تاثیر آن در کشف المراد و عبققات الانوار

استاد راهنما

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد شعبانپور

استاد مشاور

دکتر محمدحسین بیات

استاد داور

دکتر عباس اشرفی

پژوهشگر

محمد مردی

زمستان ۱۳۹۷

برای حقوق پدیدآوران



به نام خدا

منشور اخلاق پژوهش

با یاری از خداوند سبحان و اعتقاد به این که عالم محضر خداوند است و همواره ناظر به اعمال انسان و به منظور پاس داشت مقام بلند دانش و پژوهش و نظر به اهمیت جایگاه دانشگاه در اعتلای فرهنگ و تمدن بشری ما دانشجویان دانشکده های دانشگاه علامه طباطبائی متعهد می گردیم اصول زیر را در انجام فعالیت های پژوهشی مد نظر قرار داده و از آن تخطی نکنیم:

- ۱- اصل حقیقت جوئی: تلاش در راستای پی جویی حقیقت و وفاداری به آن و دوری از هرگونه پنهان سازی حقیقت،
- ۲- اصل رعایت حقوق: التزام به رعایت کامل حقوق پژوهشگران و پژوهیدگان (انسان، حیوان و نبات) و سایر صاحبان حق،
- ۳- اصل مالکیت مادی و معنوی: تعهد به رعایت کامل حقوق مادی و معنوی دانشگاه و کلیه همکاران پژوهش،
- ۴- اصل منافع ملی: تعهد به رعایت مصالح ملی و در نظر داشتن پیشبرد و توسعه کشور در کلیه مراحل پژوهش،
- ۵- اصل رعایت انصاف و امانت: تعهد به اجتناب از هرگونه جانب داری غیر علمی و حفاظت از اموال، تجهیزات و منابع در اختیار،
- ۶- اصل رازداری: تعهد به صیانت از اسرار و اطلاعات محرمانه افراد، سازمان ها و کشور و کلیه افراد و نهادهای مرتبط با تحقیق،
- ۷- اصل احترام: تعهد به رعایت حریم ها و حرمت ها در انجام تحقیقات و رعایت جانب نقد و خودداری از هرگونه حرمت شکنی،
- ۸- اصل ترویج: تعهد به رواج دانش و اشاعه نتایج تحقیقات و انتقال آن به همکاران علمی و دانشجویان به غیر از مواردی که منع قانونی دارد،
- ۹- اصل برائت: التزام به برائت جوئی از هرگونه رفتار غیر حرفه ای و اعلام موضع نسبت به کسانی که حوزه علم و پژوهش را به شائبه های غیر علمی می آلاینند.

تاریخ و امضاء:

نام و نام خانوادگی: محمدمردی



تعهدنامه ی اصالت پایان نامه / رساله

اینجانب محمدمردی دانش آموخته مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد در رشته علوم قرآن و حدیث که در تاریخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۴ از پایان نامه خود تحت عنوان امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام و تاثیر آن در کشف المراد و عبقات الانوار با کسب نمره ۱۵ دفاع نموده ام، متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه / رساله حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و درموردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از مقاله، کتاب، پایان نامه و غیره) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوط ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه / رساله قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده از هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ازین دست موارد از این پایان نامه / رساله را داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبائی مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می پذیرم و دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و درصورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچ گونه ادعائی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی: محمد مردی

تاریخ و امضاء:



صورتجلسه دفاع

با تأییدات خداوند متعال جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد دانشجو: محمد مردی رشته علوم قرآن و حدیث با شماره دانشجویی ۹۴۱۲۹۳۱۱۰۸ تحت عنوان: «امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام و تاثیر آن در کشف المراد و عبقات الانوار» با حضور استاد راهنما، استاد مشاور و استاد داور در دانشگاه علامه طباطبائی در تاریخ ۹۷/۱۱/۱۴ تشکیل گردید. در این جلسه، پایان نامه / رساله با موفقیت مورد دفاع قرار گرفت.

نامبرده نمره : ۱۵ (بدون ارائه مقاله) دریافت نمود.

• نمره مقاله + ۱۵ نمره پایان نامه = ۱۵ نمره نهایی

استاد راهنما (استادیار ، علوم قرآن و حدیث ، الهیات و معارف اسلامی ، علامه طباطبائی)

تاریخ و امضا

نام و نام خانوادگی حجت الاسلام دکتر محمد شعبانپور

استاد مشاور (استاد، علوم قرآن و حدیث ، الهیات و معارف اسلامی ، علامه طباطبائی)

تاریخ و امضا

نام و نام خانوادگی: دکتر محمدحسین بیات

استاد داور (دانشیار ، علوم قرآن و حدیث ، الهیات و معارف اسلامی ، علامه طباطبائی)

تاریخ و امضا

نام و نام خانوادگی: دکتر عباس اشرفی

نماینده تحصیلات تکمیلی (مرتبه علمی ، گروه آموزشی ، دانشکده ، دانشگاه)

تاریخ و امضا

نام و نام خانوادگی :

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه / رساله

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان به زبان فارسی : امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام و تاثیر آن در کشف المراد و عبقات الانوار
عنوان به زبان انگلیسی: Imamology in the pilgrimage of Ghadiriyah of Imam Hadi (as) and its effect on the kashf Al-Murad and Abaghat Al-Anwar
نویسنده / پژوهشگر: محمد مردی
استاد/استادان راهنما: دکتر محمد شعبانپور / استاد / استادان مشاور: دکتر محمد حسین بیات
استاد/استادان داور: دکتر عباس اشرفی
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته تحصیلی: علوم قرآن و حدیث
کلید واژه ها به زبان فارسی: زیارت غدیر، امام هادی علیه السلام، امامت عامه، امامت خاصه، کشف المراد، عبقات الانوار
کلید واژه ها به زبان انگلیسی: The pilgrimage of Ghadir, Imam Hadi (as), General Imamate , special Imamate , the kashf Al-Murad and Abaghat Al-Anwar
چکیده به زبان فارسی: یکی از جلوه های زیبای غدیر، در زیارت مخصوص امام علی علیه السلام در

روز غدیرمشاهده می شود. کلمات آن زیارت زمزمه روح نواز امام هادی علیه السلام است و تاریخ صدور آن سالی است که معتمد خلیفه عباسی آن حضرت را به بغداد احضار کرد. در این موقعیت، حضرت به زیارت امیرمومنان علیه السلام شتافت؛ حدیث دلبری و یادمان ارزشهای راستین راتجلی دیگر بخشید و میراث ماندگاری از شکوه ولایت در خاطره ها به یادگار گذاشت.

در این نوشتار سعی بر آن است که با شیوهی کتابخانه‌ای باتدقیق در آموزه‌های وارده در این زیارت شریف و بررسی تجلی آن‌ها در کتب کلامی کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد و عبقات الانوار فی امامه ائمه الاطهار علیهم السلام در حوزه‌ی مطالعاتی امامت عامه و امامت خاصه، جویندگان معرفت ائمه علیهم السلام را در رسیدن به هدف والای شناخت امام زمان و همچنین شناخت دیدگاه امام هادی علیه السلام و چگونگی استدلال ایشان به بحث امامت در زیارت غدیریه و در ضمن آن بررسی نقل آن آموزه‌ها در دو کتاب کلامی مذکور (در حد وسیع این نوشتار) یاری رساند، همچنین این نوشتار می‌تواند موجب آشنایی هرچند اندک قشر تحصیل کرده جامعه با تعالیم موجود در سخنان امام هادی علیه السلام گردد.

چکیده به زبان انگلیسی:

One of the beautiful effects of Ghadir is seen on the pilgrimage of Imam Ali (peace be upon him) on the day of Ghadir. The words of that pilgrimage are whispered by the soul of Imam Hadi (as), and the date of issue is the summons of Mu'tazim Khalifa Abbasi to Imam Ali to Baghdad. In this position, the Prophet (pbuh) visited the pilgrimage of Imam Ali (as); The Hadith of Melliferous and Remembrance of the True Ratjili Values and the legacy of the glory of the glory of the Provinces in memories. In this paper, the present paper tries to find, in a literal way, the teachings of this noble pilgrimage and their manifestation in the theological books of the discovery of al-Muradifi in the description of the Excellency of the Faithful and the Excellency of Al-Anwar al-Imamah (as) in the field of study of the Imamate and the Imamate of the Prophets of Knowledge The Imams (as) sought to achieve the high purpose of the Imam of the time, as well as the knowledge of the viewpoint of Imam Hadi (as) and how they argued for the discussion of Imamate in the pilgrimage of Ghadiriyah, while also reviewing the teachings in the two books of the aforementioned (to the extent of this writing) This article also helps Jabb knows some of the educated people of

the society with the teachings contained in the words of Imam Hadi (as).

صحت اطلاعات این فرم را براساس محتوای پایان نامه/رساله گواهی می نمایم.

نام و نام خانوادگی: محمد مردی

امضاء

چکیده

یکی از جلوه های زیبای غدیر، در زیارت مخصوص امام علی علیه السلام در روز غدیرمشاهده می شود. کلمات آن زیارت زمزمه روح نواز امام هادی علیه السلام است و تاریخ صدور آن سالی است که معتصم خلیفه عباسی آن حضرت را به بغداد احضار کرد. در این موقعیت، حضرت به زیارت امیرمؤمنان علیه السلام شتافت؛ حدیث دلبری و یادمان ارزشهای راستین راتجلی دیگر بخشید و میراث ماندگاری از شکوه ولایت در خاطره ها به یادگار گذاشت.

در این نوشتار سعی برآن است که با شیوهی کتابخانه‌ای باتدقیق در آموزه‌های وارده در این زیارت شریف و بررسی تجلی آن‌ها در کتب کلامی کشف المراد فی شرح تجریدالاعتقاد و عبقات الانوار فی امامه ائمه الاطهار علیهم السلام در حوزه‌ی مطالعاتی امامت عامه و امامت خاصه، جویندگان معرفت ائمه علیهم السلام را در رسیدن به هدف والای شناخت امام زمان و همچنین شناخت دیدگاه امام هادی علیه السلام و چگونگی استدلال ایشان به بحث امامت در زیارت غدیریه و در ضمن آن بررسی نقل آن آموزه‌ها در دو کتاب کلامی مذکور (در حد وسع این نوشتار) یاری رساند، همچنین این نوشتار می‌تواند موجب آشنایی هرچند اندک قشر تحصیل کرده جامعه با تعالیم موجود در سخنان امام هادی علیه السلام گردد.

واژگان کلیدی: زیارت غدیر، امام هادی علیه السلام، امامت عامه، امامت خاصه، کشف المراد، عبقات الانوار

فهرست مطالب

فصل یک (کلیات).....	۱
۱-۱. پیش گفتار.....	۲
۱-۱-۱. مقدمه.....	۲
۱-۱-۲. اهداف تحقیق.....	۳
۱-۱-۲-۱. هدف اصلی.....	۳
۱-۱-۲-۲. اهداف فرعی.....	۳
۱-۱-۳. سؤال های تحقیق.....	۳
۱-۱-۳-۱. سؤال اصلی.....	۳
۱-۱-۳-۲. سؤال های فرعی.....	۳
۱-۱-۴. فرضیه های تحقیق.....	۳
۱-۱-۵. پیشینه بررسی موضوع در ایران و جهان.....	۴
۱-۱-۶. گزارش کلی.....	۴
۱-۲. مفهوم شناسی.....	۵
۱-۲-۱. تعریف امامت.....	۵
۱-۲-۲. تعریف امامت در لغت.....	۵
۱-۲-۲-۱. تعریف امامت در اصطلاح.....	۶
۱-۲-۲-۲. تعریف خلیفه.....	۹
۱-۳. امامت از اصول یا فروع (فقهی یا کلامی).....	۱۲
۱-۴. زیارت غدیریه.....	۱۳
۱-۴-۱. زمان صدور.....	۱۳

۱۳.....	۲-۴-۱. سند زیارت.....
۱۴.....	۳-۴-۱. محور و محتوای زیارت.....
۱۵.....	۵-۱. نگاهی کلی بر زیارات مأثوره از معصومین علیهم السلام.....
۱۶.....	۱-۵-۱. نقش دعا و زیارت در ایجاد معرفت.....
۱۶.....	۱-۵-۱. معرفت به امام.....
۱۸.....	۶-۱. زندگانی امام هادی علیه السلام.....
۱۹.....	۱-۶-۱. ولادت.....
۱۹.....	۲-۶-۱. نام، کنیه و القاب امام هادی علیه السلام.....
۲۰.....	۳-۶-۱. مشهورترین القاب امام دهم.....
۲۱.....	۴-۶-۱. صورت و سیرت حضرت امام هادی علیه السلام.....
۲۱.....	۷-۱. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد.....
۲۲.....	۸-۱. عبققات الانوار فی مناقب الائمه الاطهار.....
۲۵.....	فصل دوم (امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام).....
۲۶.....	۱-۲. مقدمه.....
۲۷.....	۲-۲. امامت عامه.....
۲۷.....	۱-۲-۲. ادله ضرورت وجودی امام.....
۲۸.....	۲-۲-۲. هدف از وجود امام.....
۳۲.....	۳-۲-۲. اوصاف و ویژگی‌های امام در زیارت غدیریه.....
۳۲.....	۱-۳-۲-۲. شرط عصمت.....
۳۶.....	۲-۳-۲-۲. افضلیت.....

- ۳۹..... علم امام..... ۳-۳-۲-۲
- ۴۱..... عدالت..... ۴-۳-۲-۲
- ۴۳..... شجاعت..... ۵-۳-۲-۲
- ۴۴..... امامت خاصه (اوصاف و ویژگی های امام علی علیه السلام در زیارت غدیریه)..... ۳-۲-۲
- ۴۴..... ۱. شواهد قرآنی..... ۱-۳-۲
- ۴۵..... ۱. آیه ولایت..... ۱-۳-۲
- ۴۶..... ۲. صراط مستقیم..... ۲-۱-۳-۲
- ۴۷..... ۳. الصادقین..... ۳-۱-۳-۲
- ۴۸..... ۴. نباء العظیم..... ۴-۱-۳-۲
- ۴۸..... ۵. التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ..... ۵-۱-۳-۲
- ۵۰..... ۶. آیه تطهیر..... ۶-۱-۳-۲
- ۵۲..... ۷. الذین یعلمون..... ۷-۱-۳-۲
- ۵۳..... ۸. فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ..... ۸-۱-۳-۲
- ۵۳..... ۹. مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ..... ۹-۱-۳-۲
- ۵۴..... ۱۰. آیه تبلیغ..... ۱۰-۱-۳-۲
- ۵۶..... ۱۱. أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حَبِّهِ..... ۱۱-۱-۳-۲
- ۵۷..... ۱۲. الْمُصَلِّينَ..... ۱۲-۱-۳-۲
- ۵۷..... ۱۳. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا..... ۱۳-۱-۳-۲
- ۵۷..... ۱۴. أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا..... ۱۴-۱-۳-۲
- ۵۸..... ۱۵. سَكِنَتْهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ..... ۱۵-۱-۳-۲
- ۵۸..... ۱۶. ليله المبيت..... ۱۶-۱-۳-۲
- ۵۹..... ۱۷. وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ..... ۱۷-۱-۳-۲
- ۶۰..... ۲. شواهد روایی..... ۲-۳-۲
- ۶۰..... ۱. منزلت..... ۱-۲-۳-۲
- ۶۱..... ۲. حدیث غدیر..... ۲-۲-۳-۲

- ۳-۲-۳-۲. وقایع احزاب، خیبر و .. ۶۴.....
- ۴-۲. روش اثبات امامت در زیارت غدیریه..... ۶۶.....
- ۵-۲. جمع بندی..... ۶۸.....
- فصل سوم (تاثیر زیارت غدیریه در کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد)..... ۶۹.....
- ۱-۳. مقدمه..... ۷۰.....
- ۲-۳. امامت عامه..... ۷۰.....
- ۱-۲-۳. ضرورت عقلی امام و امامت..... ۷۰.....
- ۱-۱-۲-۳. دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی..... ۷۰.....
- ۲-۱-۲-۳. اشکال مخالفان..... ۷۱.....
- ۲-۲-۳. عصمت امام..... ۷۵.....
- ۱-۲-۲-۳. دلایل عقلی لزوم عصمت امام در کشف المراد..... ۷۵.....
- ۳-۲-۳. افضلیت امام..... ۷۹.....
- ۱-۳-۲-۳. ادله تقدیم افضل..... ۸۰.....
- ۴-۲-۳. منصوص بودن امامت..... ۸۱.....
- ۳-۳. امامت خاصه..... ۸۲.....
- ۱-۳-۳. دلایل امامت خاصه..... ۸۲.....
- ۱-۱-۳-۳. نص مختص امیرالمومنین است..... ۸۲.....
- ۲-۱-۳-۳. انت اخی و وصیی..... ۸۲.....
- ۳-۱-۳-۳. آیه ولایت..... ۸۳.....
- ۲-۳-۳. فضائل حضرت علی علیه السلام..... ۹۰.....
- ۱-۲-۳-۳. اکثر جهادا و أعظم بلاء..... ۹۰.....
- ۲-۲-۳-۳. اعلمیت و امامت امام علی علیه السلام..... ۹۱.....
- ۳-۲-۳-۳. جود و بخشش علی علیه السلام..... ۹۳.....
- ۴-۲-۳-۳. زهد و وارستگی علی علیه السلام..... ۹۴.....

- ۳-۳-۲-۵. عبادت علی علیه السلام.....۹۵
- ۳-۳-۲-۶. حلم علی علیه السلام.....۹۵
- ۳-۳-۲-۷. علی علیه السلام اقدم الناس در ایمان.....۹۶
- ۳-۳-۲-۹. استواری علی در رأی.....۹۷
- ۳-۳-۲-۱۰. و أكثرهم حرصا علی إقامة حدود الله تعالی.....۹۸
- ۳-۳-۲-۱۱. علی برادر پیامبر.....۹۸
- ۳-۳-۲-۱۲. حدیث غدیر، منزلت و۹۹
- ۳-۳-۲-۱۳. خدمات علی علیه السلام به اسلام.....۱۰۰
- ۳-۳-۲-۱۴. علی و کمالات جسمی و روحی.....۱۰۱
- جمع بندی.....۱۰۲
- فصل چهارم(تاثیر زیارت غدیریه در عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار).....۱۰۳
- ۴-۱. مقدمه.....۱۰۴
- ۴-۲. امامت عامه.....۱۰۵
- ۴-۲-۱. عصمت امام.....۱۰۶
- ۴-۲-۲. علمیت امام.....۱۰۶
- ۴-۲-۳. افضلیت.....۱۰۷
- ۴-۳. امامت خاصه.....۱۰۸
- ۴-۳-۱. شواهد قرآنی.....۱۰۸
- ۴-۳-۱-۱. آیه اکمال.....۱۰۸

- ۱۰۹.....۲-۱-۳-۴. الَّذِينَ يَعْلَمُونَ
- ۱۱۰.....۳-۱-۳-۴. أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا
- ۱۱۱.....۴-۱-۳-۴. مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ
- ۱۱۱.....۵-۱-۳-۴. آیه تطهیر
- ۱۱۲.....۶-۱-۳-۴. يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ
- ۱۱۲.....۷-۱-۳-۴. كونوا مع الصادقين
- ۱۱۳.....۲-۳-۴. شواهد روایی
- ۱۱۳.....۱-۲-۳-۴. حدیث غدیر
- ۱۱۵.....۲-۲-۳-۴. حدیث منزلت
- ۱۱۶.....۳-۲-۳-۴. وارث النبی صلی الله علیه و آله
- ۱۱۷.....۴-۲-۳-۴. فضائل امام علی علیه السلام در کلام خود حضرت
- ۱۱۸.....۵-۲-۳-۴. اخی و وارثی
- ۱۱۹.....۶-۲-۳-۴. حدیث ولایت
- ۱۲۲.....۴-۴. روش میرحامد حسین
- ۱۲۳.....۵-۴. جمع بندی
- ۱۲۴.....جمع بندی و نتیجه گیری کلی
- ۱۲۶.....منابع

فصل اول

کلیات

۱-۱. پیش‌گفتار

۱-۱-۱. مقدمه

زیارت امیرالمؤمنین منسوب به «غدیریه» از زیارت‌های مشهور و معتبر شیعه به شمار می‌رود. این زیارت با سند کامل از امام هادی در برخی کتاب‌های روایی شیعه نقل شده است. امام هادی در این زیارت، به آیات قرآن کریم در فضیلت امیرالمؤمنین اشاره می‌کنند و به صورت مفصل درباره جایگاه امام علی سخن می‌گویند. نمود ویژه آیات قرآن، موجب تمایز این زیارت با دیگر ادعیه و زیارات می‌شود. به سبب همین ویژگی، زیارت مذکور از نظر محتوایی، از جایگاه والایی برخوردار است و کمتر زیارتی را می‌توان همتای آن دانست.

از امام هادی علیه‌السلام چندین دعا و زیارت نامه بر جای مانده است که مشهورترین آنها بعد از زیارت جامعه‌ی کبیره، زیارت غدیر است که از فضائل حضرت علی علیه‌السلام سخن به میان آمده است. این زیارت دارای سند صحیح بوده به گونه‌ای که در تمامی سلسله سند آن رواات آن نه تنها امامی و عادل هستند بلکه از اعلام درجه اول شیعه در هر عصر می‌باشند.

در سالی که معتصم امام علیه‌السلام را از مدینه به سامرا فراخواند ایشان به زیارت امام علی علیه‌السلام در نجف اشرف رفته و این زیارت را قرائت کردند که در ضمن این زیارت نامه یک صد و پنجاه منقبت از مناقب امام علی علیه‌السلام را بیان نمودند. فضایی مانند امیرالمؤمنین، سید الوصیین، وارث علم النبیین، ولی رب العالمین، امین الله فی ارضه، سفیر الله فی خلقه، الحجّه البالغه علی عباده، دین الله القویم، صراط مستقیم، نبأ عظیم، اول من آمن باللّٰه، سید المسلمین، یعسوب المؤمنین، امام المتقین و ... این فضایل، سندهای بسیاری در روایات عامّه و خاصه دارند.

این زیارت نامه از زیباترین، اصیل‌ترین، بدیع‌ترین و پربارترین زیارت‌ها است که در آن امام علیه‌السلام حدود ۵۰ آیه‌ی قرآن استفاده کرده در زمانی این زیارت را امام بیان فرمودند که مسئله‌ی امامت به فراموشی سپرده شده بود امام هادی علیه‌السلام می‌خواستند در ضمن زیارت با ترسیم مظلومیت امام علی علیه‌السلام و هشدار به مردم، آنان را از خواب غفلت بیدار کنند. حال سوال اینجاست شیوه‌ی امام در بحث مطرح نمودن موضوع امامت در این زیارت نامه چگونه است از طرفی این مطالب چگونه در کتب معتبر کلامی عباقت الانوار از میرحامد حسین و کشف المراد علامه حلی که شرحی است بر تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی مطرح شده است.

۱-۱-۲. اهداف تحقیق

۱-۲-۱-۱. هدف اصلی

امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی علیه‌السلام و تاثیر آن در کشف المراد و عبقات الانوار

۱-۲-۱-۲. اهداف فرعی

- ا. عدم آگاهی نسل جوان و تحصیل کرده از معارف تبیین شده توسط امام هادی علیه‌السلام که پاسخ به این کاستی یکی از انگیزه های تدوین این پایان نامه است.
- ب. شناخت تاثیر فضای جامعه و حکومت در مطرح شدن مضامین این زیارت نامه.
- ت. دفاع از حقانیت امیر المومنین علیه‌السلام
- ث. تبیین مبانی قرآنی امامت در زیارت نامه.

۱-۱-۳. سؤال های تحقیق

۱-۳-۱-۱. سوال اصلی

امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی علیه‌السلام چگونه مطرح شده است و تاثیر آن در کتب کشف المراد و عبقات الانوار چگونه بوده است؟

۱-۳-۱-۲. سوال های فرعی

- ا. سندیت زیارت غدیریه و شرایط علمی حاکم بر زمان امام هادی علیه‌السلام چگونه بوده است؟
- ب. امام هادی علیه‌السلام برای اثبات امامت از چه روش و ابزاری بهره بردند؟
- ت. ضرورت امامت در زیارت غدیریه چگونه بیان شده است؟
- ث. امام هادی علیه‌السلام در زیارت غدیریه کدام اوصاف و ویژگی های امام علی علیه‌السلام را بیان نموده اند؟
- ج. تعالیم زیارت غدیریه در کتب معتبر کلامی کشف المراد و عبقات الانوار به چه نحوی تجلی یافته است؟

۱-۱-۴. فرضیه های تحقیق

ا. امام هادی علیه‌السلام با استناد به آیات قرآن و مبانی کلامی ضرورت وجود امام و اوصاف آن را اثبات می کنند.

ب. امام هادی علیه‌السلام با بهره‌گیری از آیات قرآن ضمن بیان فضائل امام علی علیه‌السلام از حقانیت آن حضرت دفاع می‌کنند.

ت. امام هادی علیه‌السلام با بیان مباحث قرآنی روایی و تاریخی در صدد کنار زدن پرده‌های غفلت از اندیشه‌ی مردم نسبت به موضوع امامت و کارکردهای آن در جامعه اسلامی است.

ث. مبانی کلامی مطرح شده در این زیارت نامه در کتب کشف المراد و عبقات الانوار متجلی است.

۱-۱-۵. پیشینه بررسی موضوع در ایران و جهان

پیرامون زیارت جامعه کبیره شرحها و تالیفات زیادی نگاشته شده است، همچنین در بحث امامت تالیفات متعددی صورت گرفته است که هریک شایسته‌ی تقدیر است. اما زیارت غدیریه و ارتباط مضامین قرآنی، روایی و تاریخی آن در حوزه امامت از مباحث مغفول مانده این حوزه‌ی مطالعاتی است و تعداد تالیفات صورت گرفته کم و درخور این زیارت نمی‌باشد. تاکنون شرحهایی درباره زیارت غدیریه چاپ شده که صرفاً به بیان شرح کلی زیارت نامه پرداخته‌اند.

مهمترین آنان عبارت است از:

۱. بحرینی، محمدرضا، در پیشگاه امام پارسایان، قم، دلیل ما، ۸۷۳۱ ش.
 ۲. رهبر، محمدتقی، میثاق با غدیر، شرح زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در روز غدیر، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۸۷۱۱ ش.
 ۳. صفا خواه، محمدحسین و طالعی، عبدالحسین، پژوهشی پیرامون آیات قرآن در زیارت غدیریه، تهران، بهار، ۸۷۱۱ ش.
 ۴. موسوی خراسان، سیدعبدالمطلب، شرح زیارة الغدير، قم، باقیات، ۸۲۴۱ ق.
- آنچه این موضوع را از نگاشته‌های قبلی متمایز می‌کند توجه و تدقیق در مبانی کلامی و قرآنی مضامین زیارت غدیریه و بررسی مطالب وارده در زیارت غدیریه در کتب معتبر کلامی کشف المراد و عبقات الانوار است.

۱-۱-۶. گزارش کلی

این پایان‌نامه که با عنوان «امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی علیه‌السلام و تاثیر آن در کشف المراد و عبقات الانوار» به تصویب رسیده است در چهار فصل به ترتیب زیر فصل‌بندی شده است:

فصل یک: در این فصل پس از بیان کلیات که شامل: مقدمه، بیان مسأله، اهمیت و ضرورت تحقیق، پیشینه، اهداف، سؤالات، فرضیه ها و ... می‌باشد به مفهوم شناسی اصطلاحات به‌کاربرده شده در این پایان‌نامه و همچنین به معرفی اجمالی امام هادی علیه‌السلام و زیارت غدیریه ایشان، کتب کشف المراد علامه حلی و عباقات الانوار میرحامد حسین پرداخته می‌شود.

فصل دو: در فصل دوم مبحث امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی، در دو بخش امامت خاصه و امامت عامه مورد بررسی قرار می‌گیرد، ضرورت امامت در این زیارت‌نامه، هدف غایی برای امامت، اوصاف و ویژگی‌های امام در زیارت‌نامه، چگونگی اثبات امامت امام علی علیه‌السلام و همچنین روش امام شناسی در این زیارت نامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل سه: تاثیر زیارت غدیریه در کتاب کشف المراد دیگر بحثی است که در این پایان‌نامه بررسی می‌شود، ابتدا با بررسی کلیات مبحث امامت (مفهوم، ضرورت امامت، عصمت، افضلیت. منصوص بودن امام) و سپس بررسی مصداق امامت از دیدگاه امامیه با توجه به آموزه‌های زیارت غدیریه (قرآنی، روایی و تاریخی) مطرح می‌گردد.

فصل چهار: همچنین تاثیر این زیارت‌نامه در کتاب عباقات الانوار و روش مطرح نمودن بحث امامت همچون فصل سه مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بتوان با مقایسه هر دو کتاب میزان تجلی آموزه‌های زیارت نامه و همچنین شیوه بحث در این زمینه را مشاهده نمود. البته در این کتاب به دلیل تفاوت در هدف نگارش (پاسخ به کتاب تحفه اثنی عشریه) نحوه چینش مطالب و همچنین انتخاب محتوا براساس کتاب مذکور می‌باشد .

در انتها با توجه به مطالب، یافته‌ها و جمع بندی‌های فصول گذشته به بیان نتیجه گیری کلی و جمع بندی نهایی پرداخته می‌شود.

۱-۲. مفهوم شناسی

۲-۲-۱. تعریف امامت

۲-۲-۱-۱. تعریف امامت در لغت

أ. امامت در لغت به معنای رهبری و پیشوایی است. چنانکه خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین آورده است «کل من اقتدی به و قدم فی الامور فهو امام» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ۴۲۸)؛ هر کس که به او اقتدا شود و پیشرو و مقدم در امور باشد او امام است .

ب. ابن منظور در لسان العرب آورده است «والامام، كل من ائتم به قوم كانوا على الصراط مستقيماً او كانوا ضالين» «امام یعنی کسی که مردم از او پیروی می‌کنند، چه در راه مستقیم و راست و چه در راه گمراهان» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲۲: ۱۲).

ت. راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد: «الامام الموثم به، انسانا كان يقتدى بقوله او فعله او کتاباً او غیر ذلک محققاً کان او مبطلاً» «امام یعنی مقتدا و کسی که به او اقتدا می‌شود، و کسی که به قول و فعل او اقتدا شود یا کتابی باشد و یا چیزی غیر آن حق باشد یا باطل» (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۷).

۲-۲-۱-۲. تعریف امامت در اصطلاح

امامت در اصطلاح متکلمان شیعه و سنی تعاریفی دارد که به برخی اشاره می‌کنیم:

الف) دیدگاه شیعه:

در غرر الحکم از زبان مولا علی علیه‌السلام امامت چنین معنی شده است: «الامامه نظام الامه (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۰۷). یعنی امامت و رهبری نظام امت است. زیرا هر کاری نیازمند به تشکیلات خواهد بود بالاخص اجتماع بشری که اگر دارای نظام صحیحی نباشد امامی که از جانب حق تعالی است در رأس کار منصوب نگردد و قوانینی بر مردم حکومت نکند، اجتماع بشری از هم پاشیده و هرج و مرج خواهد بود.

۱. علامه حلی بیان می‌دارند: «الامامة ریاسة عامة فی امور الدین و الدنیا لشخص من الاشخاص نیابة عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم یعنی امامت عبارت است از یک ریاست و اولی بالتصرف بودن در جمیع شئون دین و دنیای مردم (اعم از بیان احکام، اجراء حدود، اداره جامعه، ایجاد عدالت اجتماعی، جنگ و صلح و...) برای شخص معینی از انسانها به‌عنوان نیابت و جانشینی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» (محمدی ۱۳۷۸: ۴۰۴).

۲. جناب میرحامد حسین می‌نویسد: «لازم است که خلیفه و امام رئیس در جمیع امور دین و دنیا باشد و تمام خلق در جمیع امور دین و دنیا مأموم او خواهند بود، و جائز نیست که کسی از خلق از امامت این امام در امری از امور دین یا دنیا خارج تواند شد، چه جا که در امری از امور کسی بر این امام و خلیفه امام گردد و پیشوای او شود» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱: ۶۰۲).

۳. عبدالرزاق لاهیجی امامت را چنین تعریف می‌کند «مراد از امامت نیست مگر ریاست عامه مسلمین در امور دنیا و دین بر سبیل خلیفگی و نیابت از پیغمبر، و از عجایب امور آن است که تعریف مذکور برای امامت متفق علیه است میان ما و مخالفین ما، حال آنکه هیچ یک از خلفاء ایشان متصف نیستند به جمیع امور معتبر در مفهوم امامت به تعریف مذکور» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶۱).

۴. حکیم ملا محسن فیض کاشانی امام را چنین تعریف می‌کند: «امام کسی است که فرشته درباره عمل و تبلیغ با او سخن می‌گوید.» و نیز ولی را چنین تعریف می‌کند که «ولی کسی است که فرشته با او درباره عملی سخن می‌گوید و یا آن عمل به او الهام می‌شود.» و نتیجه می‌گیرد که: «هر امامی ولی و محدث هم هست و نه بالعکس و هر امامی ولایتش مقدم بر امامت او می‌باشد.» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۰).

پس طبق نظر ملا محسن فیض کاشانی هر امامی نخست به مقام ولایت دست می‌یابد و سپس به مقام امامت می‌رسد. فیض کاشانی در ادامه اضافه می‌کند که ولایت، باطن نبوت است و امامت و نبوت باطن رسالت می‌باشند و باطن هر چیزی از ظاهر آن شریف تر و بزرگتر است زیرا ظاهر نیازمند باطن است و باطن از ظاهر بی نیاز است و نیز باطن به حضرت حق نزدیکتر است، بنابراین هر یک از این مراتب بزرگتر و شریفتر از مقام بعدی خود است از این رو مقام ولایت بالاتر از مقام نبوت و مقام نبوت بالاتر از مقام رسالت خواهد بود. (همان، ۳۲).

۵. نظر علامه طباطبایی در باب تعریف امامت چنین است: «تقدم و مطاع بودن نمی‌تواند معنای امامت باشد چون مطاع بودن شخص به این معناست که او امر او را اطاعت کنند و این از لوازم نبوت و رسالت است، خلافت و وصایت نیز نظیر معنای نیابت را دارد و ریاست در امور دین و دنیا هم به معنای مطاع بودن است. پس هیچ یک از این معانی با معنای امامت تطبیق نمی‌کند حقیقت امامت چیز دیگری است که با توجه به آیات قرآن کریم این حقیقت کشف می‌گردد. قرآن هر جا که سخن از امامت می‌گوید به دنبالش معترض مساله هدایت می‌شود مثل آیات ۷۲ و ۷۳ سوره انبیا که فرموده «ووهبنا له اسحاق و یعقوب نافله و کلاً جعلنا صالحین و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا...» «و اسحاق و یعقوب را به عنوان عطیه به او بخشیدیم و همه را از شایستگان قرار دادیم، و آنها را پیشوایانی کردیم که [مردم را] به فرمان ما هدایت می‌کردند و یا در آیه ۲۴ سوره سجده که فرمود: «و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون»، و نظر به اینکه شکیبایی کردند و به آیات ما

یقین داشتند از آنها پیشوایانی گماردیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند. وصف هدایت در رابطه با امامت وصف تعریف است و خدا می‌خواهد آن را به مقام هدایت معرفی کند. در همه جا هدایت مقید به امر شده و با این قید فهمیده می‌شود که امامت به معنای مطلق هدایت نیست بلکه هدایتی است که با امر خدا صورت می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۲۶۷).

طبق نظر علامه طباطبایی امام هدایت گر مردم به اذن خداوند می‌باشد و امامت ائمه در حقیقت دو نوع است یکی امامت و رهبری بر ظاهر اعمال و راهنمایی مردم به سمت افضل اعمال و دیگری رهبری دلها و باطن اعمال که حقیقت امام در همین قسم دوم تجلی می‌یابد.

ب) دیدگاه اهل سنت:

۱. جرجانی در تعریف امامت می‌نویسد: «الامام هو الذی له الرئاسة العامة فی الدین والدنیا جمیعاً» (جرجانی، ۱۴۱۲: ۱۶) «امام کسی است که ریاست کلی دین و دنیا را دارد».

۲. عضالدین ایجی نیز امامت را چنین تعریف می‌کند: «امامت خلافت و جانشینی رسول در اقامه دین و حفظ حوزه شریعت است که پیروی از او بر همه واجب است ... امامت از جایگاه مهم دینی - عقیدتی برخوردار نبوده، بحث اثبات آن به استدلالات و براهین عقلی نیاز ندارد بلکه از قبیل مسائل فرعی فقهی به شمار می‌آید» (ایجی، ۱۳۲۵، ج ۸، ۳۴۴).

۳. تفتازانی در شرح مقاصد می‌نویسد: «وهی ریاسة عامه فی امر الدین والدنیا خلافه عن النبی» (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ۲۳۲).

«امامت ریاست عام و کلی در امور دین و دنیا و نیز به‌عنوان جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. و در ادامه می‌نویسد: «انه لابد للامه من امام یحیی الدین ویقیم السنه وینتصف للمظلومین ویستوفی الحقوق ویضنعهامواضعها» (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ۲۳۲) «امت امامی را لازم دارد که دین را زنده کند و سنت را به پادار و داد مظلومان را بستاند و حقوق را استیفا کرده و آنها را در مواضع خود قرار دهد».

ج) بررسی دو دیدگاه

به‌رغم آنکه شیعه و سنی هر دو امامت را امری لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، و نیز اینکه هر دو تعاریف به‌ظاهر مشابهی از امامت دارند، اما در عین حال تفاوت‌هایی بنیادین در دیدگاه آن‌ها وجود دارد که نشانگر دو هویت متفاوت تحت یک نام است. در این مجال به بیان سه نمونه از آن‌ها می‌پردازیم:

یک. تفاوت در کارکرد امامت

امامت نزد شیعه سه کارکرد اساسی دارد: رهبری سیاسی و اجتماعی، مرجعیت دینی، ولایت باطنی. در نظر اهل سنت امامت به معنای دوم و سوم وجود ندارد. آنها امامت را تنها در حد زعامت و رهبری سیاسی و اجتماعی باور دارند. (مصباح یزدی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۴۰۸)

دو. تفاوت در جایگاه

جایگاه امامت نیز نزد شیعه و سنی متفاوت است. فروکاستن امامت به رهبری سیاسی و اجتماعی امت شأن امامت را در حد مسأله‌ای فرعی و ناظر به رفتار مکلفان فرو می‌کاهد، اما در نظر شیعه امامت مسأله‌ای کلامی است و به فعل الهی و رابطه خدا با انسان بازگشت می‌کند

سه. تفاوت در مبدأ مشروعیت

از آنچه گذشت روشن می‌شود که مبدأ مشروعیت امام در تفکر شیعی نصب و تعیین خداوند است. در مقابل اهل سنت برآنند که امامت امری زمینی و بریده از آسمان است. البته اینکه زمینیان چگونه و براساس چه ضوابط و معیارهایی در این باره اقدام کنند مسأله‌ای است که جداگانه جای بررسی دارد. (رضایی و همکاران، ۱۳۸۱: ۶۰-۵۲)

۱-۲-۲. تعریف خلیفه

خلیفه در اصطلاح متکلمان تعاریفی دارد که به برخی اشاره می‌کنیم:

واژه خلیفه از ریشه «خلف»، به معنای «جانشین» اشتقاق یافته و در قرآن، دو جا، در آیات ذیل به کار رفته است؛ یک‌جا برای بیان جانشینی آدم در روی زمین؛ و یک‌جا هم برای توصیف داود به عنوان خلیفه خداوند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰)، «دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص/۳۰). ابن منظور و دیگر علمای لغت، گفته‌اند که خلیفه آن است که از سوی کسی که پیش از وی بوده است، به جانشینی یا خلافت

برگزیده شده باشد. در برخی از دانشنامه‌های جدید عربی هم آمده است که: «الخلافة في اللغة: مصدر خلفه خلافةً: أي بقى بعده، أو قام مقامه. و هي اصطلاح الشرعيّ: منصب الخلافة... و تسمى أيضاً الامامة الكبرى» (ابن منظور، ج ۹، ۱۴۱۴: ۸۳).

برخی نیز خلیفه را سلطان اعظم معنا کرده اند. تعدادی هم نوشته‌اند که خلیفه عبارت است از کسی است که به جانشینی کسی تعیین می‌گردد (طریحی، ج ۵، ۱۳۷۵: ۴۹) یا قائم مقام اوست. حال اگر کسی که او را خلیفه قرار داده، خودش هم وجود داشته باشد، می‌گویند: هو خلیفه فلان. اگر بعد از وی خلیفه شده باشد، می‌گویند: هو خلیفه من فلان، راغب اصفهانی هم نوشته است که خلافت عبارت است از نیابت از طرف دیگری در هنگام غیبت منوبّ عنه، یا پس از درگذشت او، یا به دلیل ناتوانی وی، یا به قصد تشریف و احترام به مستخلف. بر اساس معنای اخیر است که خداوند اولیای خود را در زمین خلیفه قرار داده است. قال الله تعالی: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضِيَّ» (انعام/۱۶۵)، «و الخلائفُ جمعُ خلیفةٍ و خلفاء جمعُ خلیفٍ...» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۴).

ماوردی از جمله مفسرانی است که در تفسیر خود، ذیل آیه: «يَا دَاوُودُ...» خلافت را به معنای فرمانروایی دانسته و نوشته است که اطلاق خلیفه به داود در این آیه به دو معناست: نخست: بیان خلافت خداوند برای داود که همان نبوت است؛ دوم: داود خلیفه است برای خلیفه پیش از خودش و این خلافت، همان پادشاهی است. (ماوردی، بی‌تا، ج ۵: ۹۰).

به نظر می‌رسد، در صورتی که معنایی که ماوردی و موافقان با نظر وی، از خلیفه در قرآن ارائه داده‌اند، درست باشد، مقصود از آن، زعامت یا فرمانروایی داود یا هر پیامبر الهی در روی زمین از سوی خداوند است، یعنی همان مقام خلیفه الهی. پس می‌توان گفت که میان منصب خلافت، یا فرمانروایی پیامبران، با خلافت به معنای جانشینی رسول الله، جز از نظر ریشه لغوی هیچ ارتباط و سنخیتی وجود ندارد. به همین دلیل هم چنانکه به زودی از آن سخن خواهیم گفت، شمار زیادی از مفسران و فقیهان اطلاق عنوان خلیفه الله را به خلفای پیامبر نادرست و ناروا دانسته‌اند.

شایان ذکر است که برخی از مفسران دیگر هم که در بیان معنای خلیفه به ریشه قرآنی آن توجه داشته‌اند، خلافت را در معنایی عام، با حکومت و فرمانروایی مرادف دانسته و آن را به جانشینی خداوند و پیامبر محدود ندانسته و مدعی شده‌اند که خلیفه عنوانی است برای تمام زمامداران. ابوحنیفه اندلسی از این دسته مفسران است. او نوشته است: «خلیفه نامی است برای تمام کسانی که تدبیر امور مردم روی زمین و نظر به مصالح ایشان به وی محول شده است. چنانکه هر کس را

که بر روم حکومت دارد قیصر و آنکه را در ایران فرمانرواست کسری و کسانی را که در یمن حکومت می‌کردند، تُبّع می‌خواندند» (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۷۳).

به رغم معانی خاصی که مفسران در بحث از آیات مربوط به خلافت آدم و داود در قرآن، از واژه خلیفه ارائه کرده‌اند، یعنی: «تبوت؛ مقام سلطنت الهی در زمین؛ و مطلق فرمانروایی و زعامت سیاسی.» واقعیت این است که پس از رحلت پیامبر، به تدریج این واژه، با همان منشاء لغوی قرآنی، برای توصیف منصب جانشینی پیامبر هم به کار رفت و به مرور ایام، به آن اندازه در فرهنگ سیاسی مسلمانان رواج پیدا کرد که معنای عام لغوی و اصطلاح خاص قرآنی آن را تحت الشعاع کامل خود قرار داد. این معنای جدید که البته درباره زمان دقیق پیدایش و گسترش و تثبیت بحثی شایسته لازم است، اما از حیثه بحث این نوشته خارج است، عبارت بود از: خلافت نبوی در زعامت سیاسی مسلمانان و نیز جانشینی خلیفه رسول الله. چه بسا پس از پیدایش و گسترش این معنای جدید از خلیفه و خلافت بود که برخی از مفسرین و علمای اهل سنت نیز به خود اجازه دادند تا اصطلاح خلیفه در قرآن را تعمیم داده و آن را عنوانی برای متولی امور مسلمانان بدانند و منصب او را هم خلافت بشمارند.

با اینکه عنوان و اصطلاح خلیفه و خلافت در فرهنگ سیاسی مسلمانان به مرور در معنای خلافت نبوی، متداول شد و گسترش هم یافت، ولی حقیقت این است که در طول تاریخ اسلام، عموم اهل سنت، با معنای عام آن که در کتاب بالا آمده است همراهی نداشته و برخی در اطلاق این عنوان به عنوان منصبی شرعی و نه عرفی به تمام خلفای راشدین، امویان و عباسیان تامل کرده‌اند. بنابراین، می‌توان علمای اهل سنت را از نظر نگاه و نگرش به حوزه تحدید یا جواز تعمیم اصطلاح خلیفه به خلفای اموی و عباسی به سه دسته زیر تقسیم کرد:

۱. دسته‌ای مشروعیت بی‌چون و چرای خلفای راشدین را به فرمانروایان اموی و عباسی تعمیم نداده و قایل به تفکیک جدی این دو دسته از خلفا با یکدیگر شدند؛
۲. دسته دوم به خلاف دسته اول، از مشروعیت همه خلفا، اعم از خلفای راشدین، یا خلفای اموی و عباسی دفاع کرده و تمام آنان را خلیفه رسول الله و جانشین مشروع آن حضرت دانسته‌اند؛
۳. دسته سوم نیز راه میانه‌ای را برگزیده و تنها از سلامت سیاسی و اعتقادی شماری از حاکمان اموی و عباسی سخن گفته و مشروعیت خلافت تمام خلفای این آنان را مورد تأیید قرار نداده‌اند (ابن خلدون، ۱۳۵۲: ۴۰۵).

بروز این اختلاف نگرش‌ها به مشروعیت دو دسته از خلفا در میان بزرگان اهل سنت و تفاوت بارزی که در مبانی مشروعیت و ماهیت قدرت و اهداف فرمانروایی خلفای راشدین، با خلفای اموی و عباسی وجود داشت و بر کسی پنهان نبود، باعث شد تا در عقاید و فرهنگ سیاسی علمای اهل سنت، معنای خلیفه در شرع و عرف نیز از یکدیگر متمایز شده و در دو عرصه شرعی و عرفی معنا گردد.

۱-۳. امامت از اصول یا فروع (فقهی یا کلامی)

امامت یکی از مباحث مهم اعتقادی شیعه است که جزء مسائل کلامی و اصول اعتقادی بعد از اصل نبوت به شمار می‌آید اما بسیاری از فرقه‌های مسلمان آن را از فروع دین دانسته و از مسائل کلامی جدا و جزء مباحث فقهی دانسته‌اند. عبدالرزاق لاهیجی می‌گوید: «جمهور امامیه معتقدند که امامت از اصول دین است زیرا به این نتیجه رسیده‌اند که بقای دین و شریعت متوقف بر وجود امام است همان گونه که حدوث شریعت متوقف بر وجود پیامبر است پس احتیاج دین به امام همانند احتیاج دین به نبی است» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۶۷).

محمد رضا مظفر در عقائد الامامیه می‌نویسد: «ما معتقدیم که امامت اصلی از اصول دین است که ایمان بدون اعتقاد به آن تمام نخواهد بود و هرگز در آن نمی‌توان از پدران و اهل خود و مریبان تقلید نمود، هر چند شخصیت‌های بزرگ و عظیم‌القدری باشند، بلکه واجب است نظر و تأمل در امر امامت، همان گونه که در توحید و نبوت واجب است..... همان گونه که معتقدیم: امامت همانند نبوت لطفی است از جانب خداوند متعال، لذا ضرورت دارد که در هر عصری امامی باشد، هدایتگر که در مجموعه وظایف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از هدایت بشر و ارشاد آنان به اموری که اصلاح و سعادتشان در دنیا و آخرت است جانشین او گردد و هر وظیفه‌ای که برای پیامبر است از قبیل ولایت عامه بر مردم نسبت به تدبیر و شئون و مصالح آنان و به پاداشتن عدل و رفع ظلم و عداوت از بین آنان، همه وظایف بر دوش امام است. بنابراین امامت استمرار نبوت است و دلیلی که موجب ارسال رسولان و بعث انبیا است همان موجب نصب امام بعد از رسولان است (مظفر، ۱۳۸۷: ۳۰۹). شیعیان وقتی می‌خواهند اصول دین را معرفی کنند می‌گویند توحید است و نبوت و عدل و امامت و معاد. امامت را در زمره اصول دین به شمار می‌آورند. اهل تسنن هم قائل به نوعی امامت هستند و اساساً منکر امامت به این معنا نیستند. امامت را به شکل دیگری قائلند ولی به آن شکلی قائل هستند که از نظر آنها جزء اصول دین نیست بلکه جزء فروع دین است (مطهری، ۱۳۴۹: ۴۵).

عموم اهل سنت معتقدند که امامت از فروع دین است و از مسائلی است که مربوط به افعال مکلفین است. سعدالدین تفتازانی معتقد است که در این مطلب نزاعی نیست که مباحث امامت مربوط به فروع دین تناسب بیشتری دارد. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۷۱)

ایجی صاحب مواقف می‌گوید: مباحث امامت از نظر ما مربوط به فروع دین است ولی چون گذشتگان آن را در علم کلام مطرح کرده اند ما نیز به پیروی از آنان این روش را پیش می‌گیریم (ایجی، ۱۳۲۵، ج ۸: ۴۴)

بنابراین نتیجه می‌گیریم که شیعه امامت را جزء اصول دین و یک مسئله کلامی لحاظ کرده و اهل سنت امامت را جزء فروع دین و یک مسئله فقهی دانسته‌اند.

۴-۱. زیارت غدیریه

زیارت غدیریه از زیارت‌نامه‌های امام علی علیه‌السلام می‌باشد که از طرف امام هادی علیه‌السلام در روز غدیر صادر شده است. محور این زیارت، تولی و تبری و محتوای آن بیان فضایل امام علی علیه‌السلام است. زیارت غدیریه را در هر موقع از سال می‌توان خواند.

۴-۱-۱. زمان صدور

معتصم خلیفه عباسی، امام هادی علیه‌السلام را از مدینه به سامرا فرا خواند. در روز غدیر، امام به نجف رسید و امیرالمومنین علیه‌السلام را زیارت کرد که متن آن به زیارت غدیریه مشهور است.

۴-۱-۲. سند زیارت

همه راویان این زیارت از بزرگان شیعه هستند و در وثاقت هیچ‌یک از آنان تردید نشده است. سند این زیارت چنین است: ابن مشهدی از ابوالفضل شاذان بن جبرئیل قمی از عماد الدین محمد بن ابوالقاسم طبری از ابو علی فرزند خواجه طوسی از پدرش از شیخ مفید از ابن قولویه قمی از شیخ کلینی از علی بن ابراهیم قمی از پدرش از ابو القاسم حسین بن روح نوبختی و عثمان بن سعید عمری از امام حسن عسکری علیه‌السلام از امام هادی علیه‌السلام محدث قمی به معتبر بودن سند این زیارت‌نامه اشاره و نوشته است: «کتر حدیثی به قوت سند این زیارت‌نامه می‌رسد» (ابن مشهدی، ۱۳۷۸: ۲۶۳).

۱-۴-۳. محور و محتوای زیارت

محور اصلی زیارت غدیریه، اصل تولی و تبری است که در فرهنگ شیعه جایگاه ویژه‌ای دارد. محتوای اصلی این زیارت بیان فضایل امام علی علیه‌السلام است. مهمترین بخش‌های این فضیلت‌ها عبارت است از:

۱. فضیلت‌های قرآنی: در این زیارت حدود ۵۰ آیه آمده است که بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام است؛ نظیر آیه ليله الميتم، آیه تبلیغ، آیه ولایت و..

۲. فضیلت‌های حدیثی: صدها قسمت از زیارت غدیریه به بیان فضایی اختصاص یافته که پشتوانه روایی در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت دارد. مانند امیرالمؤمنین، سید الوصیین، وارث علم النبیین، ولی ربّ العالمین، امین الله فی ارضه، سفیرالله فی خلقه، الحجّه البالغه علی عباد، دین الله القویم، صراط مستقیم، نبأ عظیم، اول من آمن بالله، سید المسلمین، یعسوب المؤمنین، امام المتقین، قائد الغرّ المحجلّین، امام المتقین، اول من صدق بما انزل الله علی نبیه و...؛

۳. فضیلت‌های تاریخی: این زیارت، مطالبی از رشادت‌های تاریخی امام علی علیه‌السلام و فداکاری‌های آن حضرت در راه دین اسلام را بیان کرده است. از جمله: جنگ بدر، احزاب، احد، جنگ حنین، صفین، جمل، نهروان و...

در این زیارت همچنین به غصب فدک، بیزاری از دشمنان ولایت و برائت از قاتلان امام حسین علیه‌السلام و شهادت عمار، شهادت حضرت علی علیه‌السلام و شهادت سیدالشهدا اشاره دارد. بخشی از زیارت:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَ الْعَابِدِينَ وَ أَزْهَدَ الزَّاهِدِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ وَ صَلَوَاتَهُ وَ تَحِيَّاتَهُ أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حَبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا لَوَجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا وَ فِيكَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) وَ أَنْتَ الْكَاطِمُ لِلْغَيْظِ وَ الْعَافِي عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وَ أَنْتَ الصَّابِرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ وَ أَنْتَ الْقَاسِمُ بِالسُّوْبَةِ وَ الْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ وَ الْعَالِمُ بِحُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَ اللَّهُ تَعَالَى أَخْبَرَ عَمَّا أَوْلَاكَ مِنْ فَضْلِهِ بِقَوْلِهِ:

سلام بر تو ای امیر مؤمنان و سرور جانشینان، و رأس عبادت کنندگان، و پارساترین پارسایان، و رحمت خدا و برکات و درودها و تحیّاتش بر تو باد، تویی خوراننده طعام، به درمانده و یتیم و اسیر تنها به خاطر محبت و خشنودی خدا، که از آنها پاداش و سپاسی نمی‌خواستی، و خدای تعالی در حق تو

چنین گفت: دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خود به آن نیازمند باشند، هرکه از شح نفسش محفوظ ماند پس از رستگاران خواهد بود، تویی فروبرنده خشم، و گذشت کننده از مردم، و خدا نیکوکاران را دوست دارد، تویی صبرکننده در تنگدستی و پریشان حالی و به هنگام جنگ، تویی بخش کننده به برابری، و دادگر در میان ملت، و آگاه به مقررات خدا، از میان همه انسانها، خدای تعالی خبر داد از آنچه سزاوار کرده تو را از فضلش به گفته اش:

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَ أَنْتَ الْمَخْصُوصُ بِعِلْمِ التَّنْزِيلِ وَ حُكْمِ التَّوْوِيلِ وَ نَصِ الرَّسُولِ وَ لَكَ الْمَوَاقِفُ الْمَشْهُودَةُ وَ الْمَقَامَاتُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْآيَامُ الْمَذْكُورَةُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا».

«آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟ هرگز برابر نیستند. اما کسانی که ایمان آورده اند، و کار شایسته کردند، برای آنها بهشتهایی است جایگاه جهت پذیرایی به پاداش آنچه انجام دادند، و تویی اختصاص یافته به علم قرآن، و حکم تأویل، و صریح گفتار پیامبر، و برای توست موقعیتهای گواهی شده، و مقامات مشهور، و روزهای یاد شده، روز بدر، و روز احزاب آن زمان که چشمها منحرف، و جانها به گلوها رسید، و به خدا گمان می‌بردید، گمان‌های گوناگون، در آنجا اهل ایمان آزمایش شدند، و دچار زلزله گشتند زلزله سخت. آن هنگام اهل نفاق و آنان که در دل‌هایشان بیماری بود گفتند: خدا و رسولش جز فریب به ما وعده ندادند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۳)

۱-۵. نگاهی کلی بر زیارات مأثوره از معصومین علیهم السلام

آنچه در مورد دعا بیان شده در مورد زیارت های معصومین علیهم السلام نیز صادق است. با یک تفاوت اساسی، و آن اینکه در دعا کلام بنده است با خالق که لیسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٍ است، اما در زیارت، کلام انسان هاست با بندگان برگزیده الهی، بندگان که لا يُقَاسُ بِهِمْ مِنْ هَذَا الْأُمَّةِ أَحَدٌ، بندگان که خدای سبحان، هر گونه رجس و آلودگی را از آنان زدوده و آنان را مطهر ساخته است. بندگان که پیروی از آنها لازمه ی محبت خداوند است امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ» (هیچ کس وارد بهشت نخواهد شد، مگر شخصی که امامان را بشناسد و آنان نیز او را بشناسند و کسی داخل دوزخ نشود، جز کسی که آنها را انکار کند و آنان نیز او را انکار کنند). (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۵۱)

از این رو باید ایشان را شناخت و نسبت به این ذوات مقدسه معرفت یافت، آنها را دوست داشت عرض ارادت نمود، به ایشان متوسل شد، از آنان پیروی کرد و هیچ گاه از آنان جدا نشد، و تمام اینها در "زیارت" خلاصه می‌شود.

زیارت یعنی حضور الزائر عند المذور، زیارت یعنی یک سیر روحانی برای ارتباط با امام معصوم علیه‌السلام، زیارت یعنی دیدار، و ما می‌دانیم هنگام تشریف به حرم معصومین علیهم‌السلام، آنها ما را می‌بینند سخن ما را می‌شنوند، سلام ما را جواب می‌گویند و وضع ما را نظاره‌گرند. امیرالمؤمنین به همین حقیقت در مورد امام معصوم اشاره می‌کنند و با استناد به این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «يَمُوتُ مَنْ مَاتَ مِنَّا وَ لَيْسَ بِمَيِّتٍ» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۱۲۰).

۱-۵-۱. نقش دعا و زیارت در ایجاد معرفت

زیارت‌نامه‌ها و دعاهایی که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام وارد شده، معرفت آفرین و آگاهی‌بخشند، مراجعه انسان به این گنجینه‌های عظیم و تأمل و تدبیر در آنها موجب ایجاد معرفت در سه حوزه، می‌گردد که عبارتند از: (۱) معرفت به خود (۲) معرفت به خدا (۳) معرفت به امام.

۱-۵-۱-۱. معرفت به امام

سومین حوزه‌ی معرفت که موضوع پژوهش ما نیز، به این قسم از معرفت مربوط می‌شود، معرفت نسبت به امام است. از آنجا که خداوند متعال، امامان علیهم‌السلام را برترین مخلوقات آفریده و تنها راه تقرب به سوی خود را معرفت نسبت به این ذوات مقدسه قرار داده است، لذا ما باید تا آنجا که ممکن است، معرفت و شناخت نسبت به آن بزرگواران پیدا کنیم، تلاش برای شناخت و معرفت نسبت به امام معصوم بر هر فردی لازم و واجب است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸)، چنانکه پیامبر اکرم می‌فرمایند: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۲۰)

عدم شناخت و معرفت نسبت به امام معصوم موجب می‌شود که مردم به جای پیروی از امام بر حق، از امام باطل پیروی کنند، و می‌دانیم که قیامت روزی است که هر کس و هر گروهی با امام خود خوانده می‌شود و با او به جایگاه ابدی خود رهسپار می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...» (إسراء / ۷۹) «(به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم...»

در تفسیر نمونه آمده است: «امام در اینجا معنی وسیعی دارد که هر پیشوایی را اعم از پیامبران و ائمه هدی و دانشمندان و کتاب و سنت، و همچنین ائمه کفر و ضلال را شامل می‌شود، و به این

ترتیب هر کس در آنجا در خط همان رهبری قرار خواهد گرفت که در این جهان خط او را انتخاب کرده بود.» (شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۲۰۲).

لذا برای اینکه در انتخاب امام و پیشوای خود دچار اشتباه شده و به گمراهی و ضلالت نیفتیم، می‌بایست نسبت به امام معصوم معرفت پیدا نماییم. هر قدر انسان در مسیر معرفت به امام، با بقین و ثبات بیشتری قدم بردارد. اولاً: از ضلالت و گمراهی حفظ خواهد شد و از هر گونه آسیب و سرگردانی حفظ خواهد شد. چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اعْرِفْ إِمَامَكَ فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إِمَامَكَ لَمْ يَضُرَّكَ» (امام خود را بشناس! پس همانا هنگامی که امام خود را شناختی، هیچ آسیبی به تو نخواهد رسید.) (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۹) ثانیاً: نزد پروردگار، مقام و منزلت والاتری خواهد داشت شد. به همین جهت است که انبیای عظام و برگزیدگان از امت‌های پیشین اگر به مقام نبوت و رسالت نائل شده اند، از برکت همین معرفت و ارادت به اهل بیت علیهم السلام بوده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَا نُبِّيَ قَطُّ إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ حَقًّا وَبِفَضْلِنَا عَلَى مَنْ سِوَانَا» (هیچ پیامبری به نبوت ترسید مگر از طریق معرفت نسبت به حق ما و برتری دادن ما بر غیر ما)

«وقتی نبوت که از عالی‌ترین مناصب الهی است، به سبب معرفت و اقرار به فضیلت اهل بیت علیهم السلام حاصل شده باشد، سایر امتیازات و کمالاتی هم که خداوند به هر بشری عنایت کرده یا می‌کند از همین راه و به همین سبب می‌باشد.» (بنی هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

باید گفت روح همه ی عبادات، معرفت و ولایت امام است. زیرا اگر امامان نبودند، کسی با نماز و روزه و حج و زکات و... آشنا نبود. بنابر این می‌توان گفت اول و آخر هر عبادتی، معرفت و ولایت پیامبر و ائمه علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام در این رابطه می‌فرمایند: «مَا مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ يَعْدِلُ هَذِهِ الصَّلَاةَ، وَلَا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَالصَّلَاةَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الزَّكَاةَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الصَّوْمَ، وَلَا بَعْدَ ذَلِكَ شَيْءٌ يَعْدِلُ الْحَجَّ، وَفَاتِحُهُ ذَلِكَ كَلِمَةُ مَعْرِفَتِنَا، وَخَاتِمَتُهُ مَعْرِفَتِنَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۷)

هیچ چیز از لحاظ اهمیت و ارزش پس از معرفت، با این نماز برابری نمی‌کند و پس از معرفت و نماز، هیچ چیز با زکات برابری نمی‌کند. و پس از اینها هیچ چیز با روزه برابری نمی‌کند و پس از اینها هیچ چیز با حج برابری نمی‌کند و آغاز و ابتدای همه اینها معرفت ما اهل بیت است و پایان و انتهای آنها هم معرفت ماست.

۱-۶. زندگانی امام هادی علیه السلام

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيَّ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/ ۷) .

هدف از خلقت بشر، رسیدن به حقیقت عظیم توحید که عبودیت است، بشر را به این هدف سوق می دهد «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات/ ۵۶)، مفسرین فرموده اند آی لِيَعْرِفُونَ.

انبیاء که اعزام شده از سوی خداوند هستند مسیر و راه را بیان می کنند و می گویند چه کار کنیم تا به مقام حضرت حق عارف شویم «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/ ۱۱۰) ؛ اما ناشران حقایق عالم، خود باید به بالاترین مدارج حقیقی نظام آفرینش دست پیدا کرده و مصون از هر خطا و اشتباه باشند تا بتوانند راهبر شوند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که خود شخصیت اول نظام هستی است، مدیریت تکوینی و تشریحی را از طرف خدا به عهده گرفته است و بعد از ایشان جانشینانی از حقیقت آمده اند که کُلُّهُمْ نُورٌ واحدند. اگر به جایگاه ولایت در نظام توحیدی نگاهی کوتاه داشته باشیم، جا دارد اشاره کنم به روایتی که امام صادق علیه السلام که در مورد کلمه الله بیان نموده اند امام فرمودند: «الالف آلاء الله علی خلقه من التَّعِيمِ بولایتنا و اللّام الزام اللّه خلقه ولایتنا، فالهاء هوان لمن خالف محمداً و آل محمد صلوات الله علیهم ؛ الف الله اشاره دارد به الا الله که نعمت های خدا از طریق اهل بیت است لام الله به الزام خلق بر ولایت اهل بیت و هاء الله به هوان و پستی کسانی که این ولایت را قبول نکردند» (محمدی، ۱۳۸۴: ۴۲).

الله کلمه ای است که مستجمع جمیع صفات خداوند است. وقتی دارای معانی می باشد می فهمیم که دارای چه نقش حساس و تعیین کننده ای است. امام است که تبیین کننده معارف عظیم انسان سازی است. کار امام همان کار خداست که خدا فرمود «خليفة الله» (بقره/ ۳۰) از امام هادی علیه السلام این بیان رسیده است که فرمودند «ایت الله جعل قلوب الأئمة موردان لاراتیه ماذا شیء الله شیمان شأوه»؛ خداوند قلوب ائمه را جایگاه اراده خودش قرار داد؛ لذا هر گاه خدا چیزی را بخواهد آنان نیز می خواهند» و این مضمون فرمایش خداوند است که فرمود: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ؛ نمی خواهید مگر آن که خدا بخواهد، (مستنبط، ۱۳۸۶، ج: ۱، ۶۷۶).

۱-۶-۱. ولادت

بشارت دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ولادت آن حضرت

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه واله بشارت ولادت حضرت امام هادی علیه سلام را در ضمن حدیثی طولانی که درباره ائمه علیهم السلام بیان فرموده اند این گونه بیان داشته اند و خداوند در صلب او منظور حضرت امام جواد علیه السلام می باشد نطفه ای را به وجود می آورد که از آن نطفه فرزندی متولد می شود نه ظالم و نه سرکش، بلکه نیکو کار و مبارک، پاکیزه و نیکو. خداوند متعال نام او را در نزد خود علی بن محمد علیه السلام قرار داده، لباس آرامش و وقار بر اندام او پوشانده، دانش ها را در نزد او به ودیعت نهاده است. هر سر پوشیده ای در دستان او قرار گرفته و در سینه اش همان است که خداوند متعال او را بدان خبر داده و نیز دشمنانش را از مخالفت با او برحذر داشته است (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۲).

امام علی بن محمد الهادی علیه السلام در نیمه ذی الحجه سال ۲۱۲ ق نزدیک شهر مدینه در روستای صریا، چشم به دنیا گشود و در ماه رجب سال ۲۵۴ ق در سرّ من رأی (سامرا) توسط معتز عباسی به شهادت رسید. ایشان پس از پدر بزرگوارش ۳۳ سال امامت شیعیان را بر عهده داشتند (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۹۸)

امام هادی دوران کودکی خود را در مزرعه و در کنار مادرش سمانه و میان کارگران سودانی در زمین های حاصل خیز صریا آغاز کرد. پس از شهادت امام جواد علیه السلام یکی از سخت ترین و خشن ترین مأموران خلیفه، باغ ها و مزارع امام نهم را زیر نظر گرفت و مراقب بود تا هیچ یک از شیعیان در صریا با امام علی نقی دیدار نکنند. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۲۹۸)

۱-۶-۲. نام، کنیه و القاب امام هادی علیه السلام

اسم شریف آن جناب علی بود؛ و کنیه ابوالحسن، و چون حضرت امام موسی و امام رضاعلیهما السلام را نیز ابوالحسن می گفتند، از جهت تعیین، آن جناب را ابوالحسن الثالث می گویند چنانچه حضرت امام رضا علیه السلام را ابوالحسن الثانی و گاهی هم مکان ثالث ماضی یا هادی یا عسکری ذکر میکنند؛ چون سرّ من رأی را برای لشکر بنا کردند، آن را عسکر می گفتند؛ و امام علی نقی و امام حسن را به سبب سکناي آن بلده، عسکری می نامیدند. آن حضرت و فرزند گرامی اش امام حسن علیهما السلام به عسکرین شهرت یافتند؛ زیرا خلفای بنی عباس آنها را از سال ۲۳۳ به سامرا (عسکر) برده و تا آخر عمر پر برکتشان در آنجا، آنها را تحت نظر قرار دادند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۴۲۱)

۱-۶-۳. مشهورترین القاب امام دهم

مشهورترین القاب آن حضرت نقی و هادی است. (گاهی آن حضرت را نجیب و مرتضی و عالم و فقیه و ناصح و امین و مؤتمن و طیب و متوکل می‌گفتند) و لکن لقب اخیر را آن حضرت مخفی می‌کرد و اصحاب خود را فرموده بود از این لقب اعراض کنید به جهت آنکه لقب خلیفه متوکل علی الله بود در آن زمان (قمی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۸۳۶) از جمله القاب آن حضرت یکی نقی است یعنی پاکیزه از جمیع عیوب؛ و این اشارت است به عصمت و طهارت آن حضرت و پاکیزگی از عیوب حسبی نسبی با آنکه آن حضرت نقاوه و برگزیده ائمه عظام و اجداد کرام خود است. از دیگر القاب آن حضرت، هادی است. (مرعشی، ج ۲۹، ۱۴۰۹: ۵۴).

تأملی در معنی و مفهوم «هادی» که معروفترین لقب آن بزرگوار است، بسیاری از حقایق را روشن می‌سازد. هدایت در کتب لغت دو معنای «ارائه طریق» و «رساندن به مقصد و مطلوب» را در بردارد؛ و معمولاً در ارائه راه مطلوب و مثبت به کار می‌رود. در فرهنگ قرآن و عترت هدایت و هادی، بار مفهومی و معنایی بسیار عمیق‌تر از رهنمای جغرافیایی دارد. شناخت راه، شناخت مقصد، شناخت امت و کاروانیان همراه، شناخت موانع و مشکلات مسیر، شناخت دزدها و گردنه‌ها، ایجاد انگیزه برای حرکت، دمیدن روح استقامت در رهروان، حفظ اتحاد و هماهنگی کاروان، حمایت و حفاظت از جان و مال و حقوق کاروانیان وظیفه دلیل و رهنمای کاروان و بخشی از مفهوم «هادی» در فرهنگ اسلامی است.

هادی آل محمد علیه السلام هم قبله را به خوبی می‌شناخت، هم قبیله را، هم مردم را، هم مردان ساحت سیاست را، او راه دست یابی به مقام قرب خدا را از اولیای او آموخته بود. از حیل‌ها و نیرنگ‌ها و مطامع و خواسته‌های دشمنان توحید و عدالت آگاه بود. در روزگاری که جهل و غفلت عمومی از یک سو و شهوات و شبهات حکومتی از سوی دیگر، فضای زندگی را از ظلمت و ظلم پر کرده بود و به دست گرفتن شمعی کوچک هم، گناهی بزرگ تلقی می‌شد، هادی امت، خورشیدوار بر آفاق زندگی بشریت تابیدن گرفت و بشریت مظلوم و حق طلب را از افتادن در پرتگاه هواپرستی و جهالت و چاه‌سار بیداد و کفر و شرک و نفاق مصون داشت.

۱-۶-۴. صورت و سیرت حضرت امام هادی علیه السلام

امامان معصوم علیهم السلام مظاهر جمال و جلال و قدرت و عظمت خداوند و معادن کلمات و حکمت ذات مقدس حق و منبع تجلیات و انوار خاصه او هستند؛ بر این اساس از مشخصات ظاهری ممتاز و قدرت معنوی فوق العاده و نفوذ و هیبت خاصی برخوردارند.

درباره ویژگی های ظاهری امام هادی علیه السلام نقل شده است: آن حضرت متوسط القامه بود و روی مبارکش سرخ و سفید بود. (قمی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۸۴۶) در بعضی تعابیر آمده که آن جناب گندمگون بود. (مجلسی، ۱۳۶۴: ۱۰۰) چشم هایش فراخ و ابروهایش گشاده و چهره اش دلگشا، هر کس غمگین بود و به روی مبارکش می نگرست، غمش زایل می شد. محبوب قلوب و صاحب هیبت بود، به همین جهت وقتی دشمن به وی بر می خورد، تملق می نمود. پیوسته لب مبارکش در تبسم و ذکر خدا بود و در راه رفتن گامها را کوچک بر می داشت. (مجلسی، ۱۳۶۴: ۱۰۰)

۱-۷. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد

کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، کتابی است کلامی. مصحح این کتاب (حسن حسن زاده آملی) در معرفی آن چنین نوشته است:

کتاب (تجرید الاعتقاد) تألیف سلطان المحققین خواجه نصیر الدین طوسی، اصل کتابهای کلامی و پیشگام آنهاست. این کتاب با زیباترین ترتیب و بهترین نظام مسائلی اساسی را در بردارد که قبل از آن در هیچ کتابی نبوده است و بعد از آن نیز مانند آن نیاورده اند، بلکه همگی روزی خوار آن هستند و «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» تألیف علامه علی الاطلاق، بهترین و اولین شرح بر آن است (حلی، ۱۴۱۳: ۳)

روش این شرح، به شیوهی «قال اقول» است، یعنی شارح، متن تجرید الاعتقاد را با قال (گفت)، و شرح خود را با اقول (می گویم) مشخص کرده است.

ابومنصور جمال الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶ قمری) معروف به علامه حلی، از علمای شیعه قرن هشتم قمری است. مناظرات و آثار او موجب گرایش سلطان محمد خدابنده به تشیع و رواج مذهب شیعه در ایران گردید. علامه حلی دارای تالیفات بسیاری در علوم فقه، اصول، عقاید، فلسفه، منطق، دعا و... است از جمله تبصره المتعلمین فی احکام الدین، کشف المراد، نهج

الحق و كشف الصدق، باب حادی عشر، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، الجوهر النضید . او نخستین کسی بود که به علت فضل و دانش بسیارش با لقب آیت الله خوانده شد .

علامه حلی در مقدمه انگیزه خود را از اقدام به شرح این کتاب چنین توضیح داده است :

«اینک که به توفیق الاهی از نصیر الملة و الحق محمد بن محمد بن حسن طوسی بهره بردم... دریافتم که کتاب او به نام تجرید الاعتقاد به غایت مقصود بار یافته است و همه مسائل علم کلام را با رساترین نظام در خود جمع کرده است چنان که در خطبه و دیباچه کتاب آمده است. اما متن آن بسیار خلاصه و معانی بسیار را در خود جای داده است تا آنجا که محصلان از ادراک آن و جویندگان از فهم معانی آن عاجزند. پس این کتاب را با نام كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد تألیف کردم تا مسائل مبهم آن را توضیح دهم و مشکلات آن را آشکار گردانم.» (حلی، ۱۴۱۳: ۲۰)

این کتاب شامل شش مقصد می‌باشد از مقصد اول که با طرح عنوان امور عامه آغاز می‌شود تا مقصد معاد می‌باشد، که در این نوشتار مطالب مقصد پنجم یعنی امامت مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۸-۱ . عبقات الانوار فی مناقب الأئمة الاطهار

عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ، با نام کامل عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ فِي مَنَاقِبِ الْأَئِمَّةِ الْأَطْهَارِ، مفصل‌ترین کتاب عقیدتی مذهب حقه شیعه، نوشته میر حامد حسین است.

میر حامد حسین این کتاب را در موضوع «مناقب ائمه اطهار علیهم السلام» و در اصل رد کتاب «تحفة اثنا عشریه» (نوشته عبدالعزیز دهلوی) نوشته است. علامه میرحامد حسین کتاب عبقات الانوار را در مقام دفاع از مذهب تشیع و فلسفه سیاسی اسلام و با انگیزه روشنگری و بیدارسازی و حق شناسی نگاشت که با آن تشیع در آن منطقه رونق یافت و افراد بسیار زیادی به مذهب تشیع گرویدند و برکات آن بر جهان اسلام باریدن گرفت.

علامه میر حامد حسین در این کتاب، تمام سعی و تلاش خود را معطوف این داشت تا عبقات الانوار، فلسفه امامت را روشن و مبین سازد و اسلام واقعی را معرفی کند؛ اسلامی که به عزت و آگاهی، تکامل و سعادت بشر و پویایی جامعه می‌اندیشد و رهبران آن، پیامبران و امامان معصومند. انسان با چنین ارزش، جایگاه و ارجمندی، بایسته است فقط از رهبران معصوم پیروی کند تا شان و منزلت و عزت انسانی او تحت رهبری امامان معصوم حفظ شود.

روش میرحامد حسین در نگارش این کتاب بدین گونه می‌باشد که ابتدا، مطلب مورد ادعای صاحب تحفه اثناعشریه را به همراه مستندات او دقیق و کامل بیان می‌کند آن گاه به پاسخ و رد آن می‌پردازد که در این رد و پاسخ، نخست سند احادیث مورد بحث (ثقلین، ولایت، غدیر، باب...) را بررسی می‌کند و آن گاه به اثبات تواتر و قطعی الصدور بودن، تنها از طریق اهل سنت و کتاب‌ها و مدارک معتبر آنان می‌پردازد و در این مورد، اسامی راویان آن حدیث شریف را از قرن دوم تا قرن سیزدهم (عصر خود) براساس قرن و با ذکر تاریخ وفات بیان و سپس حدیث مورد روایت آن راوی را ذکر می‌نماید و بعد به معرفی راوی، اعم از صحابی، تابعی، عالم و مؤلف می‌پردازد و نظریات صاحبان تراجم و شرح حال نگاران را در خصوص او بیان و حتی بعضی از کتاب‌ها، مانند مسند احمد، الامامه والسیاسه ابن قتیبه را نیز معرفی می‌کند. آن گاه متن حدیث و چگونگی دلالت آن را بر وفق نظر شیعه بر می‌رسد و تحلیل می‌کند و در پایان به یکایک شبهات و اعتراضات عامه پاسخی مبرهن می‌دهد.

میرحامد حسین پس از نقل مطالب یا حدیث، نشانی دقیق مصدر را، حتی باب و فصل و صفحه را می‌نگارد. این روش نگارش میرحامد حسین در عبققات الانوار بود و فرزندانش و نوه او، که بعضی از مجلدات عبققات الانوار را کامل کردند همین شیوه را پی گرفتند. عبدالعزیز دهلوی بر این باور بود که فقط دوازده حدیث بر اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد و عالمان شیعه به آن‌ها استناد می‌کنند.

عبدالعزیز دهلوی در بخشی از باب هفتم کتاب خود که پیرامون مساله خلافت و موضوع امامت نگاشته است چنین وانمود می‌کند که عقاید شیعی مذهبان درباره پیشوایی و خلافت بلافصل علی علیه السلام و یازده نفر ائمه بر حق دیگر، مبنی بر دوازده یا سیزده روایتی است که یک یک آن‌ها را نقل کرده و سرانجام می‌گوید:

این احادیث به جز یکی یا دو تا از آن‌ها، بقیه از نظر سند ضعیف و از درجه اعتبار ساقط و از حیث دلیل بودن بر مدعات شیعه نارسا و غیر کافی است. و نیز جمله ای از آیات شریفه قرآنی را، که مورد استفاده شیعه بود، نقل و سپس دلالت آن آیات را بر عقیده شیعه تخطئه می‌نماید.

اگر چه احادیث مورد استدلال و استناد شیعه بر امامت آن حضرت بسیار زیاد می‌باشد، اما چون صاحب تحفه دوازده حدیث را مورد نقد قرار داد علامه میرحامد حسین نیز در عبققات الانوار از دوازده

حدیث شریف بحث می‌کند و به تثبیت و تحکیم آن می‌پردازد، اگر چه هر یک از این احادیث خود به تنهایی بر اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه‌السلام کافی است.

روش تحقیق میرحامد حسین در واقع بحث از علوم مختلف، مانند علم تفسیر، کلام، حدیث، درایه، رجال، تاریخ و ادبیات بود. بنابراین بحث‌های عبقات الانوار بسیار کامل و جامع می‌باشد و برای هر مفسر، متکلم، مورخ، ادیب و عالم محدثی قابل استفاده است. (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

کتاب به فارسی بوده و دارای دو منهج و هر منهج نیز مشتمل بر مجلداتی چند است. منهج اول درباره اثبات دلالت آیاتی چند از قرآن مجید بر امامت است. منهج دوم کتاب، درباره احادیث دوازده‌گانه‌ای است که مولوی عبدالعزیز دهلوی در کتاب تحفه ائنا عشریه، مغرضانه اصل یا تواتر آنها را انکار و اشکالاتی بر این احادیث شیعی وارد کرده بود.

فصل دوم

امام شناسی در زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام

از نظر شیعه، امام حافظ دین است. چرا که دین مانند یک بنای ظاهری نیست که مهندسی طرح و ساخت آن را به عهده بگیرد و آن بنا پس از ساخته شدن از سازنده خود بی‌نیاز باشد؛ تا گفته شود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بنای دین را بالا برد و آن را تمام و کامل به دست مردم سپرد و کار پایان گرفت. بلکه وقوع خلل در بنای استوار دین بسیار مرموزانه است و عواملی وجود دارد که سیل آسا در صدد تخریب بنای دین است، و دین از سوی برخی نیروهای تازه به دین پیوسته در خطر جدی قرار دارد. بنابر اصول روانشناسی و جامعه‌شناسی، یک نهضت و دین و انقلاب همین‌که به پیروزی رسید و دشمن از رویارویی با آن مأیوس گشت بدون آنکه تحت تأثیر واقعی آن قرار گرفته و به روح و معنی و اهداف آن ایمان داشته باشد بلکه صرفاً برای بهره‌برداری و سود شخصی، به آن دین می‌پیوندد؛ شکل و قیافه و پوسته آن را حفظ می‌کند، بلکه آرایش بیشتری می‌دهد، اما دست به تحریف می‌زند و روح و هسته و باطن آن را از میان می‌برد و آن را از درون پوک و پوچ می‌سازد؛ به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام: «يَكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يَكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ». «اسلام مانند ظرفی واژگونه، از محتوا تهی می‌شود.» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۵۰)

و به تعبیر دیگر ایشان: «يلبس الإسلام لبس الفرو مقلوباً.» «اسلام را مانند پوستینی وارونه به تن می‌کنند.» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۵۷)

آری، خطر تحریف از بلایای بزرگی است که اگر دامنگیر هر دین و مکتبی شود خرمن اصالت آن را بر باد می‌دهد، چنان که دامنگیر ادیان آسمانی گذشته شده و گوشه‌ای از آن را قرآن کریم به نمایش گذاشته است. شعله‌هایی از این آتش سوزان کم و بیش به پروبال اسلام نیز اصابت کرده و بدان آسیب رسانده، ولی با اقدام به موقع امامان شیعه علیهم السلام مواجه گردیده و این آتش خاموش شده و آن سوختنی‌ها ترمیم گشته است.» (عسکری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۷)

پس از مطرح نمودن کلیات و مفاهیم در فصل گذشته در این فصل سعی شده آموزه‌های موجود در زیارت غدیریه با سیر منطقی موجود و به کارگرفته شده در کتاب تجرید الاعتقاد خواجه طوسی مطرح گردد.

۲-۲. امامت عامه

۲-۲-۱. ادله ضرورت وجودی امام

ادله ای که لزوم وجود امام را پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اثبات می کند بسیار است که به اختصار به برخی از آنها اشاره می کنیم:

أ . اولاً مسلم است که اسلام دین جامعی است که آنچه مایه سعادت دنیا و آخرت بشر تا دامنه قیامت است از اعتقادات و اخلاقیات و احکام و دستورات حاوی می باشد و برای کوچک ترین حرکات و سکنت انسان تا بزرگ ترین آنها دستور و حکمی مقرر فرموده و پیداست که قرآن کریم اکثراً متذکر دستورات کلی شده و در جزئیات و متفرعات احکام وارد نگردیده است و مسلمانان صدر اسلام نیز در حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله اغلب بیش از آنچه مورد احتیاج آنها بوده از آن حضرت اخذ ننموده و از هزارها دستور و احکام اسلام بی خبر بودند.

ب . ثانیاً چون بسیاری از مردم تابع هوای نفس و شهوت بوده و از واجبات الهی و وظائف عبودیت، خارج و گرفتار زخارف دنیوی و مرتکب فسق و فجور گردیده و شیاطین جنی و انسی آنان را از راه حق و حقیقت منحرف می سازند، لذا لازم است امامی معصوم در میان آنها باشد که امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد جاهل و هدایت ضال و اجراء حدود بنماید، چنانچه خداوند در قرآن کریم میفرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/۷) «همانا تو بیم کننده از عذاب الهی هستی و برای هر گروهی راهنمائی هست» که هادی اشاره به امام بعد از امام است.

ت . ثالثاً چون خداوند دارای حجة بالغه است، چنانچه می فرماید: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام/۱۴۹) باید برای هر کس حجة تمام شود تا راه عذری باقی نماند و اتمام حجت جز به وجود امام میسر نشود، زیرا امام هم مبین احکام الهی و هم عامل به آنهاست، لذا وجود او لازم است تا اولاً احکام الهی را برای مردم بیان فرماید و ثانیاً- خود نیز بآنها عمل نماید که مردم نگویند ندانستیم یا نتوانستیم عمل کنیم.

در زیارت غدیریه می خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنِ اللَّهِ مَا أَنْزَلَهُ فِيكَ فَصَدَعَ بِأَمْرِهِ وَأَوْجَبَ عَلَيَّ أُمَّتِهِ فَرُضَ طَاعَتِكَ وَوَلَايَتِكَ وَعَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ وَجَعَلَكَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ كَذَلِكَ» و شهادت می دهم که

آن حضرت همه آنچه را خدا درباره تو نازل کرد به مردم رساند، و امر خدا را درباره تو با صدای بلند اعلام کرد، و بر امتش حتمی بودن طاعت و ولایت را واجب نمود، و بیعت تو را بر عهد آنان نهاد، و حضرت را نسبت به مؤمنان سزاوارتر از خودشان قرار داد، چنان که خدا خود او را اینچنین قرار داد، «(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

از بحث نصب امام با اشاره به الزام ابلاغ امامت از سوی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین الزام اطاعت و گرفتن بیعت از مردم برای امامت حضرت علی علیه السلام می توان این برداشت را نمود که خداوند وجود و نصب امام را از آن جهت که لطف است و مایه ی اکمال دین، ابلاغ رسالت نبوی و ناامیدی کفار و منافقین و مایه ی حفظ شریعت می شود، بر خود و نبی خود فرض و واجب دانسته است.

در همین راستا آقای دکتر محمدحسین بیات به این نکته اشاره می کنند که «ملاک حکم عقل در باب نصب امام از جانب خداوند، همان ملاک نصب پیامبر است. به باور شیعه دوازده امامی سبب و انگیزه نصب پیامبر و بعثت او، لطف نامتناهی الهی به جامعه بشری می باشد. چه خداوند حکیم قادر، طبق رحمت و لطف رحمانی به همه ممکنات و در رأس آنها به آدمیان، هستی بخشید و طبق رحمت رحیمی و لطف خاص الهی، جهت هدایت و ارشاد بشر پیامبران را برانگیخت. بدیهی است که نیاز بشر به هدایت و ارشاد، دائمی و لطف خداوندی نیز همیشگی و مستمر است. پس وجود امام، استمرار لطف خداوند به جامعه بشری می باشد» (بیات، ۱۳۹۲: ۱۱)

این استمرار واقع نمی گردد مگر با نصب امام از سوی شارع مقدس چرا که در غیر این صورت نقض غرض صورت می پذیرد و این از شان ربوبی و الهی خداوند به دور است.

۲-۲-۲. هدف از وجود امام

«أَمِينُهُ عَلَىٰ شَرِّهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

شیعه دوازده امامی بعد از آنکه به حکم قاعده عقلی، لطف وجود و وجوب نصب امام را اثبات کردند، علت غایی و هدف از نصب و تعیین امام را مورد بحث قرار دادند. بدیهی است که بحث از هدف و غایت، مترتب بر بحث وجود امام است. دو نکته در این باب از نظر امامیه بسیار مهم است: یکی آنکه جامعه بشری بدون امام، به سرمنزل سعادت و کمال نخواهد رسید. دو دیگر آنکه امام حافظ شریعت است و شریعت بدون او نماند. (بیات، ۱۳۹۲: ۱۳)

در قرآن مجید نیز تمام این امور و حتی فراتر از آن، در سه عنوان تعلیم و تربیت و قیام به قسط که در آیات متعددی به آن اشاره گردیده، خلاصه شده است. در سوره جمعه آیه ۲ درباره فلسفه بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین می فرماید: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ): «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان بخواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

در اینجا به مسأله تعلیم و تربیت که اهم مقاصد انبیاء و امامان معصوم به شمار می آید اشاره شده است.

کما اینکه امام هادی علیه السلام نیز در زیارت به هدایت گر بودن امام به سوی راه درست شهادت می دهند: «الْهَادِي إِلَى الرَّشَادِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

یا در فراز دیگری از زیارت می فرمایند «مَوْلَايَ بِكَ ظَهَرَ الْحَقُّ وَقَدْ نَبَذَهُ الْخَلْقُ وَأَوْضَحَتِ السُّنَنُ بَعْدَ الدُّرُوسِ وَالطَّمْسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره حدید می فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ): «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

امام هادی علیه السلام در این زمینه در زیارت غدیریه می فرمایند: «أَنْتَ الْقَاسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَالْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

ایشان ضمن برشمردن اوصاف امیرالمومنین به بیان اوصاف عمومی امام نیز اشاره دارند چراکه در جامعه ی کبیره از خود حضرت صادر گردیده که می خوانیم: «أَرْوَا حَكْمَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةً» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۱۳)

آری رهبران معمولی دنیا اولاً: در فکر حفظ موقعیت خویش و منافع شخصی و یا گروهی خود هستند، و به همین دلیل منافع جوامع انسانی را همیشه فدای منافع خویش می کنند. تنها رهبران پاک و معصوم، و رهروان راه آنها هستند که می توانند حقوق بشر و منافع کل جوامع انسانی را آن چنان که لازم است حفظ کنند.

ثانیاً: به فرض اینکه رهبران غیر الهی بخواهند عدل و داد را رعایت کنند و جوامع بشری را به سوی کمال مطلوب پیش برند، تشخیص این امور برای آنها در بسیاری از موارد غیر ممکن است. آنها فقط می توانند تشخیص ناقصی در این امور داشته باشند که هرگز کارساز نیست، و تنها برای پیشوایان الهی که متکی به دریای بی پایان علم پروردگار هستند، این امر ممکن است. چه اینکه مکاتب فکری دست ساخته‌ی بشر، نمونه‌ی بارز تشخیص ناقص رهبران غیر الهی در انتخاب مسیر درست برای سعادت بشری می‌باشند که پس از مدتی دست به تغییر و گاه کنار گذاشتن آن اندیشه به جهت نواقص و کاستی های آن بوده است.

اینجا است که ضرورت بهره گیری از مکتب انبیاء و پیشوایان معصوم علیهم السلام که مصونیت آنان از خطا و اشتباه از سوی خدا تضمین شده است ظاهر می‌گردد.

کوتاه سخن اینکه: خداوندی که نوع بشر را برای پیمودن راه کمال و سعادت آفریده، همان گونه که باید برای ارائه طریق و ایصال به مطلوب پیامبرانی را که متکی به نیروی وحی، و دارای مقام عصمت هستند مبعوث کند، لازم است برای تداوم این راه بعد از رحلت پیامبران، جانشینان معصومی را برای آنان قرار دهد که جامعه انسانیت را در مسأله ارائه طریق و ایصال به مطلوب کمک کند و به یقین بدون آن، این هدف ناتمام خواهد ماند. زیرا:

اولاً: عقول انسانی به تنهایی برای تشخیص تمام عوامل و اسباب پیشرفت و کمال قطعاً کافی نیست؛ و گاه اغلب اقشار آن را تشخیص نمی دهند.

ثانیاً: آئین انبیاء بعد از رحلت آنان ممکن است دست خوش انواع تحریفات و بدعت‌ها گردد؛ به همین دلیل باید پاسدارانی معصوم و الهی از آن پاسداری کنند و آیین خدا را از تحریف باطل گرایان و دخالت های جاهلان و تفسیرهای صاحبان هوی و هوس مصون دارند.

این مضمون در حدیث معروف اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفُ الْعَالِينَ، وَأَنْتِحَالُ الْمُبْطَلِينَ، وَتَأْوِيلُ الْجَاهِلِينَ» (کلینی ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳)

«در میان ما اهل بیت علیهم السلام در هر نسلی، افراد عادل هستند که جلو تحریف غلو کنندگان را از دین اسلام می‌گیرند، و دست بدعت گزاران و دین سازان و اهل باطل را کوتاه می‌کنند، و تأویل و تفسیر نادرست جاهلان را کنار می‌زنند اشاره به امام معصوم علیه السلام است»

ثالثاً: تشکیل حکومت الهی که انسان را به اهدافی که برای آن آفریده شده است برساند، جز از طریق پیروی از ائمه معصومین علیهم السلام امکان پذیر نیست؛ زیرا حکومت های انسانی بنا به شهادت تاریخ، همیشه در مسیر منافع مادی افراد یا گروه های خاصی سیر کرده و تمام تلاش های آنها در همین راستا بوده است، و همان گونه که بارها آزموده ایم عناوینی مثل دموکراسی و حکومت مردم بر مردم یا حقوق بشر و مانند آن پوششی برای رسیدن به اهداف شیطنانی خود از طرق سهل تر است. آنها با استفاده از همین منطق و همین ابزار مقاصدشان را به شکل مرموزی بر مردم تحمیل کرده اند.

این سه اصل ارائه طریق در آنجا که عقل از تشخیص آن عاجز است، و حفظ میراث های انبیاء و اقامه حکومت عدل در واقع پایه های اصلی فلسفه وجود امام معصوم علیه السلام را تشکیل می دهد.

این سخن را با حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام که از جامع ترین بیان ها درباره فلسفه امامت است و حدیثی از نهج البلاغه امیرمؤمنان علی علیه السلام پایان می دهیم:

حدیث اول را در مرو در مسجد جامع و در روز جمعه، در حضور جمعی از مردم از سوی آن حضرت ایراد شد که مسائل زیادی را بازگو می کند، و در اینجا تنها به یک بخشی از آن اشاره می شود، که فرمود:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ، وَارْثُ الْأَوْصِيَاءِ، إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ ... أَلِإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ، وَالسِّرَاجُ الزَّاهِرُ، وَالنُّورُ السَّاطِعُ، وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى ... أَلِإِمَامُ أَلْمَاءِ أَلْعَذْبُ عَلَى الظَّمَاءِ وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى، وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى ... أَلِإِمَامُ السَّحَابِ الْمَاطِرُ، وَ أَلْغَيْثُ الْهَاطِلُ، وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ ... أَلِإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ ... نِظَامُ الدِّينِ، وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ، وَ غِيَاظُ الْمُنَافِقِينَ، وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۰۰)

«امامت، مقام انبیاء و ارث اوصیاء است؛ امامت نمایندگی و جانشینی خدا و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ ... امام ماه درخشان، و چراغ پرفروغ، و نور تابان، و ستاره هدایت در ظلمت و تاریکی است و امام رهایی بخش از سقوط و مرگ است ... امام، ابر بارنده و پر برکت و باران پی در پی (و حیات بخش) و خورشید درخشان است ... امام امین خدا در میان خلق، و حجت او بر بندگان، و جانشین او در سرزمین های الهی است، و دعوت کننده به سوی او، و دفاع کننده از حرمش می باشد ... و امام مایه نظام دین و عزت مسلمین، و خشم منافقین و هلاک کافران است.»

امیرمؤمنان علی علیه السلام در یک جمله کوتاه، روح امامت را مجسم می‌نماید، و می‌فرماید: «وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ، يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ، فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ، تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَائِرِهِ أَبَدًا» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۰۴)

«منزلت امامی که امور مسلمین را به عهده دارد مانند ریسمانی است که مهره‌ها را به نظم می‌کشد، و آنها را جمع کرده و در کنار یکدیگر قرار می‌دهد اگر ریسمان از هم بگسلد مهره‌ها پراکنده می‌شود و هر کدام به جایی خواهد افتاد. سپس هرگز نمی‌توان آنها را جمع آوری کرد و نظام بخشید (همچنین اگر امام در میان مردم نباشد شیرازه جامعه مسلمین از هم می‌پاشد)»

۲-۲-۳. اوصاف و ویژگی‌های امام در زیارت غدیریه

علماء امامیه شرایط بسیار برای امام ذکر فرموده‌اند که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود و در ادامه به بیان اوصاف و ویژگی‌های امام در زیارت غدیریه می‌پردازیم:

۲-۲-۳-۱. شرط عصمت

نخستین شرط امامت عصمت است و بر دو قسم است: اول عصمت از گناهان به این معنی که از جمیع معاصی چه صغیره و چه کبیره حتی از خیال معصیت در همه عمر مبرا و مصون باشد.

دوم عصمت از سهو و نسیان و شک و شبهه و جهل و صفات رذیله و اعمال قبیحه.

و دلیل بر لزوم عصمت بسیار است و ما بذکر سه دلیل اکتفا می‌کنیم:

- دلیل اول قاعده نقض غرض است: و بیان این دلیل اینست که اگر امام معصوم نباشد فوائدی که بر وجود او مترتب است تحقق نیابد و غرض و مقصودی که موجب نصب اوست حاصل نگردد، و نقض غرض (حاصل نشدن مقصود) بر خدا محال است، زیرا مستلزم جهل و یا عجز شود و جهل و عجز در ساحت قدس واجب الوجود راه ندارد. و توضیحش این است که غرض و مقصود از وجود امام حفظ دین و قرآن و شریعت و احکام و تکمیل بشر به فضائل نفسانی و ملکات انسانی و راهنمایی آنان بطریق صواب و راه معرفت و خداشناسی و آنچه لازمه سعادت دنیا و آخرت انسان است از صفات حمیده و ملکات پسندیده و اعمال صالحه و مصالح نوعیه و شخصیه و آگاهانیدن و ترسانیدن آنان را از آنچه موجب خسران و زیان دارین است از صفات رذیله و معاصی و منکرات و اعمال قبیحه و بیدار نمودنشان از خواب غفلت و رهانیدنشان از قید شهوات نفسانی و وساوس شیطانی و شبهات اهل ضلال و استوار نمودن آنان بر قوانین

عدل و داد و آداب مدنی و وظائف اجتماعی تا بدین وسیله بسعادت دارین و رستگاری نشأتین نائل گردند.

و هرگاه امام معصوم نباشد و احتمال معصیت و کار زشت و یا اشتباه و فراموشی در باره او برود بکلی وثوق و اطمینان از او سلب شود و موجب تجرّی اهل فسق و فجور گردد، زیرا اگر رئیس قومی مرتکب اعمال زشتی بشود باعث جرأت مرئوسین بر ارتکاب آن اعمال و سبب عذر آنان می‌گردد چنانچه شاعر می‌گوید: و امر و نهی او در جامعه اثری نبخشد چه آن کس که مردم را به چیزی امر می‌کند باید خود پیش قدم باشد و از آنچه نهی می‌کند، خود مرتکب نشود و مثل کسانی نباشد که خداوند در مذمت آنان می‌فرماید:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (آیا مردم را به نیکی امر میکنید و خود را فراموش می‌نمائید) (بقره/۴۱) و نیز می‌فرماید: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (چرا می‌گوئید چیزی را که خود بجا نمی‌آورید) کَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (بزرگ گناهی است نزد خدا که بگوئید و خود بجا نیاورید) (صف/۳-۲). بنابراین غرض از نصب او حاصل نشود و چون نقض غرض بر خدا محال است، لذا لازم است امام معصوم از گناه و فراموشی و اشتباه باشد.

- دلیل دوم قاعده عدل است

و بیانش اینست که معصوم بودن امام دارای مصالح بسیار و فوائد بیشمار است (چنانچه به مقدراری از آنها اشاره شد) و از هرگونه مفسده و زیان خالی می‌باشد، بنابراین به مقتضای عدل بر خداوند واجب است که امام را معصوم قرار دهد چه در ترکش مفسده حاصل نشود - یعنی - تقویت این مصالح می‌شود و بر خدا قبیح است.

- دلیل سوم آیه شریفه «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» سوره بقره آیه ۱۱۸ است.

و بطور کلی چون مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت و تالی تلو آنست، لذا هر دلیلی که بر لزوم عصمت در انبیاء اقامه نمودیم بر لزوم عصمت امام نیز دلالت میکند.

با توجه به مسئولیت‌های سنگینی که بر دوش امام و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله گذارده شده؛ طبعاً باید شرایط دشواری برای او وجود داشته باشد. شرائطی که کم و بیش شبیه به شرائط و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا هر دو در یک مسیر گام بر می‌دارند، و یک نوع مسئولیت را بر دوش می‌کشند، پیامبر صلی الله علیه و آله در مرحله اول قرار گرفته و امامان پشت سر او و در مراحل بعد قرار دارند.

همان گونه که در بحث نبوت داشتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله به حکم مسئولیت مهم و عظیمی که بر دوش دارد، باید از یک سو دارای علم و دانشی بسیار وسیع و گسترده باشد، تا بتواند انسان‌ها را از خطرات گمراهی برهاند، و در مسائل عقیدتی و اخلاقی و احکام و نظام اجتماعی به آن چه خیر و سعادت و کمال آنهاست ایشان را رهنمون نماید، و احکام الهی را بی‌کم و کاست تبیین کند.

علاوه بر این باید اطلاع وسیعی از روح و جسم انسان و مسائل روانی و اجتماعی و تاریخ جامعه بشری، و خلاصه آن چه به شناخت و هدایت انسان هایی که مورد تربیت او هستند کمک می کند داشته باشد؛ و آنها حتی باید از حوادث آینده نیز کم و بیش آگاه باشند تا بتوانند برای آن برنامه ریزی دقیقی کنند چون رسالت آنها عام است.

همین مسائل با تفاوت مختصری درباره امامان راستین و جانشینان انبیاء نیز صادق است؛ چرا که آنها تداوم بخش راه و خط انبیاء هستند و آن چه را آنان شروع می کنند اینان دنبال می نمایند؛ و آن چه را انبیاء پایه گذاری کرده اند امامان علیهم السلام پاسداری و تکمیل می کنند. نهال هایی که به دست با کفایت و توانای انبیاء غرس شده است با دست پر قدرت امامان علیهم السلام آبیاری می شود.

از سوی دیگر امامان راستین هم چون پیامبران الهی باید آن چه را می دانند (خالی از هرگونه خطا و اشتباه و انحراف) به مردم برسانند؛ و اگر معصوم از خطا و گناه نباشند اهداف وجودی آنها تحقق نمی یابد.

و از سوی سوم پیامبران به بخاطر مقام رهبری در دین و دنیا، باید از تمام خلق خواها و صفات ظاهری و باطنی که موجب نفرت مردم می شوند، پاک باشند تا اهداف بعثت آنها عقیم نماند و مسأله نقض غرض پیش نیاید.

برهان لطف که در آغاز بحث درباره لزوم وجود امام یا پیامبر الهی در هر عصر و زمان ذکر شد، و هم چنین مفاسدی که بر نبودن آن ظاهر می شود در همه جا صادق است، حتی در آنجا که در کره زمین تنها یک جامعه دو نفری باشد.

قاعده لطف می گوید: کسی که انسان را برای سعادت و تکامل آفریده، و تکالیفی بر دوش او نهاده، لازم است مقدمات هدایت و تربیت انسان را فراهم سازد و وسائل کافی را برای رسیدن به این هدف در اختیار او بگذارد؛ زیرا اگر چنین نکند نقض غرض کرده است، و خداوند حکیم هرگز چنین کاری نمی کند.

شک نیست که وجود عقل برای انسان یا وجود رهبران عادی، به تنهایی او را از خطاها و اشتباهات و گناهان حفظ نمی کند و به تعبیر دیگر، علم انسان به تنهایی نمی تواند وصول او را به سر منزل مقصود (یعنی اطاعت الهی و سعادت همیشگی) سهولت بخشد؛ بلکه علاوه بر این نیاز به وجود کسی دارد که با علم الهی ارتباط داشته باشد و از خطا و اشتباه و گناه مصون باشد، تا بتواند به خوبی اتمام حجت کند و راه را بی کم و کاست به انسان ها نشان دهد.

این دلیل در هر عصر و زمان و برای هر جامعه بزرگ و کوچک حتی یک جمع دو نفری نیز صادق است. بنابراین اگر در روی زمین جز دو نفر نباشد باید یکی از آن دو پیامبر الهی یا امام معصوم باشد.

به هر حال همان گونه که در احادیث قبل خواندیم خداوند بزرگوارتر از این است که انسان هایی را که موظف به وصول به سرمنزل سعادت هستند را رهنمون ننماید و راه صحیح و خالی از خطا را به آنها نشان ندهد. (طیب، ۱۳۶۲، ۳۳۰)

در پاره ای از آیات قرآنی نیز اشاراتی به این معنی دیده می شود.

آیه شریفه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد/۷) «و برای هر گروهی هدایت کننده ای است؛ و اینها همه بهانه است»، نشان می دهد که هر قومی در هر عصر و زمانی هدایت گری دارد هدایت گر به معنوی واقعی کلمه که هدایت کامل و خالی و از هر گونه خطا را ارائه می دهد ، به همین دلیل در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: «... وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ مِّنَّا يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۳۳)

«در هر زمانی امامی از ما است که مردم را هدایت می کند به سوی چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است». تعبیری که در روایت نهج البلاغه آمده بود نیز یک دلیل منطقی در بر دارد و آن اینکه، یکی از وظائف امام حفظ آثار نبوت و تعلیمات الهی از هرگونه تحریف است؛ و به تعبیر دیگر اگر فرضاً تمام مردم روی زمین کافر شوند، باز باید کسی باشد که تعلیمات و آثار نبوت را حفظ کند و به اقوام آینده که می خواهند راه هدایت را بپویند منتقل سازد، در غیر این صورت حجت های الهی محو و نابود می شوند، و دلائل روشن و بینات خدای متعال از میان می رود «لِيَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱۸۷)

لذا امام هادی علیه السلام در زیارت غدیریه به آن مسئله اشاره دارند که « وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ لِلْهُوَى مُخَالَفًا وَ لِلتَّقَى مُحَالَفًا وَ عَلَى كَظْمِ الْعَيْظِ قَادِرًا وَ عَنِ النَّاسِ عَافِيًا غَافِرًا وَ إِذَا عَصَى اللَّهُ سَاخِطًا وَ إِذَا أَطَاعَ اللَّهُ رَاضِيًا وَ بِمَا عَهَدَ إِلَيْكَ عَامِلًا رَاعِيًا لِمَا اسْتَحْفِظْتَ حَافِظًا لِمَا اسْتَوْدَعْتَ مَبْلَغًا مَا حُمِلَتْ مُنْتَظَرًا مَا وَعِدْتَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَا اتَّقَيْتَ ضَارِعًا وَ لَا أَمْسَكَتَ عَنْ حَقِّكَ جَازِعًا وَ لَا أَحْجَمْتَ عَنْ مُجَاهَدَةِ غَاصِيكَ [عَاصِيكَ] نَاكِلا وَ لَا أَظْهَرْتَ الرِّضَى بِخِلَافِ مَا يُرِضِي اللَّهُ مُدَاهِنًا وَ لَا وَهَنْتَ لِمَا أَصَابَكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » «شهادت می دهم که تو پیوسته با هوای نفس مخالف، و با پرهیزگاری هم پیمان، و به فرو خوردن خشم توانا و گذشت کننده از مردم و آمرزنده آنان بودی، و زمانی که خدا معصیت می شود خشمناک، و هنگامی که اطاعت می شود خشنودی به آنچه خدا با تو پیمان بسته بود عامل بودی، و آنچه نگهداری اش از تو خواسته شده بود رعایت نمودی، و آنچه به تو سپرده شده بود حفظ کردی، و آنچه از حق بر عهدهات نهاده شده بود رساندی، و آنچه را به آن وعده داده شدی به انتظار نشستنی، و شهادت می دهم که از روی زبونی محافظه کاری نکردی، و در اثر بی تابی و عجز از گرفتن حقت باز

نایستادی، و به خاطر ترس و وحشت، از پیکار با غضبان ولایت قدم به عقب نگذاشتی، و به علت سستی بر خلاف آنچه خدا را خشنود می‌کند اظهار خشنودی ننموده، و برای آنچه در راه خدا به تو در رسیده سست نشدی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

مطلب فوق به عصمت امام اشاره دارد و پیشی نگرفتن مصلحت و منافع شخصی بر مصالح و منافع جامعه که البته از سوی شارع تعیین و اجرای آن بر عهده ی ایشان نهاده شده بود.

همچنین در فرازی دیگر به عصمت و همچنین عمل بر اساس براهین الهی اشاره دارد که لازمه ی لطف از سوی خداوند متعال همین است که فردی که برای هدایت بشر تعیین می‌گردد اولاً بری از خطا باشد ثانیاً قول و فعل و تقریرش و در یک کلام سیر و سلوکش در دنیا مطابق براهین الهی باشد. لذا امام میفرماید: «فَمَا تَنَاقَضَتْ أَفْعَالُكَ وَ لَا اخْتَلَفَتْ أَقْوَالُكَ وَ لَا تَقَلَّبَتْ أَحْوَالُكَ وَ لَا ادَّعَيْتَ وَ لَا افْتَرَيْتَ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَ لَا شَرِهْتَ إِلَى الْحُطَامِ وَ لَا دَنَسَكَ الْأَثَامُ وَ لَمْ تَزَلْ عَلَى بَيْنِهِ مِنْ رَبِّكَ وَ يَقِينٍ مِنْ أَمْرِكَ تَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ أَشْهَدُ شَهَادَةً حَقًّا» «کردارهایت ضد و نقیض نشد، گفتارهایت اختلاف نیافت، حالاتت زیرورو نگشت، ادعای بیهوده نکردی، و بر خدا دروغ نبستی، و به متاع اندک دنیا طمع نورزیدی، گناهان تو را آلوده نساخت، همواره امورت بر پایه برهانی از سوی پروردگارت بود، در کارت بر یقین بودی، به سوی حق و راه مستقیم هدایت می‌نمودی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

«الإمامُ الصادقُ عليه السلام: للإمامِ عَلامَاتٌ: أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ، وَ أَحْكَمَ النَّاسِ، وَ أَتْقَى النَّاسِ، وَ أَحْلَمَ النَّاسِ، وَ أَشْجَعَ النَّاسِ، وَ أَسْخَى النَّاسِ، وَ أَعْبَدَ النَّاسِ» «امام صادق علیه السلام: امام را نشانه‌هایی است: باید داناترین مردم، قاضی‌ترین مردم، پرهیزگارترین مردم، بردبارترین مردم، دلیرترین مردم، بخشنده‌ترین مردم و عابدترین مردم باشد.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۰۲)

۲-۲-۳-۲. افضلیت

از نظر شیعه امامیه، افضلیت لازم برای امام، دامنه‌ای گسترده دارد و همه فضیلت‌های انسانی را که در راستای اهداف امامت و مسئولیت‌های امام قرار دارد، شامل می‌شود.

برخی از متکلمان، برای افضلیت دو معنا نام برده‌اند: یکی، برتری در نزدیکی به خداوند و برخورداری از پاداش الهی بیشتر، و دیگری، برتری در کمالات انسانی، به ویژه کمالاتی که با فلسفه و هدف‌های امامت هم سو است. شیخ سدید الدین حمّصی در این باره گفته است: افضلیت در دو معنا به کار می‌رود:

۱. مقرب‌تر بودن در پیشگاه خداوند و برخورداری از پاداش الهی بیشتر (اکثرهم ثواباً عندالله)؛
۲. برتری در دارا بودن شرایط کمال؛ مانند علم، شجاعت، بخشندگی و دیگر ویژگی‌هایی که امام در آنها پیشوای مردم به شمار می‌رود (کونه افضل منهنم فی الظاهر و فیما هو متقدم علیهم فیه(رازی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۸۶)

محقق حلی نیز گفته است: «افضیلت دو معنا دارد: یکی، برخورداری از پاداش اخروی بیشتر، و دیگری، برتری در ویژگی‌های آنچه که امام در آن امور پیشوایی مردم را بر عهده دارد؛ مانند دانایی و شجاعت(حلی، ۱۴۱۴: ۲۰۵)

از دو معنای پیشین، آن چه که بیشتر مورد توجه متکلمان امامیه واقع شده، معنای دوم است اگر چه، برخی از آنان، معنای اول را نیز مطرح کرده‌اند.

نخست نمونه‌هایی از سخنان آنان را درباره لزوم افضلیت امام یادآور می‌شویم. آن گاه سخن برخی از آنان را، که دو معنای یاد شده را آشکارا بیان کرده‌اند، از نظر می‌گذرانیم.

ابواسحاق نوبختی در این باره گفته است: «و واجب فی الامام انه افضل بالعلم و الشجاعة والزهد لقبیح تقدیم المفضول علی الفاضل؛ امام باید در علم، شجاعت و زهد بر دیگران برتری داشته باشد زیرا تقدیم مفضول بر فاضل قبیح است.(ابن نوبخت، ۱۴۱۳: ۷۶)

سید مرتضی گفته است: «ان یکون افضلهم و اکثرهم ثواباً» یکی از ویژگی‌های امام این است که برترین امت باشد و پاداش او در پیشگاه خداوند بیشتر از همگان است»

گفتنی است که وی اعلم بودن امام به احکام شریعت، روش رهبری، تدبیر سیاسی و شجاع‌تر بودن را نیز از بایستگی‌های امام دانسته و گفته است:

«من صفاته أن یکون أعلم الأمة بأحكام الشريعة و بوجوه السياسة و التدبیر و منها أن یکون أشجعهم» (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۲۹۰)

ابو الصلاح حلبی نیز چنین گفته است: «پیشوای امت اسلامی باید آگاه‌ترین افراد به آیین سیاست و رهبری باشد، زیرا تقدیم مفضول بر فاضل در آنچه که فاضل بر مفضول برتری دارد، قبیح است. به همین دلیل، باید بر آنان برتری داشته و از ثواب بیشتری برخوردار باشد، زیرا بزرگ‌داشت وی بر امت واجب است و بزرگ‌داشت، گونه‌ای از پاداش است. برخوردار شدن از چنین بزرگ‌داشتی، مستلزم آن است که وی در پاداش بر همگان برتری داشته باشد(حلبی، ۱۴۰۴: ۱۰۱)

گفتنی است که وی این سخن را درباره ویژگی رهبر امت اسلامی - اعم از پیامبر و امام - بیان کرده است. او در بحث مربوط به امامت نیز گفته است: «يجب أن يكون عابداً زاهداً مبرزاً فيهما على كافة الرعية. لكونه قدوةً لهم؛ امام باید در عبادت و زهد بر دیگر افراد امت اسلامی برتری داشته باشد، زیرا وی در این صفات، پیشوای دیگران است».

خواجه نصیرالدین طوسی گفته است: «امام باید بر هر یک از افراد تحت فرمان خود برتر، سخاوتمندتر و شجاعتر باشد. حاصل آن که، وی باید در آنچه از کمالات انسانی به شمار می‌رود کاملتر از دیگران باشد، زیرا او بر همگان مقدم است و از نظر عقل، مقدم داشتن فرد بر کسانی که کاملتر از او هستند، قبیح است» (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۳۱) وی، در عبارتی دیگر فضیلت در معنای مقرب‌تر بودن در پیشگاه خدا و برخورداری از بیشترین پاداش را نیز از اوصاف امام دانسته است و همان دلیلی را که در وصف پیشین آورده است، در این باره یادآور شده است.

علامه حلّی، در برخی از آثار کلامی خود وجوب فضیلت امام را به صورت مطلق مطرح کرده است (حلی، ۱۹۸۲: ۶۸) ولی در برخی دیگر آن را به فضیلت در فضائل و کمالات انسانی تفسیر نموده است. چنان که در کشف المراد پس از بیان وجوب فضیلت امام گفته است: «ویدخل تحت هذا الحكم كون الإمام افضل في العلم و الدين و الكرم و الشجاعة و جميع الفضائل النفسانية و البدنية»؛ (حلی، ۱۴۱۳: ۴۹۵) فضیلت در علم، دین، کرم، شجاعت و همه فضائل نفسانی و بدنی، در حکم وجوب فضیلت امام، داخل است.

آنچه مهم است شناخت فضیلت در علم، شجاعت، زهد، ورع و مانند آن است. شناخت این فضیلت می‌تواند در مصداق شناسی نقش آفرین باشد. وقتی ثابت شد که حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام اشجع، اورع، ازهد، و اعلم الناس است ثابت می‌شود که وی امام و جانشین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

امام هادی علیه‌السلام به برخی از فضائل امام اشاره دارند که ذیلاً بیان می‌گردد:

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) وَ أَنْتَ الْمَخْصُوصُ بِعِلْمِ التَّنْزِيلِ وَ حُكْمِ التَّوْوِيلِ وَ نَصِّ الرَّسُولِ وَ لِكَ الْمَوَاقِفِ الْمَشْهُودَةِ وَ الْمَقَامَاتِ الْمَشْهُورَةِ وَ الْأَيَّامِ الْمَذْكُورَةِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَ زُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» «آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟ هرگز برابر نیستند. اما کسانی که ایمان آورده‌اند، و کار شایسته کردند، برای آنها

بهشتهای خویش جایگاه جهت پذیرایی به پاداش آنچه انجام دادند، و تویی اختصاص یافته به علم قرآن، و حکم تأویل، و صریح گفتار پیامبر، و تورااست موقعیتهای گواهی شده، و مقامات مشهور، و روزهای یاد شده، روز بدر، و روز احزاب آن زمان که چشمها منحرف، و جانها به گلوها رسید، و به خدا گمان می بردید، گمانهای گوناگون، در آنجا اهل ایمان آزمایش شدند، و دچار تزلزل روحی گشتند تزلزل سخت. آن هنگام اهل نفاق و آنان که در دلهایشان بیماری بود گفتند: خدا و رسولش جز فریب به ما وعده ندادند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

همچنین:

«مَوْلَايَ أَنْتَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ وَالْمَحَجَّةُ الْوَاضِحَةُ وَالنِّعْمَةُ السَّابِعَةُ وَالْبُرْهَانُ الْمُنِيرُ فَهَنِيئًا لَكَ بِمَا آتَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ وَ تَبَا لَشَانَيْكَ ذِي الْجَهْلِ شَهِدْتَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَمِيعَ حُرُوبِهِ وَ مَغَازِيهِ تَحْمِلُ الرَّأْيَةَ أَمَامَهُ وَ تَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قُدَّامَهُ ثُمَّ لِحَزْمِكَ الْمَشْهُورِ وَ بَصِيرَتِكَ فِي الْأُمُورِ أَمَرَكَ فِي الْمَوَاطِنِ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ أَمِيرٌ وَ كَمِ مِنْ أَمْرِ صَدَّكَ عَنْ إِمْضَاءِ عَزْمِكَ فِيهِ التَّقَى وَ اتَّبَعَ غَيْرَكَ فِي مِثْلِهِ الْهَوَى» «مولای من تویی حجت رسا، و راه روشن، و نعمت کامل، و برهان تابناک، پس گوارا باد تو را، آنچه خدا از برتری به تو داد، و نابود باد دشمن نادانت، با پیامبر (درود خدا بر او و خاندانش) در تمام جنگها و لشکرکشیهایش حاضر بودی، پیشاپیش پرچم اسلام را به دوش می کشیدی، و در برابرش شمشیر می زدی، سپس تنها برای تدبیر و کاردانی مشهودت و بیناییات در امور، در تمام میدانها تو را به فرماندهی می گماشت، و امیری بر تو نبود، چه بسیار کارهایی که تقوا مانع اجرای تصمیمت در آنها شد، اما جز تو در مثل آن از هوای نفس پیروی کرد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

۲-۲-۳. علم امام

تقریباً تمامی فرق اسلامی بر این باورند که یکی از شرایط لازم برای تصدی مقام امامت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن است که می بایست امام همچون رسول گرامی، از علم و آگاهی سرشاری، برای ارشاد و راهنمایی مردم و تفسیر و تبیین صحیح از دین و اداره و تدبیر حکومت و جامعه، برخوردار باشد. اما اینکه حقیقت و کیفیت این علم چیست و چگونه است؟ و از چه منبع و مصدری سرچشمه می گیرد؟ و از چه ابعاد و گستره ای برخوردار است؟ مطالب و دیدگاهها متفاوت بوده و بین متکلمان اسلامی اختلاف است که بررسی آن نیاز به مجالی دیگر دارد. در این بخش به تبیین فراز هایی از زیارت غدیریه پرداخته می شود که به جایگاه علمی امام اشاره کرده اند:

أ. «وَأَرِثُ عِلْمَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

در رابطه با علم امام و محدوده آن روایات زیادی در منابع مختلف اسلامی وجود دارد، به عنوان مثال امام صادق علیه السلام در این رابطه فرمودند: «داود پیغمبر، علوم تمام پیغمبران قبل از خود را به ارث برد و سلیمان، فرزندش تمام علم داود را، و محمد صلی الله علیه و آله تمام علم سلیمان را به ارث برد و ما ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز تمام علوم محمد صلی الله علیه و آله را به ارث برده ایم؛ «صحف» ابراهیم و «الواح» حضرت موسی نزد ماست. در این هنگام ابو بصیر، عرض کرد: منظور از صحف ابراهیم و الواح موسی همین علم است که برای مردم بیان می کنید؟ حضرت فرمود: ای ابا بصیر، این علوم را که بیان می کنیم در هر شب و روز، ساعت به ساعت به ما می رسد، لیکن آن صحف و الواح حقیقت دیگری است که به نحو کلیت، در وجود ما قرار گرفته و قابل تغییر نیست و این علوم روزانه از آن معدن و منبع سرازیر می گردد» همچنین در روایت دیگری آمده است که هارون بن جهم نقل می کند امام صادق علیه السلام فرمود: «به عیسی بن مریم علیه السلام دو اسم از اسماء الهی داده شد، که به وسیله آن دو حرف، تمام کارهای خود را انجام می داد؛ مرده را زنده می کرد؛ کور مادرزاد و مرض پیسی را شفا می داد؛ از آن چه مردم در خانه های خود می خوردند یا نگهداری می کردند، خبر می داد و ۵؛ به حضرت موسی علیه السلام چهار حرف داده شد؛ به ابراهیم خلیل علیه السلام هشت حرف؛ به حضرت نوح علیه السلام پانزده حرف؛ به حضرت آدم علیه السلام بیست و پنج حرف، و به محمد صلی الله علیه و آله هفتاد و دو حرف عطا شد؛ در حالی که مجموع اسامی خداوند متعال هفتاد و سه حرف است و تنها یک حرف مخزون و مکنون است و اختصاص به ذات واجب دارد» همانگونه که مشاهده می شود؛ این روایت بیان می کند که ۷۲ اسم از اسماء الهی؛ یعنی تمام علم ممکن در عالم؛ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا شد؛ از طرفی در دیگر روایات، بیان شده که ما وارثان علم پیامبر صلی الله علیه و آله هستیم؛ پس نتیجه این می شود که همه این ۷۲ کلمه در نزد ائمه اطهار علیهم السلام نیز موجود است. آن چه از مجموع احادیثی که در این رابطه وجود دارد می توان برداشت کرد، این است که، جمیع کمالات روحی و علمی که در انبیاء گذشته بوده است به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و از آن حضرت، به امیر المومنین علیه السلام و از ایشان، به دیگر ائمه اطهار علیهم السلام به ارث رسیده است؛ این علوم نه تنها در زمینه وحی، علوم الهی و شرایع آن ها بوده است، بلکه تمام حالات و صفات روحی و کیفیت اتصال آن ها به مبدأ اعلی، از نقطه نظر اسم خاصی که به آن اختصاص داشته اند و تمام معجزات و کراماتی که به اذن خدا از آن ها سر می زده همه و همه در وجود مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام موجود است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تنها یک اسم از اسماء الهی هم‌چنان مکنون مانده، که کامل کننده علم امامان و پیامبران الهی است.

ب. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/۹)

اخبار بسیاری داریم که الذین يعلمون ائمه طاهرين هستند و الذین لا يعلمون اعداء آنها و اولوا الالباب شيعيان آنها هستند و مکرر گفته‌ایم که اخبار مصداق اتم را بیان می‌فرماید منافی با عموم آیه نیست «العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء» علم چراغ عقل است و جهل تاریکی قلب اگر چشم قلب باز باشد کور نباشد و چراغ علم هم روشن باشد و درب چشم هم بسته نباشد و پرده و حجاب هم روی آینه قلب نیفتاده باشد بنور علم حقایق را عقل درک میکند و الا اگر چراغ نباشد یا چشم عقل کور باشد یا هوی و هوس روی چشم را بسته باشد یا معاصی صفحه قلب را سیاه کرده باشد در ظلمت و ضلالت گرفتار میشود و میرود تا درک اسفل نار. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۲۹۸)

لذا در مسیر عبودیت و سیر به سوی کمال فردی می‌تواند راهبر و راهنما باشد که با قوائد و قوانین راه آشنا باشد و حدود الهی را به طور کامل بشناسد و بشناساند در همین راستا امام هادی علیه‌السلام یکی دیگر از صفات امام را «الْعَالِمُ بِحُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ» بر می‌شمرند.

۲-۲-۳-۴. عدالت

«وَأَنْتَ الْقَاسِمُ بِالسُّوِيَّةِ وَالْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

منظور از «عدالت امام»، «نهادن امام هر چیزی را به جای خود و انجام دادن هر کاری را به وجه شایسته آن» است. این معنا هنگامی به طور کامل تحقق می‌یابد که امام هر کاری را در جای خود انجام دهد و هر سخنی را به جای خود بگوید و در کار و سخن خویش دچار خطا و اشتباه نشده و از حقیقت منحرف نشود. این مرتبه دقیقاً همان «ترک هر نوع زشتی و سهو و خطا، چه عمدی و چه سهوی، چه در خردسالی و چه در بزرگسالی» است که در اصطلاح کلام، «عصمت» نامیده می‌شود. (مظفر، ۱۴۲۲: ۶۷)

بنابراین، منظور از عدالت همان عصمت به معنای رایج نزد امامیه است که مورد اتفاق امامیه است، همچنان که مرحوم لاهیجی عصمت را مرادف با عدالت می‌گیرند و می‌فرمایند: «مراد ما از عصمت در امام نیست، مگر عدالت». مرحوم مظفر اعتقاد شیعه را در مورد عصمت امام چنین بیان می‌فرمایند: «ما معتقدیم که امام همانند پیامبر باید از همه زشتی‌ها و گناهان، چه ظاهری و چه باطنی، از

کودکی تا بزرگسالی، چه عمدا و چه سهوا معصوم باشد، همچنان که باید از سهو و خطا و نسیان معصوم باشی. (مظفر، ۱۴۲۲: ۶۷)

در بحث لزوم وجود عدالت در امام میان دانشمندان شیعه و اهل تسنن اختلاف وجود دارد. به اتفاق امامیه و اسماعیلیه عدالت به معنای عصمت شرط امام است، (حلی، ۱۴۱۳: ۴۷۲) ولی بیشتر اهل سنت نه تنها عصمت را شرط امام نمی‌دانند، (باقلانی، ۱۴۲۵: ۱۸۱) بلکه عدالت به معنای گناه نکردن یا ستم نکردن را نیز شرط نمی‌دانند و تصریح می‌کنند که امام با فسق و ظلم از امامت خلع نمی‌شود. باقلانی می‌گوید: «جمهور از اهل اثبات و حدیث گفته‌اند: امام با فسق و ظلم به خاطر غضب اموال و... خلع نمی‌شود» (باقلانی، ۱۴۲۵: ۱۸۱) همچنین بیشتر اهل سنت عقیده دارند پیروی از امام تا زمانی که با حکم شرع مخالفت نکند، واجب است، چه امام عادل باشد و چه جائز. (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۳۳) البته برخی از اهل سنت عدالت را شرط امام می‌دانند. (ایچی، ۱۳۲۵، ج ۳: ۵۸۵) مبنای اختلاف در اشتراط عدم اشتراط عدالت را باید در تعریف امامت جست. شیعه بر اساس آنکه امامت را ادامه رسالت می‌داند، عدالت در بالاترین مرتبه را شرط می‌داند و اهل سنت چون سطح امامت را تنزل می‌دهد و امام را از افراد عادی تلقی می‌کند، یا عدالت را شرط نمی‌داند یا در حد اندک شرط می‌داند.

دلایل استوار بر اشتراط عدالت (عصمت) امام دلالت دارد که برای پرهیز از طولانی شدن بحث، از ذکر آنها صرف نظر کرده و تنها به بیان امام رضا علیه السلام بسنده می‌کنیم.

بر اساس روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شده، ایشان عدالت در حد عصمت را شرط امامت می‌دانند. در ذیل، به این روایت اشاره می‌شود:

«ایشان در حضور شیعیان، متکلمان و دانشمندان کوفه که در میان آنان دانشمندان یهود و نصارا نیز حضور داشتند، فرمودند: «دانید امام بعد از محمد صلی الله علیه و آله تنها کسی است که برنامه‌های او را تداوم بخشد، هنگامی که امر (امامت) به او می‌رسد، و امامت تنها شایسته کسی است که بر تمام امت‌ها به وسیله برهان بر امامت احتجاج کند»

دانشمند یهودی گفت: «نشانه چنین امامی چیست؟» امام رضا علیه السلام فرمودند: «به تورات و انجیل و زبور و قرآن حکیم آگاه باشد و برای اهل تورات با تورات خودشان و برای اهل انجیل با انجیل خودشان و برای اهل قرآن با قرآن خودشان حجت آورد و دانا به همه زبان‌ها باشد حتی یک زبان بر او پنهان نباشد و به هر قومی با زبان خودشان برهان آورد و افزون بر همه این ویژگی‌ها، باتقوا و پاکیزه از هر آلودگی و پاک از هر عیبی، عدالت‌پیشه، بانصاف، حکیم، مهربان، باگذشت، پر محبت، راستگو، نیکوکار، خیرخواه، امین، درستکار، و مدبر باشد: «مَّ يَكُونُ مَعَ هَذِهِ الْخِصَالِ تَقِيًا نَقِيًا مِنْ كُلِّ

دَنَسٍ طَاهِرًا مِنْ كُلِّ عَيْبٍ عَادِلًا مُنْصِفًا حَكِيمًا رَعُوفًا رَحِيمًا غَفُورًا عَطُوفًا صَادِقًا مُشْفِقًا بَارًا أَمِينًا مَأْمُونًا
رَاتِقًا فَاتِقًا. (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۵۰)

بر اساس این روایت، ویژگی‌هایی نظیر باتقوا بودن، پاکیزه از هر آلودگی، پاک بودن از هر عیب و عادل بودن، ویژگی‌هایی هستند که بر تعریف عصمت به معنای تام آن نزد شیعه دلالت دارند. از این رو، این روایت بر لزوم عصمت (عدالت) امام دلالت دارد. همچنین روشن است که امام پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شامل همه ائمه می‌شود و اختصاصی به حضرت علی علیه‌السلام ندارد.

۲-۲-۳-۵. شجاعت

بدیهی است امامت و رهبری جامعه به ویژه رهبری دینی و عادلانه دشمنان کینه‌توز و توطئه‌گرانی در داخل یا خارج خواهد بود و مقابله با آنان به شجاعت و دلیری نیاز دارد. در غیر این صورت نه حافظ و مجری احکام دین خواهد بود و نه مدافع حقوق مردم، چنان که محقق طوسی گفته است: «و ثَالِثُهَا الشَّجَاعَةُ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا فِي دَفْعِ الْفِتَنِ وَ قَمْعِ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ زَجْرِهِمْ، إِذْ لَا يَتَأْتَاهُ الْقِيَامَ بِمَا يَقُومُ بِهِ إِلَّا بِهَا» « سومین ویژگی امام، شجاعت است که در رفع فتنه‌ها و سرکوب کردن اهل باطل به آن نیاز دارد، زیرا بدون داشتن صفت شجاعت از عهده انجام وظایف امامت بر نمی‌آید.» (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۳۱)

امام هادی علیه‌السلام در بحث صفت شجاعت به بیان مواردی و شواهد تاریخی از شجاعت‌های حضرت علی علیه‌السلام پرداختند که به آنها اشاره می‌شود:

«شَهِدَتْ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَمِيعَ حُرُوبِهِ وَ مَغَازِيهِ تَحْمِلُ الرَّأْيَةَ أَمَامَهُ وَ تَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قُدَّامَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

همچنین « فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى طَاعَتَكَ وَ أَبَانَ عَن جَمِيلِ فِعْلِكَ بِقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أُبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (همان)

در اینجا به پایان بحث‌های مربوط به ولایت عامه می‌رسیم، و هم اکنون به سراغ شرایط و ویژگی‌های امامت خاصه می‌رویم.

۲-۳. امامت خاصه

اوصاف و ویژگی های امام علی علیه السلام در زیارت غدیریه

انسان با مراجعه به متون زیارات و دعاهاى ائمه علیهم السلام از طرفی درمی یابد که کسی غیر از معصوم نمی تواند این سخنان را بیان کند، و از سوی دیگر نمونه های متعددی از معرفت به امام فرا روی او نهاده می شود. زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام که اساس این پژوهش را تشکیل می دهد، یکی از بهترین زیارت ها، جهت معرفت و شناخت نسبت به امام، خصوصا در باب فضائل و مناقب و ویژگی های امیر المؤمنین است. در این پژوهش بر آنیم که با تأمل در فرازهای نورانی این زیارت، ضمن شناخت ویژگی های امام، معرفت خود را نسبت به ایشان افزایش دهیم. این زیارت که با فرازهای نورانیش به وجود با عظمت امیر المؤمنین علیه السلام اشاره دارد، زمینه معرفت برتر و عرفان کامل تر را نسبت به آن حضرت فراهم می کند، لذا از نظر جامعیت در شناساندن حضرت امیر المؤمنین مخزنی بی پایان است. باید گفت معارف فراوان و عمیق و گسترده ای در این زیارت نهفته است که نیاز به تشریح و تبیین دارد.

همانگونه که فراگیری یک کتاب علمی، باید با دقت و تحقیق کامل و تحت نظر استاد و... همراه باشد، مطالعه و تفکر در آثار ائمه علیهم السلام و شناخت ایشان نیز باید با استفاده از بهترین و آگاه ترین افراد و نصوص، نسبت به ائمه صورت گیرد، و چه فضیلتی بالاتر از اینکه یک امام، امام دیگر را به ما بشناساند، همانطور که امام هادی علیه السلام، ابعاد شخصیتی و ویژگی های امیرمؤمنان علیه السلام را به عنوان جانشین بلافصل پیامبر(ص) به ما معرفی می کنند، تا ما خاکیان بر ماهیت آن افلاکیان شناختی هرچند گذرا و اجمالی بیابیم و با چنین شناختی در تشخیص، به گمراهی و ضلالت نیفتیم. و در اینجا به کسب معرفت و شناخت نسبت به ویژگی های رهبر جامعه اسلامی بر اساس آیات زیارت غدیریه پرداخته می شود:

۲-۳-۱. شواهد قرآنی

حضرت در این زیارت با اشاره به آیات قرآن کریم به بیان مصداق در آیات مطرح شده می پردازد، و فضائلی را با استفاده از آیات قرآن کریم بیان می کنند که هر یک از آن فضائل نشان از شایستگی امیرالمومنین برای منصب امامت و رهبری جامعه اسلامی است که در ادامه به آنها اشاره می کنیم:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

نگارنده تفسیر نمونه بیان می‌دارد:

این آیه با کلمه "انما" که در لغت عرب به معنی انحصار می‌آید شروع شده و می‌گوید: "ولی و سرپرست و متصرف در امور شما سه کس است: خدا و پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند، و نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند."

شک نیست که رکوع در این آیه به معنی رکوع نماز است، نه به معنی خضوع، زیرا در عرف شرع و اصطلاح قرآن، هنگامی که رکوع گفته می‌شود به همان معنی معروف آن یعنی رکوع نماز است، و علاوه بر شان نزول آیه و روایات متعددی که در زمینه انگشتر بخشیدن علی ع در حال رکوع وارد شده و مشروحا بیان خواهیم کرد، ذکر جمله يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ نیز شاهد بر این موضوع است، و ما در هیچ مورد در قرآن نداریم که تعبیر شده باشد زکات را با خضوع بدهید، بلکه باید با اخلاص نیت و عدم منت داد.

همچنین شک نیست که کلمه "ولی" در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می‌خوانند، و در حال رکوع زکات می‌دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را در بر می‌گیرد، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند حتی آنهایی که زکات بر آنها واجب نیست، و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند، تا چه رسد به اینکه بخواهند در حال رکوع زکاتی بپردازند، آنها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند.

از اینجا روشن می‌شود که منظور از "ولی" در آیه فوق ولایت به معنی سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است، بخصوص اینکه این ولایت در ردیف ولایت پیامبر ص و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است. و به این ترتیب، آیه از آیاتی است که به عنوان یک نص قرآنی دلالت بر ولایت و امامت علی علیه السلام می‌کند.

ولی در اینجا بحثهای مهمی است که باید به طور جداگانه، مورد بررسی قرار گیرد:

شهادت احادیث و مفسران و مورخان

همانطور که اشاره کردیم در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنن، روایات متعددی دائر بر اینکه آیه فوق در شان علی ع نازل شده نقل گردیده که در بعضی از آنها اشاره به مساله بخشیدن

انگشتر در حال رکوع نیز شده و در بعضی نشده، و تنها به نزول آیه در باره علی علیه السلام قناعت گردیده است. (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۲۰۹)

این روایت را "ابن عباس" و "عمار یاسر" و "عبد الله بن سلام" و "سلمه بن کهیل" و "انس بن مالک" و "عتبه بن حکیم" و "عبد الله ابی" و "عبد الله بن غالب" و "جابر بن عبد الله انصاری" و "ابو ذر غفاری" نقل کرده‌اند.

و علاوه بر ده نفر که در بالا ذکر شده از خود علی علیه السلام نیز این روایت در کتب اهل تسنن نقل شده است.

جالب اینکه در کتاب غایة المرام تعداد ۲۴ حدیث در این باره از طرق اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طرق شیعه نقل کرده است.

کتابهای معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می‌کند که همه از منابع اهل تسنن است، از جمله محب الدین طبری در ذخائر العقبی صفحه ۸۸ و علامه قاضی شوکانی در تفسیر فتح القدر جلد دوم صفحه ۵۰ و در جامع الاصول جلد نهم صفحه ۴۷۸ و در اسباب النزول واحدی صفحه ۱۴۸ و در لباب النقول سیوطی صفحه ۹۰ و در تذکره سبط بن جوزی صفحه ۱۸ و در نور الأبصار شبلنجی صفحه ۱۰۵ و در تفسیر طبری صفحه ۱۶۵ و در کتاب الکافی الشاف ابن حجر عسقلانی صفحه ۵۶ و در مفاتیح الغیب رازی جلد سوم صفحه ۴۳۱ و در تفسیر المنصور جلد ۲ صفحه ۳۹۳ و در کتاب کنز العمال جلد ۶ صفحه ۳۹۱ و مسند ابن مردویه و مسند ابن الشیخ و علاوه بر اینها در صحیح نسایی و کتاب الجمع بین الصحاح الستة و کتابهای متعدد دیگری این احادیث آمده است.

با اینحال چگونه می‌توان این همه احادیث را نادیده گرفت، در حالی که در شان نزول آیات دیگر به یک یا دو روایت قناعت می‌کنند، اما گویا تعصب اجازه نمی‌دهد که این همه روایات و این همه گواهی دانشمندان در باره شان نزول آیه فوق مورد توجه قرار گیرد.

و اگر بنا شود در تفسیر آیه‌ای از قرآن این همه روایات نادیده گرفته شود ما باید در تفسیر آیات قرآنی اصولاً به هیچ روایتی توجه نکنیم، زیرا در باره شان نزول کمتر آیه‌ای از آیات قرآن این همه روایت وارد شده است. (شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۲۴)

۲-۳-۱-۲. صراط مستقیم (انعام/۱۵۳)

«أَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَعْنَى بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ضَلَّ وَاللَّهِ وَأَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَعِنْدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ» «در این گفته خدای عزیز رحیم، مقصود تویی: به حقیقت این است راه راست من، از آن پیروی کنید، و راههای دیگر را

پیروی ننمایید، که شما را از راه او پراکنده کند، به خدا سوگند گمراه شد، و گمراه کرد کسی که از غیر تو پیروی نمود، و کسی که تو را دشمن داشت، ستیزه‌ورزان از حق روی گرداند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

ذیل این آیه نگارنده اطیب البیان می‌نویسد:

«محققا همین است صراط من که مستقیم است پس متابعت کنید او را و متابعت نکنید راههای دیگر را که شما را از راه خدا متفرق میکند و هر کدام را بیک وادی هلاکت می‌اندازد و اینست وصایای الهی باشد که بتقوی عمل کنید و آنّ هذا صِرَاطِ مُسْتَقِيمًا در اخبار بسیار تفسیر شده صراط مستقیم به‌امیر المؤمنین علیه السلام و در بعضی بئمه طاهرین علیهم السلام و در بعضی بقرآن و در بعضی به‌ولایت لکن تمام اینها بیان مصادیق است. (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۴۹۸) و آنچه از جانب الهی دستور آید صراط مستقیم است متابعت انبیاء و ائمه و قرآن و قبول ولایت و اعتقاد بعقائد حقه و تصدیق فرمایشات آنها صراط مستقیم است فَاتَّبِعُوهُ باید قدمی بر خلاف برندارید و لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ هر طریقی که بر خلاف دیانت باشد سبیل شیطان و هواهای نفسانی و متابعت اهل شرک و کفر و ضلالت و بدعت است نباید متابعت کرد فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ هر چه در این سبیل بیشتر برود از صراط مستقیم و سبیل الهی دورتر گردد و راه حق را گم کند و بضلالت و جهالت و شقاوت و عذاب ابدی دچار شود» ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ در آیه اولی تعبیر فرمود به تعقلون، در ثانیه تذکرون، در این آیه تتقون برای اینست که این امور مرتب است اولین مرتبه تعقل است که بفهمد و ادراک کند و علم و اعتقاد پیدا کند پس از تعقل غفلت او را نگیرد و نسیان و فراموشی عارض نشود و دائماً متذکر باشد و در مرتبه سوم پس از تذکر مخالفت نکنند در اتیان به‌واجبات و ترک محرمات که مرتبه تقوی باشد» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۴۶)

۲-۳-۱-۳. الصادقین (توبه/۱۱۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

مفسر اطیب البیان ذیل آیه می‌نویسد:

«در دو مقام آیه را بررسی میکنیم یکی در دلالت نفس آیه و یکی در اخبار وارده در تفسیر آن:

اما مقام اول- صدق مراتبی دارد: صدق در کلام و صدق در افعال و صدق در اخلاق و صدق در عقائد و هر کدام از این مراتب دو قسم است مطلق و فی الجمله که نسبی میگویند، و آیه صادق مطلق را میگوید که در جمیع مراتب صادق باشند زیرا اگر در یک مرتبه کاذب باشد متابعت او حرام است و

منه‌ی عنه است نه مأمور به و صادق مطلق در جمیع مراتب مرادف با معصوم است و باتفاق جمیع فرق شیعه غیر از این چهارده معصوم عصمت آنها ثابت نشده و بر فرض اگر در بعضی درجه عصمت پیدا شده باشد جزو تابعین اینها هستند مثل علیا علیّه زینب [ع] و حضرت ابی الفضل و علی اکبر علیهما السلام و سلمان [رض] و نحو اینها و اما مقام ثانی- در کتاب غایة المرام اخبار بسیاری از طرق عامه و خاصه روایت کرده و یک قسمت آنها را در برهان ذکر کرده و مرحوم مجلسی رحمه الله علیه در بحار ضبط فرموده که تفسیر صادقین شده عبارات مختلفه در بعضی (ایانا عنی) در بعضی (هم الأئمة) در بعضی (الأئمة الصدیقون) در بعضی (علی بن ابی طالب) در بعضی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلّم بسلمان فرمود: «أخی علی و الاوصیاء من بعده» (در بعضی محمد و اهل بیته) در بعضی (محمد و آله) در بعضی (الأئمة الطاهرین الی یوم القیمة) الی غیر ذلك من الاخبار).

«یا ایها الذین آمنوا» خطاب بمؤمنین است زیرا غیر مؤمن هر چه با تقوی و با صادقین باشد نتیجه ندارد و مراد از مؤمن توحید و نبوت و ما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلّم و معاد را تصدیق کند.

«اتَّقُوا اللَّهَ» در اتیان بواجبات و ترک محرمات و کونوا مع الصادقین اطاعت آنها را کنید و مخالفت نکنید و دوست آنها و دوستداران آنها باشید و دشمن دشمنان آنها و دست از دامن آنها برندارید و از آنها جدا نشوید. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۳۳۱)

۲-۳-۱-۴. نباء العظیم (نباء ۲)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبَاُ الْعَظِيمُ» (نباء) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

با بیان این آیه خبر بزرگی که سایرین در آن به اختلاف افتاده اند را امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام معرفی می کنند. در روایت زیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صراحتاً حضرت علی علیه السلام را مصداق آیه برمی شمرد:

«عن أبي الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام قال: قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - لعلی علیه السلام یا علی، أنت حجّة الله. و أنت باب الله. و أنت الطریق إلى الله. و أنت النّبأ العظیم. و أنت الصّراط المستقیم. و أنت المثل الأعلى» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷)

۲-۳-۱-۵. التّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ... (توبه ۱۱۲)

فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيكُمْ إِنْ اللَّهُ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا

بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» «پس خدا این آیه را در حق شما نازل کرد: به درستی که خدا از مؤمنان خرید جانها و اموالشان را، که در عوض به آنها بهشت برای آنان باشد، و در راه خدا پیکار می کنند، پس می کشند و کشته می شوند، وعده ای است بر او، محقق شده در تورات و انجیل و قرآن، و کیست که به عهد خود وفادارتر از خدا باشد، پس شادی کنید به معامله ای که انجام دادید، و این است آن رستگاری بزرگ آنانند توبه کنندگان، عبادت کنندگان، روزه گیران، رکوع کنندگان، سجود کنندگان، امر کنندگان به معروف، نهی کنندگان از منکر، و نگهبانان حدود خدا، و به مؤمنان بشارت ده، شهادت می دهم ای امیرمؤمنان، که شک کننده در باره تو به رسول امین ایمان نیاورده، و اینکه روی گرداننده از ولایت تو به ولایت غیر، معاندانه روی گردان از دین است، دین میانه ای که پروردگار جهانیان برای ما پسندیده، و آن را روز غدیر به ولایت تو کامل نموده است، و گواهی می دهم که در این گفته خدای عزیز رحیم، مقصود تویی: به حقیقت این است راه راست من، از آن پیروی کنید، و راههای دیگر را پیروی ننمایید، که شما را از راه او پراکنده کند، به خدا سوگند گمراه شد، و گمراه کرد کسی که از غیر تو پیروی نمود، و کسی که تو را دشمن داشت، ستیزه ورزان از حق روی گرداند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

نگارنده تفسیر نمونه ذیل آیه با بیان صفات مطرح شده در آیه به بیان مصداق کامل آیه می پردازد و می نویسد:

«همانگونه که روش قرآن مجید است که در آیه ای سخنی را به اجمال بگذارد می کند و در آیه بعد به شرح و توضیح آن می پردازد، در دومین آیه مورد بحث مؤمنان را که فروشنده جان و مال به خدا هستند با نه صفت بارز معرفی می کند.

۱- " آنها توبه کاران اند" و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می دهند (التَّائِبُونَ).

۲- " آنها عبادت کنندگان اند" و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خود سازی می کنند." (الْعَابِدُونَ)

۳- " آنها در برابر نعمتهای مادی و معنوی پروردگار سپاس می گویند" (الْحَامِدُونَ).

۴- " آنها از یک کانون عبادت و پرستش به کانون دیگری رفت و آمد دارند" (السَّائِحُونَ).

۵- " آنها که در برابر عظمت خدا رکوع می کنند" (الرَّاكِعُونَ).

۶- " آنها که سر بر آستانش می ساینند و سجده می آورند" (السَّاجِدُونَ).

۷- " آنها که مردم را به نیکیها دعوت می کنند " (الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ).

۸- " آنها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی کنند بلکه با هر گونه فساد و منکری می جنگند " (وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ).

۹- و " آنها که پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهمترین وظیفه اجتماعی خود یعنی حفظ حدود الهی، و اجرای قوانین او، و اقامه حق و عدالت قیام می کنند " (وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ).

پس از ذکر این صفات نه گانه، خداوند بار دیگر چنین مؤمنان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می کند، و به پیامبرش می گوید " این مؤمنان را بشارت ده " (وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ).

و از آنجا که متعلق بشارت ذکر نشده و یا به تعبیر دیگر بشارت بطور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می فهماند که هر خیر و سعادت را در بر می گیرد، یعنی آنها را به هر خیر و هر سعادت و هر گونه افتخار بشارت ده!

توجه به این نکته نیز لازم است که قسمتی از این صفات نه گانه (شش صفت اول) مربوط به جنبه های خود سازی و تربیتی افراد است، و قسمت دیگری (دو صفت هفتم و هشتم) به وظائف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می کند، و آخرین صفت حکایت از مسئولیت های همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد.

و چه کسی در سیر و سلوک الی الله بالاتر از امام لذا امام با مطرح کردن این آیه مصداق کامل آن را امام علی علیه السلام می دانند.»

۲-۳-۱-۶ آیه تطهیر

«فَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳)

تعبیر به "انما" که معمولا برای حصر است، دلیل بر این است که این موهبت ویژه خاندان پیامبر ص است.

جمله "یرید" اشاره به اراده تکوینی پروردگار است، و گرنه اراده تشریعی، و به تعبیر دیگر لزوم پاک نگاه داشتن خویش، انحصاری به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد، و همه مردم بدون استثناء به حکم شرع موظفند از هر گونه گناه و پلیدی پاک باشند.

ممکن است گفته شود اراده تکوینی موجب یک نوع جبر است، ولی با توجه به بحثهایی که در مساله معصوم بودن انبیاء و امامان داشته‌ایم پاسخ این سخن روشن می‌شود و در اینجا بطور خلاصه می‌توان گفت: معصومان دارای یک نوع شایستگی اکتسابی از طریق اعمال خویشند، و یک نوع لیاقت ذاتی و موهبتی از سوی پروردگار، تا بتوانند الگو و اسوه مردم بوده باشند. به تعبیر دیگر معصومان به خاطر تاییدات الهی و اعمال پاک خویش، چنان هستند که در عین داشتن قدرت و اختیار برای گناه کردن به سراغ گناه نمی‌روند درست همانگونه که هیچ فرد عاقلی حاضر نیست، قطعه آتشی را بر دارد و به دهان خویش بگذارد با اینکه نه اجباری در این کار است و نه اکراهی، این حالتی است که از درون وجود خود انسان بر اثر آگاهیها و مبادی فطری و طبیعی می‌جوشد، بی آنکه جبر و اجباری در کار باشد واژه "رجس" به معنی شیء ناپاک است خواه ناپاک از نظر طبع آدمی باشد یا به حکم عقل یا شرع و یا همه اینها .

و اینکه: در بعضی از کلمات، "رجس" به معنی "گناه" یا "شرک" یا "بخل و حسد" و یا "اعتقاد باطل" و مانند آن تفسیر شده، در حقیقت بیان مصداقهایی از آن است، و گر نه مفهوم این کلمه، مفهومی عام و فراگیر است، و همه انواع پلیدیها را به حکم اینکه الف و لام در اینجا به اصطلاح "الف و لام جنس" است شامل می‌شود.

"تطهیر" به معنی پاک ساختن و در حقیقت تاکید است بر مساله "اذهاب رجس" و نفی پلیدیها، و ذکر آن به صورت "مفعول مطلق" در اینجا نیز تاکید دیگری بر این معنی محسوب می‌شود.

و اما تعبیر "اهل البیت" به اتفاق همه علمای اسلام و مفسران، اشاره به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و این چیزی است که از ظاهر خود آیه نیز فهمیده می‌شود، چرا که "بیت" گرچه به صورت مطلق در اینجا ذکر شد، اما به قرینه آیات قبل و بعد، منظور از آن، بیت و خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است .

اما اینکه مقصود از "اهل بیت پیامبر" صلی‌الله‌علیه‌وآله در اینجا چه اشخاصی می‌باشد؟ در میان مفسران گفتگو است، بعضی آن را مخصوص همسران پیامبر ص دانسته‌اند، و آیات قبل و بعد را که در باره ازواج رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن می‌گوید، قرینه این معنی شمرده‌اند.

ولی با توجه به یک مطلب، این عقیده نفی می‌شود و آن اینکه ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده عموماً به صورت ضمیر "جمع مؤنث" است، در حالی که ضمائر این قسمت از آیه

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (احزاب/۳۳) همه به صورت " جمع مذکر " است، و این نشان می‌دهد معنی دیگری در نظر بوده است. لذا بعضی دیگر از مفسران از این مرحله گام فراتر نهاده و آیه را شامل همه خاندان پیامبر اعم از مردان و همسران او دانسته‌اند.

از سوی دیگر روایات بسیار زیادی که در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده معنی دوم یعنی شمول همه خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز نفی می‌کند و می‌گوید: مخاطب در آیه فوق منحصر پنج نفرند: پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام . با وجود این نصوص فراوان که قرینه روشنی بر تفسیر مفهوم آیه است تنها تفسیر قابل قبول برای این آیه همان معنی سوم یعنی اختصاص به " ختم طیبه " است.

تنها سؤالی که در اینجا باقی می‌ماند این است که چگونه در لابلای بحث از وظایف زنان پیامبر ص مطلبی گفته شده است که شامل زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌شود. پاسخ این سؤال را مفسر بزرگ مرحوم " طبرسی " در " مجمع البیان " چنین می‌گوید: " این اولین بار نیست که در آیات قرآن به آیاتی برخورد می‌کنیم که در کنار هم قرار دارند و اما از موضوعات مختلفی سخن می‌گویند، قرآن پر است از این گونه بحثها، همچنین در کلام فصیحی عرب و اشعار آنان نیز نمونه‌های فراوانی برای این موضوع موجود است ". (شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۹۵)

۲-۳-۱-۷. الذین یعلمون (زمر/۹)

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

امام علی النقی علیه‌السلام پس از لعن عدل قراردهنده ی دیگران با امام علی علیه‌السلام این آیه را مطرح کرده و به جایگاه علمی امیرالمومنین و برتری ایشان نسبت به سایرین اشاره دارند.

نویسنده اطیب البیان ذیل این آیه می‌نویسد: «اخبار بسیاری داریم که «الذین یعلمون» ائمه طاهرین هستند و «الذین لا یعلمون» اعداء آنها و «اولوا الالباب» شیعیان آنها هستند و مکرر گفته‌ایم که اخبار مصداق اتم را بیان می‌فرماید منافی با عموم آیه نیست.

«العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» علم چراغ عقل است و جهل تاریکی قلب اگر چشم قلب باز باشد کور نباشد و چراغ علم هم روشن باشد و درب چشم هم بسته نباشد و پرده و حجاب هم روی آینه قلب نیفتاده باشد بنور علم حقایق را عقل درک می‌کند و الا اگر چراغ نباشد یا چشم عقل کور باشد یا هوی و هوس روی چشم را بسته باشد یا معاصی صفحه قلب را سیاه کرده باشد در ظلمت و ضلالت گرفتار میشود و می‌رود تا درک اسفل نار». (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۲۹۲)

۲-۳-۱-۸. فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ (نسا/۹۵)

وَالَّذِي نَطَقَ الْقُرْآنُ بِتَفْضِيلِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

امام در این بخش می‌فرماید: «کسی هستی که قرآن به برتری‌اش گویاست، خدای تعالی فرمود: خدا جهادکنندگان را بر نشستگان برتری داد به اجری بزرگ، درجات و مغفرت و رحمت از جانب او برای جهادکنندگان است، و خدا همواره آمرزنده و مهربان است و خدای تعالی فرمود: آیا آب‌دهی به حاجیان و آباد دادن در مسجد الحرام را قرار داده‌اید همانند آن کس که به خدا و روز جزا ایمان آورده، و در راه خدا جهاد کرده است؟ هرگز پیش خدا برابر نیستند، خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

۲-۳-۱-۹. مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ (توبه/۱۹)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

«آیا قرار دادید شما آب دادن حاجیان را و تعمیر مسجد الحرام را مثل کسی که ایمان به خدا و روز جزا داشته باشد و جهاد در راه خدا بکند این دو مساوی نیستند نزد خداوند و خداوند هدایت نمی‌کند قوم ستمکاران را.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

اخبار زیادی داریم و جماعتی از مفسرین هم گفته‌اند که شأن نزول این آیه در مفاخره عباس بود که در زمان شرک منصب سقایت حاج را داشت و این منصب بزرگی بود زیرا آب در مکه منحصر بود به زمزم و این کفایت خود سکنه را هم نمی‌کرد چه رسد بحاج که از اطراف می‌آمدند و شخص شجاع قوی لازم داشته که عده و عده‌ای داشته باشد که بروند از اطراف از آبار آب بیاورند چنانچه حضرت ابوالفضل علیه السلام هم این منصب را در اردوی ابی عبد الله علیه السلام در بیابان‌های حجاز و عراق داشت که باید برای تمام آب تهیه کند، و در مفاخره طلحه بود که کلید بیت به دست او بود و تعمیرات و تنظیفات مسجد در عهده او بود و در مورد امیر المؤمنین علیه السلام که اول مؤمن بالله و اول مجاهد فی سبیل الله بود.

لکن قطع نظر از این اخبار این آیه شریفه طبق برهان عقلی و حسی است زیرا مکرر گفته‌ایم که هر عمل عبادی هر چه بزرگ باشد بدون ایمان هیچ ارزشی ندارد لذا می‌فرماید «أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» که منشأ افتخار عباس و طلحه بود «كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» آن هم چه ایمانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرماید اگر ایمان جن

و انس را که شامل ایمان تمام انبیاء میشود جمع کنند برابر نمیشود با ایمان پسر عمّ علی علیه السلام «وَأَلْيَوْمِ الْآخِرِ» آنها چه درجه که بفرماید خود حضرتش «لو كشف الغطاء ما زددت يقينا» «وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بفرماید: (ضربة علی يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين). (بحرانی، ۱۳۸۲: ۱۸)

«لَا يَسْتَوُونَ» البته مساوی نیست بلکه اگر نسبت قطره بدریا دهیم صحیح نیست بلکه صفر است نظیر تساوی نور و ظلمت، ایمان و کفر حق و باطل، خیر و شر و هكذا عند الله عدم تساوی نزد خداوند است و آلا در نظر مشرکین شاید قضیه به عکس باشد.

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» آنها چه ظلمی که لقمان بپسرش بفرماید «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۲)، و در اخبار داریم که ظلم سه قسم است (ظلم لا یغفر) که شرک باشد زیرا در قرآن میفرماید «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (نسا/۱۶) (و ظلم یغفر) که ظلم به نفس است (و ظلم لا یتجاوز) که ظلم به غیر است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶: ۱۹۴)

۲-۳-۱-۱۰ آیه تبلیغ (مائده/۶۷)

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

نگارنده تفسیر نمونه ذیل آیه‌ی مورد بحث ضمن بررسی و تفسیر شان نزول آیه را نقل می‌کند که در ادامه به آن می‌پردازیم: «این آیه لحن خاصی به خود گرفته که آن را از آیات قبل و بعد، مشخص می‌سازد، در این آیه روی سخن، فقط به پیامبر است، و تنها وظیفه او را بیان می‌کند، با خطاب ای پیامبر (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ) شروع شده و با صراحت و تاکید دستور می‌دهد، که آنچه را از طرف پروردگار بر او نازل شده است به مردم برساند. (بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)

سپس برای تاکید بیشتر به او اخطار می‌کند که اگر از این کار خودداری کنی (که هرگز خودداری نمی‌کرد) رسالت خدا را تبلیغ نکرده‌ای! (وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ).

سپس به پیامبر ص که گویا از واقعه خاصی اضطراب و نگرانی داشته، دلداری و تامین می‌دهد و به او می‌گوید: "از مردم در ادای این رسالت وحشتی نداشته باش، زیرا خداوند تو را از خطرات آنها نگاه خواهد داشت" (وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).

و در پایان آیه به عنوان یک تهدید و مجازات، به آنهایی که این رسالت مخصوص را انکار کنند و در برابر آن از روی لجاجت کفر بورزند، می‌گوید: "خداوند کافران لجوج را هدایت نمی‌کند" (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ).

جمله‌بندی‌های آیه و لحن خاص و تأکیدهای پی در پی آن و همچنین شروع شدن با خطاب یا أَيُّهَا الرَّسُولُ که تنها در دو مورد از قرآن مجید آمده و تهدید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عدم تبلیغ رسالت در صورت کوتاهی کردن که منحصر در این آیه از قرآن آمده است، نشان می‌دهد که سخن از حادثه مهمی در میان بوده است که عدم تبلیغ آن مساوی بوده است با عدم تبلیغ رسالت. به‌علاوه این موضوع مخالفان سرسختی داشته که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از مخالفت آنها که ممکن بوده است مشکلاتی برای اسلام و مسلمین داشته باشد، نگران بوده و به همین جهت خداوند به او تأمین میدهد.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که با توجه به تاریخ نزول سوره که مسلماً در اواخر عمر پیغمبر ص نازل شده است، چه مطلب مهمی بوده که خداوند پیامبر ص را با این تأکید مامور ابلاغ آن می‌کند.

آیا مسائل مربوط به توحید و شرک و بت‌شکنی بوده که از سالها قبل برای پیامبر و مسلمانان حل شده بود؟

آیا مربوط به احکام و قوانین اسلامی بوده با اینکه مهمترین آنها تا آن زمان بیان شده بود؟ و آیا مربوط به مبارزه با اهل کتاب و یهود و نصاری بوده با اینکه می‌دانیم مساله اهل کتاب بعد از ماجرای "بنی النضیر" و بنی قریظه و بنی قینقاع و خیبر و فدک و نجران مشکلی برای مسلمانان محسوب نمی‌شد. و آیا مربوط به منافقان بوده در حالی که می‌دانیم پس از فتح مکه و سیطره و نفوذ اسلام در سراسر جزیره عربستان منافقان از صحنه اجتماع طرد شدند، و نیروهای آنها در هم شکسته شد، و هر چه داشتند در باطن بود.

راستی چه مسئله مهمی در این آخرین ماههای عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح بوده که آیه فوق این چنین در باره آن تأکید می‌کند؟! این نیز جای تردید نیست که وحشت و نگرانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شخص خود و جان خود نبوده بلکه برای کارشکنی‌ها و مخالفت‌های احتمالی منافقان بوده که نتیجه آن برای مسلمانان خطرات یا زیان‌هایی به بار می‌آورد.

آیا مساله‌ای جز تعیین جانشین برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و سرنوشت آینده اسلام و مسلمین می‌تواند واجد این صفات بوده باشد.

شان نزول آیه تبلیغ

گرچه متاسفانه پیش داوریها و تعصبهای مذهبی مانع از آن شده است که حقایق مربوط به این آیه بدون پرده‌پوشی در اختیار همه مسلمین قرار گیرد، ولی در عین حال در کتابهای مختلفی که دانشمندان اهل تسنن، اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته‌اند، روایات زیادی دیده می‌شود که با صراحت می‌گوید: آیه فوق درباره علی علیه السلام نازل شده است. این روایات را جمع زیادی از صحابه از جمله "زید بن ارقم" و "ابو سعید خدری" و "ابن عباس" و "جابر بن عبد الله انصاری" و "ابو هریره" و "براء بن عازب" و "حذیفه" و "عامر بن لیلی بن ضمیره" و "ابن مسعود" نقل کرده‌اند و گفته‌اند که آیه فوق درباره علی ع و داستان روز غدیر نازل گردید. (شیرازی، ۱۳۷۴ج: ۵: ۵)

۲-۳-۱-۱۱. أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَيَّ حُبِّهِ (انسان/۸)

«أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَيَّ حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا لَوْجَهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۷)

امام دهم در ادامه به آیه ای دیگر که در شان ائمه ی اطهار نازل گردیده اشاره می‌کند.

آیت الله مکارم شیرازی در شان نزول آیه می‌نویسند: «مصدق اتم و اکمل این آیات امیر مؤمنان علی و فاطمه زهرا و فرزندان آنها حسن و حسین "سلام الله علیهم اجمعین" می‌باشند که نذر خود را در مورد سه روز روزه داشتن ادا کردند، و جز با آب افطار نمودند، و قلب آنان از خوف خدا و خوف قیامت مالا مال بود.

"مستطیر" به معنی گسترده و پراکنده است، و اشاره به عذابهای گوناگون و وسیع آن روز عظیم می‌باشد. به هر حال وقتی آنها به نذرهایی که بر خویشان واجب کرده‌اند وفا می‌کنند به طریق اولی واجبات الهی را محترم شمرده و در انجام آن می‌کوشند.

ترس آنها از شر آن روز بزرگ اشاره به ایمانشان به مساله معاد، و احساس مسئولیت شدید در برابر فرمان الهی است. آنها به خوبی معاد را باور کرده‌اند، و به تمام کیفرهای بدکاران در آن روز ایمان دارند، و اثر این ایمان در اعمالشان کاملاً نمایان است.

سپس به ذکر سومین عمل شایسته آنها پرداخته، می‌گوید: "آنها غذای خود را در عین اینکه به آن نیازمندند و دوست دارند به "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" می‌دهند" (وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا).

اطعام کردن آنها ساده نیست، بلکه توام با ایثار در هنگام نیاز شدید است، و از سوی دیگر اطعامی است گسترده که انواع نیازمندان را از "مسکین" و "یتیم" و "اسیر" شامل می‌شود، و به این ترتیب رحمتشان عام و خدمتشان گسترده است.

ضمیر در "عَلَى حَبِّهِ" به "طعام" باز می‌گردد، یعنی در عین اینکه علاقه به طعام دارند آن را ا نفاق می‌کنند. (شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۵۲)

۲-۳-۱-۱۲. الْمُصَلِّينَ (معارج/۲۳)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ فَاسْتَثْنَى اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ الْمُصْطَفَى وَ أَنْتَ يَا سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ جَمِيعِ الْخَلْقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

(خدا عز و جل فرمود: انسان بسیار حریص آفریده شده، چون گزندی به او در رسد بی‌صبری کند، و چون خیری به او در رسد دریغ ورزد، چه نمازگزاران، پس خدای متعالی، پیامبر برگزیده‌اش را و تو را، ای سرور جانشیان از همه خلق استثنا کرد)

۲-۳-۱-۱۳. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا (احزاب/۲۳)

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (خدای تعالی فرمود: از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند، گروهی بر سر پیمان خود به شهادت رسیدند، و جمعی از آنان انتظار می‌شکنند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

در ادامه امام علی النقی می‌فرماید:

«زمانی که دیدی پیمان‌شکنان و ستمکاران و بیرون‌رفتگان از دین را کشتی، و رسول خدا (که درود خدا بر او و خاندانش باد) وعده‌اش را به تو راست گفته بود، و تو هم به عهدش وفا کردی، گفتی: آیا وقت آن نرسیده که این محاسن به خون سر رنگین شود؟ با چه زمان بدبخت‌ترین این ملت برای این کار برانگیخته می‌شود، اطمینان داشتی به اینکه بر پایه برهانی از پروردگارت و بصیرت از کارت هستی، وارد شونده بارگاه خدایی، شادان به معامله‌ای که انجام دادی.»

۲-۳-۱-۱۴. أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا (سجده/۱۸)

«أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

امام دهم از دیگر آیاتی که در مورد جد بزرگوارشان نقل می‌کنند علامه آیه ی هجدهم سوره سجده است که طباطبایی ذیل آیه می‌نویسند:

ایمان " عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته، و لازمه این آرامش التزام عملی نسبت به آن چیزی است که به آن ایمان دارد، حال اگر کسی این التزام را نداشته باشد، و بر خلاف ایمانش عمل کند، چنین کسی را فاسق گویند، چون کلمه " فسق " به معنای بیرون شدن است، وقتی می‌گویند: " فسقت التمره " که خرما از پوست خود بیرون شده باشد، که برگشت معنایش بیرون شدن از زی بندگی است.

و استفهامی که در آیه شریفه شده استفهام انکاری است، و جمله " لا یستوون " برابری دو طائفه را نفی می‌کند، تا تاکید همان استفهام انکاری باشد. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۹۶)

۲-۳-۱-۱۵. سَكِينَتُهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ (توبه/۲۵)

« إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنُونَ أَنْتَ وَمَنْ يَلِيكَ » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

این آیات به داستان جنگ حنین اشاره نموده و بر مؤمنین منت می‌گذارد که چگونه مانند سایر جنگها که در ضعف و کمی نفرات بودند آنها را نصرت داد، آنها چه نصرت عجیبی. و بخاطر تایید پیغمبرش آیات عجیبی نشان داد، لشکریانی فرستاد که مؤمنین ایشان را نمی‌دیدند، و سکینت و آرامش خاطر در دل رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مؤمنین افکند و کفار را بدست مؤمنین عذاب کرد. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۸۹)

امام علی النقی علیه‌السلام، مصداق مومنین در این آیه را حضرت علی علیه‌السلام و همراهان ایشان برمی‌شمرد.

۲-۳-۱-۱۶. لَيْلَةُ الْمَبِيتِ (بقره/۲۰۷)

« فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى طَاعَتَكَ وَابَانَ عَنْ جَمِيلٍ فَعَلِكَ بِقَوْلِهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

نگارنده مجمع البیان با نقل این شان نزول آیه را مطرح می‌کند: « روایت «سدی» از ابن عباس نقل کرده که این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه‌السلام نازل شد هنگامی که مشرکان تصمیم

بر قتل رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشتند و آن حضرت از مکه خارج شد و بغار «ثور» پناه برد.

در آن شب علی! در رختخواب رسول اکرم خوابید و در بین مکه و مدینه این آیه فرود آمد و نقل شده که وقتی علی علیه السلام در رختخواب پیغمبر خوابید جبرئیل در بالای علی علیه السلام و میکائیل در پائین پایش ایستاده بودند و جبرئیل فریاد میزد «آفرین، آفرین بر مثل تو باد که خداوند بتو بر ملائکه مباحث کرد.» (مترجمان، ۱۳۶۰، ج ۲: ۲۶۸)

که امام هادی علیه السلام در این بخش میفرمایند: در نتیجه خدا از فرمان برداریت قدردانی کرد، و از کار زیباییت به گفتارش جلّ ذکره در قرآن پرده برداشت، آنجا که فرمود: «و از مردم کسی است که جانش را برای بدست آوردن خوشنودی خدا می فروشد».

۲-۳-۱-۱۷. وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ (احزاب/۲۲)

«وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا فَكَتَلَتْ عَمْرَهُمْ وَ هَزَمَتْ جَمْعَهُمْ وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغِيظِهِمْ لَمَّ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا» (و در آن زمان گروهی از آنان گفتند: ای اهل مدینه جایی برای شما نیست، بازگردید، و جمعی از آنان از پیامبر اجازه می خواستند، می گفتند: خانه های ما باز و بی حفاظ است و حال آنکه بی حفاظ نبود، آنان جز فرار از جنگ قصدی نداشتند، و خدای تعالی فرمود: همینکه اهل ایمان دسته های کفر و شرک را دیدند گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داد، خدا و رسولش راست گفتند، و آنان را نیفزود مگر ایمان و تسلیم، پس عمرو قهرمان آنها را کشتی، و جمع آنان را فراری دادی، و خدا آنان را که کافر بودند با خشمشان بازگرداند، درحالی که به غنیمتی دست نیافتند، و خدا جنگ را از اهل ایمان کفایت کرد، و خدا نیرومند و عزیز است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

آیات فوق مربوط به جنگ احزاب و احد بود که ایمان و شجاعت امام علی علیه السلام و همچنین نفاق و ترس در برخی از صحابه به تصویر کشید.

۲-۳-۲. شواهد روایی

یکی از راه های شناخت امام، شناخت علم و دانش و اخلاق و رفتار ایشان است که از آن به عنوان سیره ی عملی یاد می شود. خوشبختانه به دلیل روشن بودن تاریخ زندگی و سیره و روش پیغمبر اکرم و اهلیت ایشان و وجود ادعیه و زیارت های آنها که سرمایه بسیار بزرگی است، زمینه برای کسب معرفت به امام، برای ما هموار است. باید در نظر داشت که این معرفت، ابعاد و مراتب مختلفی دارد. یکی از ابعاد مهم معرفت به امام، توسط ادعیه و زیارات، شناخت برخی از صفات و ویژگی های امام است که در روایات بر آن تاکید شده، از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آنکه بافضیلت ترین واجبات را معرفت خدا و سپس معرفت رسول خدا و امام معرفی می نمایند، درباره معرفت امام چنین می فرمایند: «و بعد معرفة الإمام الذی به یاته بتعته وصفیه و اسمہ» (بعد از معرفت نسبت به خدا و پیامبر اکرم معرفت امامی است که به او اقتدا می شود، هم شناختن ویژگی ها و اوصاف او و هم شناختن نامش). (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶: ۴۰۷)

شیخ صدوق از علمای طراز اول شیعه با توجه به همین روایات درباره ضرورت شناخت ویژگی های امام می نویسد: «برما واجب است که پیامبر و امامان پس از او که درود خداوند بر آنان باد را با نام و ویژگی هایشان بشناسیم» (صدوق، ۱۴۱۸: ۲۸)

لذا علاوه بر معرفت شناسنامه ای و شناخت اسامی آن ذوات مقدسه، همه ی ما ملزم به شناخت ویژگی های امام نیز می باشیم، چرا که شناخت این ویژگی ها و صفات، ما را در جهت شناخت امام، یاری می رساند. از بهترین راه ها برای چنین امری، بررسی متون روایی، ادعیه و زیارت های ائمه علیهم السلام است. در ادامه به بررسی موارد و صفات حضرت علی علیه السلام که در زیارت غدیریه وارد شده که در سایر روایات نیز به آنها اشاره شده پرداخته می شود:

۲-۳-۲-۱. منزلت

«فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» «این حدیث، علاوه بر فضیلت امام علی، بر خلافت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله، به جز نبوت، همه فضائل و ویژگی ها و مناصب هارون را برای حضرت علی ثابت کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶: ۹۷)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در موارد بسیار به حضرت علی علیه السلام فرمود: «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵۹) (تو نسبت بمن بمنزله هارونی نسبت بموسی مگر اینکه پیغمبری بعد از من نیست).

و این حدیث از احادیث متواتره بین الفریقین است و در کتاب غایة المرام از طریق عامه صد و نه روایت و از طریق خاصه هفتاد روایت نقل کرده. و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه میگوید: «جمع فرق اسلام نقل کرده‌اند که پیغمبر در باره علی فرمود «انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی».

اما دلالت این خبر بر خلافت علی علیه السلام: خبر مزبور نص است بر اینکه علی علیه السلام جمیع مراتب هارونی را نسبت بموسی سوای مرتبه نبوت داراست زیرا لفظ منزلت عام است در جمیع مراتب و منازل مخصوصا هرگاه بعضی از منازل را بعد از آن استثناء کند که بطور قطع سایر افراد مستثنی منه را شامل میشود و از جمله منازل هارون نسبت بموسی وزارت و خلافت است بنابراین علی علیه السلام نیز این سمت را نسبت بحضرت رسول صلی الله علیه و آله دارا خواهد بود.

و اگر بگویند هارون مرتبه خلافت و سایر مراتب را در زمان حیوة موسی داشت نه بعد از وفاتش زیرا قبل از موسی رحلت نمود و ممکن است علی نیز منازل هارونی را در زمان حیوة رسول خدا صلی الله علیه و آله دارا بوده بنابراین نص در خلافت بعد از وفاتش نخواهد بود. جواب گوئیم کلمه استثناء «الا انه لا نبی بعدی» صریح است در اینکه مراد اعم است و این شئون چه در حال حیات و چه بعد از وفاتش برای علی علیه السلام ثابت است و گرنه باستثناء احتیاج نداشت. (طیب، ۱۳۶۲: ۵۰۰)

۲-۳-۲-۲. حدیث غدیر

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (فَوَضَعَ عَلَى نَفْسِهِ أَوْزَارَ الْمَسِيرِ وَ نَهَضَ فِي رَمَضَانَ الْهَجِيرِ فَخَطَبَ وَ أَسْمَعَ وَ نَادَى فَبَلَّغَ ثُمَّ سَأَلَهُمْ أَجْمَعُ فَقَالَ هَلْ بَلَّغْتُ فَقَالُوا اللَّهُمَّ بَلَى فَقَالَ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ ثُمَّ قَالَ أَلَسْتُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا بَلَى فَأَخَذَ بِيَدِكَ وَ قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ». فَمَا آمَنَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيكَ عَلَى نَبِيِّهِ إِلَّا قَلِيلٌ وَ لَا زَادَ أَكْثَرَهُمْ غَيْرَ تَخْسِيرٍ وَ لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيكَ مِنْ قَبْلُ وَ هُمْ كَارِهِوْهُنَّ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۵)

«ای رسول! آنچه از پروردگارت به تو نازل شده به مردم برسان، اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای، خدا تو را از مردم حفظ می‌کند پس او بارهای سنگین سفر را بر دوش جان نهاد، و در حرارت شدید نیمه روز برخاست، سخنرانی کرد و شنواند، و فریاد زد، پس پیام حق را رساند، سپس

از همه آنها پرسید: آیا رساندم؟ گفتند: به خدا قسم آری. فرمود: خدایا شاهد باش. سپس به مردم خطاب کرد: آیا من آن نیستم که به مؤمنان از خود آنان سزاوارترم؟ گفتند: آری، پس دست تو را گرفت، و فرمود: هر که را که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد، و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، و یاری کن کسی را که یاری اش کند، و خوار کن هر که خوارش سازد. پس به آنچه خدا درباره تو بر پیامبرش نازل کرد، ایمان نیاورد جز عده‌ای اندک، و اکثرشان را نیفزود جز زیانکاری...»

این حدیث و خطبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره بسیار مفصل است خلاصه آن این است که بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر حجۃ الوداع مراجعت میفرمود وقتی در غدیر خم که موضعی بین مکه و مدینه است فرود آمدند جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» و آن روز ۱۸ ذی الحجۃ الحرام بود پس پیغمبر صلی الله علیه و آله دستور فرمودند ندا کنند مردم جمع شوند و منبری از سنگ یا جهاز شتر تهیه نمودند و رسول خدا بالای آن تشریف برد و خطبه در حمد و ثنای الهی ادا فرمود و وحی الهی را در باره نصب علی بخلافت مسلمین بمردم ابلاغ و شمه از فضائل او را گوشزد نمود.

سپس بازوی علی را گرفت و بلند کرد و گفت: «معاشر الناس الست اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا: بلی فقال: من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و اخذل من خذله و انصر من نصره» (ای گروه مردم آیا من اولی و احق بمؤمنان از خود آنان نیستم عرض کردند بلی، فرمود هر که من مولای او هستم این علی مولا و صاحب اختیار اوست خدایا دوست دار هر که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر که علی را دشمن بدارد و یاری کن هر که او را یاری کند و واگذار هر که او را واگذارد) و بعد از آن این آیه نازل شد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

و این قسمت از خبر متواتر بین جمیع ارباب سیر و حدیث است و احدی انکار ننموده و در کتاب غایه المرام آن را به هشتاد و نه روایت از طرق عامه و چهل - و سه روایت از طرق خاصه نقل نموده.

و صاحب کتاب مزبور میگوید: محمد بن جریر طبری صاحب تاریخ معروف در کتاب الرد علی الحرقوصیه حدیث مزبور را به هفتاد و پنج طریق روایت کرده و همچنین ابن عقده حافظ در کتاب الولاية به صد و پنج طریق روایت نموده.

و سید بن طاوس (قدس سرّه) از ابن شهر آشوب (ره) نقل کرده که ابوالمعالی جونی تعجب میکرد و میگفت در بغداد در مغازه کتابفروشی کتابی دیدم که روایات حدیث غدیر خم را در آن جمع کرده و پشتش نوشته بود مجلد ۲۸ از طرق حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» و مجلد ۲۹ آن بعد از این منتشر می‌شود.

و بهترین کتابی که در این عصر در تواتر حدیث مزبور نوشته شده کتاب الغدیر تألیف دانشمند بزرگ معاصر شکر الله سعیه و همچنین کتاب عباقت تألیف میر حامد حسین هندی است.

و اما وجه دلالت این حدیث بر خلافت علی علیه السلام: لفظ مولی در این خبر صریح در اولی بتصرف و صاحب اختیار است که عبارت از ولایت کلیه باشد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر جمیع طبقات مؤمنین تا دامنه قیامت دارد بخصوص با این قرینه که در اکثر روایات آن مذکور است که رسول خدا نخست از آنان اعتراف گرفت و فرمود: «الست اولی بالمؤمنین من انفسهم» و آنها باین معنی اقرار نمودند و سپس فرمود هر که من صاحب اختیار او هستم علی صاحب اختیار اوست و این فرمایش حضرت اشاره بآیه شریفه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (۶ احزاب) میباشد که جمیع مفسرین اتفاق نموده‌اند بر اینکه مراد از آیه این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره هر چیزی از امور دین و دنیا بجمیع مؤمنان از خود ایشان اولی و احق است. و همین معنی - یعنی - اولویت و صاحب‌اختیاری را می‌خواسته برای علی نسبت بجمیع مؤمنین قرار دهد. و معانی دیگری که برای مولی ذکر کرده‌اند مانند دوست و یاور و سید و عبد و غیر اینها در اینجا نمیتواند مراد باشد زیرا معانی دیگر غیر از دوست و یاور واضح است که مراد نیست بلکه هیچ‌کس احتمال نداده و تنها چیزی که بعضی از مخالفین گفته‌اند این است که ممکن است مراد از مولی دوست و یاور باشد. (طیب، ۱۳۶۲: ۴۲۰)

بنابراین صریح در اولویت نیست و نمی‌توان بر امامت و خلافت استدلال کرد و این احتمال از چند وجه باطل است:

اول - آنکه وجوب دوستی و نصرت مؤمنین نص کتاب مبین است و چنین امر واضحی باین احتیاج نداشت که مردم را در چنین هوای گرم با این اهتمام جمع نماید و بازوی علی را بگیرد و در حضور هفتاد هزار جمعیت مسلمانان چیزی را که همه میدانند بآنها گوشزد نماید.

علاوه بر اینکه این معنی اختصاص به علی علیه السلام نداشت بلکه همه مسلمانان موظفند یکدیگر را دوست داشته و یاری نمایند «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه/۷۲)

دوم- آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله نخست فرمود «الست اولى بالمؤمنين من انفسهم» و بعد از آنکه اعتراف کردند گفت «من كنت مولاة فعلى مولاة» و این قرینه واضحی است که مراد بمولی اولی بتصرف است چنانچه گذشت.

سوم- تبریک عمر نسبت بعلى علیه السلام بعد از این واقعه که گفت «بخ بخ لك يا على اصحبت مولای و مولی كل مؤمن و مؤمنة» که اکثر مورخین و محدثین نقل کرده‌اند منافی این احتمال است.

چهارم- آیه شریفه «يا أيها الرسول» و «اليوم اكملت لكم دينكم» که در این مورد نازل گردید با این احتمال منافات دارد و بیان آن در ضمن آیاتی که بر اثبات خلافت على علیه السلام ذکر نمودیم گذشت.

پنجم- از نظم و نثر آن جماعتی که در آنجا حاضر بوده‌اند مانند اشعار حسان بن ثابت و قصه حارث بن نعمان فهری و غیره ظاهر میشود که همه آنها از این کلام حضرت معنی اولویت که همان خلافت و امامت باشد فهمیده بودند» (همان)

۲-۳-۲-۳. وقایع احزاب، خیبر و ..

أ. «وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا فَقَتَلْتُمْ عَمْرَهُمْ وَ هَزَمْتُمْ جَمْعَهُمْ وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا وَ يَوْمَ أَحَدٍ إِذْ يُصْعِدُونَ وَ لَا يَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوهُمْ فِي أْخْرَاهُمْ وَ أَنْتَ تَدُودٌ بِهِمُ الْمُشْرِكِينَ عَنِ النَّبِيِّ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشِّمَالِ...» و در آن زمان گروهی از آنان گفتند: ای اهل مدینه جایی برای شما نیست، بازگردید، و جمعی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند، می‌گفتند: خانه‌های ما باز و بی‌حفاظ است و حال آنکه بی‌حفاظ نبود، آنان جز فرار از جنگ قصدی نداشتند، و خدای تعالی فرمود: همینکه اهل ایمان دسته‌های کفر و شرک را دیدند گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داد، خدا و رسولش راست گفتند، و آنان را نیفزود مگر ایمان و تسلیم، پس عمرو قهرمان آنها را کشتی، و جمع آنان را فراری دادی، و خدا آنان را که کافر بودند با خشمشان بازگرداند، درحالی‌که به غنیمتی دست نیافتند، و خدا جنگ را از اهل ایمان کفایت کرد، و خدا نیرومند و عزیز است، و روز احد هنگامی‌که از اطراف پیامبر فرار می‌کردند، و به احدی اعتنا

نمی‌نمودند، و پیامبر آنان را از پشت سرشان به کارزار دعوت می‌کرد، تو بودی که مشرکان را برای حفظ پیامبر به راست و چپ دفع می‌کردی...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

امام علی النقی، شجاعت جد بزرگوارشان را در ضمن بیان جنگ‌های احزاب، خیبر، حنین، احد و همچنین واقعه لیله المبیت و... بیان نمودند، در این بخش با روایتی از امام رضا علیه‌السلام به چند صفت از صفات متعدد امیرالمومنین که در زیارت غدیریه امام علی النقی علیه‌السلام نیز بیان نموده اند اشاره می‌کنیم:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ قَالَ: لِلْإِمَامِ عَلَمَاتٌ أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَنْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمَ النَّاسِ وَأَشْجَعَ النَّاسِ وَأَسْخَى النَّاسِ وَأَعْبَدَ النَّاسِ وَيُولَدُ مَخْتُوناً وَيَكُونُ مُطَهَّراً وَيَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا يَكُونُ لَهُ ظِلٌّ وَإِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَقَعَ عَلَى رَاحَتِيهِ رَافِعاً صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَلَا يَحْتَلِمُ وَلَا تَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ...» (صدوق، ۱۴۰۳: ۹۵)

(علی بن حسن بن علی بن فضال از پدرش از حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که آن جناب فرمود از برای امام علامات است از آن جمله آنکه امام باید داناترین مردم و بهترین مردم در حکم کردن و با کفایت ترین مردم و بردبارترین مردم و شجاعترین مردم و سخیترین مردم و عابد ترین مردم باشد و باید متولد شود در حالتی که ختنه شده باشد و پاک و منزّه باشد از کثافات و ببیند از عقب سر چنان که از پیش روی ببیند و او را سایه نباشد و هر گاه از شکم مادر بزمین آید بر دو کف دست بزمین آید در حالتی که آواز او بشهادتین بلند باشد و محتلم نشود و چشم او در خواب باشد اما قلب او باید بیدار باشد.)

ب. « وَ يَوْمَ أَحَدٍ إِذْ يُصْعِدُونَ وَلَا يَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوهُمْ فِي أُخْرَاهُمْ وَأَنْتَ تَدْعُوهُمْ بِهَمِّ الْمُشْرِكِينَ عَنِ النَّبِيِّ ذَاتِ الْيَمِينِ وَذَاتِ الشِّمَالِ حَتَّى رَدَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْكُمَا خَائِفِينَ وَنَصَرَ بَكَ الْخَازِلِينَ. » (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

(و روز احد هنگامی که از اطراف پیامبر فرار می‌کردند، و به احدی اعتنا نمی‌نمودند، و پیامبر آنان را از پشت سرشان به کارزار دعوت می‌کرد، تو بودی که مشرکان را برای حفظ پیامبر به راست و چپ دفع می‌کردی، تا خدا گزند آنان را در حالی که ترسان بودند از شما دو بزرگوار برگرداند، و شکست‌خوردگان را به وسیله تو یاری کرد)

ت. «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص أَيُّكُمْ يَكُونُ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ خَلِيفَتِي وَ يُنْجِزُ عِدَاتِي وَ يَقْضِي دِينِي فَفَامَ عَلِيٌّ ع وَ كَانَ أَصْغَرَهُمْ سِنًا وَ أَحْمَشَهُمْ سَاقًا وَ أَقْلَهُمْ مَالًا فَقَالَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ هُوَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸: ۱۸۲)

امام هادی علیه السلام ذیل روایت فوق در زیارت غدیریه خطاب به امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيُّهُ» (همان، ج ۹۷: ۳۶۱)

۲-۴. روش اثبات امامت در زیارت غدیریه

در این بخش بیان مطلبی از کتاب امامت پژوهی اکتفا می‌کنیم:

«مطالعه میان رشته‌ای، مولود بصیرت دانشمندان به آفات حصر توجه به روی آورد خاص و غفلت از سایر روی آوردهاست؛ غفلتی که موجب خطای کنه و وجه (در تعبیر منطق دانان مسلمان) و خطای تحویلی‌نگری (در تعبیر دانشمندان مغرب زمین) می‌شود.

برای مثال، حصر توجه به روی آورد تاریخی و بی‌توجهی به روی آوردهای دیگر، تنها بعدی از حقیقت امامت را نشان می‌دهد و محقق را به خطاهایی می‌اندازد. نمونه بارز حصرگرایی روش شناختی، متکلمانند که در غالب مسائل اعتقادی، به تحلیل‌های کلامی حصر توجه دارند و از روی آورد اصیل و غنی تفسیری، غفلت می‌ورزند. قاعده «أهل البيت أدری بما فی البيت» در اندیشه‌های اعتقادی و دینی نیز جاری است. حقیقت توحید، حقیقت عصمت و دامنه آن و دیگر مسائل اعتقادی را باید از وحی و سنت؛ یعنی معارف اهل بیت فرا گرفت.

در روی آورد میان رشته‌ای، سعی می‌شود حقیقت امامت با نگرش تفسیری، روایی، کلامی، تاریخی و عرفانی شناخته شود و این به معنای جمع جبری و التقاط و در آمیختن دیدگاهها نیست.» (رضایی و همکاران، ۱۳۸۱: ۳۰)

با مطالعه‌ی زیارت غدیریه به وضوح این نوع از روی آورد را می‌توان در بیان امام هادی علیه السلام مشاهده کرد،

چراکه هم از تفسیر در آیات و برای بیان مصداق استفاده کردند:

أ. « إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ » وَ الْمُؤْمِنُونَ أَنْتَ وَ مَنْ يَلِيكَ» (زمانی که نفرات زیاد شما باعث شگفتی شما شد، ولی شما را به هیچ وجه بی‌نیاز

نکرد، و زمین با آن فراخی‌اش بر شما تنگ شد، سپس روی گردانده فرار کردید. آنگاه خدا آرامش خود را بر رسولش و بر مؤمنان نازل فرمود: «مؤمنان» تو بودی و همراهانت «مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷:۳۶۳»

ب. «وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» «و خدای تعالی فرمود: آیا ابدهی به حاجیان و آباد دادن در مسجد الحرام را قرار داده‌اید همانند آن کس که به خدا و روز جزا ایمان آورده، و در راه خدا جهاد کرده است؟ هرگز پیش خدا برابر نیستند، خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.» (همان، ج ۹۷:۳۶۴)

و هم در بیان وقایع تاریخی :

أ. «لَكَ الْمَوَاقِفُ الْمَشْهُودَةُ وَ الْمَقَامَاتُ الْمَشْهُورَةُ وَ الْأَيَّامُ الْمَذْكُورَةُ يَوْمَ بَدْرٍ وَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ» «و تورا است موقعیتهای گواهی شده، و مقامات مشهور، و روزهای یاد شده، روز بدر، و روز احزاب» (همان، ج ۹۷:۳۶۵)

ب. «وَ الْأَمْرُ الْأَعْجَبُ وَ الْخُطْبُ الْأَفْطَعُ بَعْدَ جَحْدِكَ حَقَّكَ غَضَبُ الصِّدِّيقِ الطَّاهِرِ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَدَكَ وَ رَدَّ شَهَادَتِكَ وَ شَهَادَةَ السَّيِّدِينَ سُلَّاتِكَ وَ عِثْرَةَ الْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ قَدْ أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأُمَّةِ دَرَجَتَكُمْ وَ رَفَعَ مَنْزِلَتَكُمْ» «فدک صدیقه طاهره زهرا سرور زنان، و نپذیرفتن گواهی تو و گواهی دو سرور از نژادت و عترت مصطفی است!! (درود خدا بر شما باد)، و حال آن که خدا درجه شما را بر امت برتر گرداند، و منزلت شما را رفیع قرار داد» (همان، ج ۹۷:۳۶۸)

و روایات:

أ. «أَنْتَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَعْلَمُكَ أَنْ مَوْتِكَ وَ حَيَاتِكَ مَعِيَ وَ عَلَى سُنَّتِي» «ای علی تو نسبت به من به منزله هارونی نسبت به موسی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، و من تو را خبر می‌دهم که مرگ و زندگی تو با من و براساس راه و رسم من است» (همان، ج ۹۷:۳۶۶)

ب. «وَ أَكْمَلَهُ بِوِلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَعْنَى بِقَوْلِ الْعَزِيزِ» «و آن را روز غدیر به ولایت تو کامل نموده است، و گواهی می‌دهم که در این گفته خدای عزیز رحیم» (همان، ج ۹۷:۳۶۲)

از تفسیر بهره برده اند.

بخش قابل توجهی از زیارت بیان وقایع تاریخی و تحلیل امام از آن وقایع می‌باشد (همچون خیبر، احد، حنین، احزاب، ماجرای ناکثین، قاسطین و مارقین، قصب فدک). دیگر روی‌آوردی که در زیارت غدیریه می‌توان به آن اشاره کرد روی‌آورد عرفانی است به طور مثال مداح قرار دادن خدا برای اقدام امیرالمومنین در شب ليله المبیت، همچنین اشاره به روایات متواتر و مشهور از دیگر محسنات این زیارت‌نامه می‌باشد.

با توجه به مطالبی که مطرح شد امام هادی علیه‌السلام نه با یک روی‌آورد بلکه با بهره‌گیری از چند روی‌آورد به بیان این زیارت اقدام نمودند تا همچون زیارت جامعه‌ی کبیره میراثی متقن و استوار در زمینه امام‌شناسی برای مشتاقان و علاقه‌مندان خاندان عصمت و طهارت به یادگار بگذارند.

۲-۵. جمع بندی

با توجه به مطالب مطرح شده در این فصل، امام هادی علیه‌السلام با استناد به آیات قرآن کریم همچون: تبلیغ، اکمال، ليله المبیت، آیه‌ی ۱۳ سوره احزاب، آیه‌ی ۱۵۳ سوره انعام، آیه‌ی ۱۹ سوره توبه، و غیره و همچنین روایات و وقایع تاریخی همچون: حدیث منزلت، خطبه غدیر و جنگ‌های پیامبر اکرم و غیره اولاً با عنایت به اینکه نور وجودی ذوات مقدسه‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام یکی است، مبحث امامت خاصه و همچنین امامت عامه در این فصل بررسی و پس از مفهوم‌شناسی و بحث از ضرورت و غایت وجود امام مطالبی پیرامون اوصاف امامت و در نهایت بررسی اوصاف امامت در شخص امیرالمومنین صورت پذیرفت.

و مشخص گردید که امام علی النقی علیه‌السلام مبحث امامت امیرالمومنین علی علیه‌السلام را با چند روی‌آورد قرآنی، تاریخی، روایی و ... برای مردم خاطرنشان کرده و جایگاه والای امامت را برای ایشان تبیین نموده‌اند. در دو فصل بعدی به بررسی تجلی آموزه‌های زیارت غدیریه در دو کتاب کشف المراد و عباقات الانوار پرداخته خواهد شد.

فصل سوم

تأثیر زیارت غدیریه در کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد

۳-۱. مقدمه

بحث امامت و خلافت بعد از رسول الله، از قدیمی‌ترین بحث‌های تاریخ اسلام است که با وجود مرور زمان هنوز از مباحث مهم کلامی روز شمرده می‌شود. اختلاف از آن جا آغاز شد که برخی از صحابه بدون مشورت با اکثر مهاجران به ویژه امیرالمؤمنین به تعیین جانشینی برای رسول-الله اقدام کردند. از این رو، جمعی از مسلمانان و در صدر آنان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با این شیوه مخالفت نمودند. این مسئله موجب پیدایش دو نظریه اساسی در بحث امامت شد و هر یک از دو گروه در اثبات دیدگاه خویش کوشیدند. متکلم چیره دست خواجه نصیر الدین طوسی از رجال بحث این میدان به شمار می‌رود که تلاش کرد تا با شیوه‌های عقلی به اثبات ضرورت وجوب امام معصوم در جامعه و نصب الهی آن از دیدگاه امامیه بپردازد در این بین علامه حلی برای تبیین نظرات خواجه طوسی دست به تالیف کتاب کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد زد، فصل پیش رو به بیان مبانی امامت عامه و خاصه، در کتاب کشف المراد با نگاه بر مضامین بلند زیارت غدیریه خواهد پرداخت.

۳-۲. امامت عامه

۳-۲-۱. ضرورت عقلی امام و امامت

آنها که ضرورت امامت را عقلی و ناشی از حکم عقل می‌دانند دو دسته اند؛ عده ای حکم عقل را مربوط به عقلا می‌دانند، یعنی عقلا را عقلاً موظف می‌دانند که امام را نصب کنند، و عده دیگری مخاطب این حکم را خداوند می‌دانند. این دسته از باب قاعده لطف بر این باورند که بر خداوند نصب امام واجب است.

نگارنده پس از طرح بحث عقلی بودن وجود رهبر برای جامعه به بررسی لطف بودن نصب امام از سوی خدا و ابعاد سه گانه ای که لازمه ی لطف هستند را بیان نموده و به نقد برخی دیدگاه ها می‌پردازد.

۳-۲-۱-۱. دیدگاه خواجه نصیر الدین طوسی

ضرورت وجود انسان معصوم و حجت الهی در همه ی زمان ها با استناد به دلایل متعدد عقلی در امامت عامه است. یکی از دلایل، این است که نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است

و بر اساس قاعده لطف چنین لطفی باید همیشگی باشد البته برهان مظهر جامع، برهان امکان اشرف، برهان علت غایی و...، از دیگر دلایل ضرورت امام شمرده شده است.

خواجه نصیر الدین در تجرید می‌نویسد: «الامام لطف فیجب نصبه علی الله تعالی تحصیلا للغرض» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۶۲) ماهیت در دیدگاه اینان در واقع به جنبه ریاست و اجرایی امام بر می‌گردد، یعنی نقشی که امام در اداره جامعه دارد موجب می‌شود که لطف یا به تعبیر دیگر زمینه تقرب به صلاح و دوری از فساد تحقق یابد. به این عبارت علامه در شرح تجرید که لطف را توضیح می‌دهد بنگرید: «إذا العلم الضروري حاصل بان العقلاء متى كان لهم رئیس يمنعهم عن التغالب و التهاوش، و یصدهم عن المعاصی و یعدهم علی فعل الطاعات و یبعثهم علی التناصف و التعادل، كانوا الی الصلاح اقرب و من الفساد ابعد، و هذا امر ضروری لا یشک فیهِ العاقل». (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۲)

«هر که قواعد سیاست داند، شک نکند که وقتی رئیسی هدایت‌گر در کار باشد که جلوی ستمگران ایستد و آنان را از ستم منع نماید و مردمان را به دینداری وادارد، این جامعه به صلاح و قرب الهی نزدیک، و از فساد و تباهی دور ماند. و این امریست ضروری که عقلا در آن تردیدی ندارند. پس مقصود و هدف از لطف الهی در نصب امام معصوم جز این نباشد.

در زیارت غدیریه همین مضمون را می‌خوانیم: «أشهدُ أنّكَ المَعْنَى بِقَوْلِ العَزِيزِ الرَّحِيمِ وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ضَلَّ وَ اللّٰهُ وَ أَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۳) حضرت در این زیارت شهادت می‌دهند که صراط مستقیم صراط علیست و واضح است که ارائه‌ی طریق صحیح به خلق خود لطفیست بزرگ که با توجه به سخن امام هادی علیه‌السلام این لطف از سوی خداوند متعال به پیامبر اکرم ابلاغ و از طریق ایشان در مواقع مختلف از جمله واقعه‌ی غدیر به مردم معرفی شدند.

لذا نصب امام در جامعه لطف است «صغری». لطف بر خدا واجب است «کبری». پس نصب امام بر خدا واجب است «نتیجه». (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۲)

۳-۲-۱-۲. اشکال مخالفان

«برخی مخالفان بر استدلال لطف بودن نصب امام اشکال وارد نموده اند که به بیان آن خواهیم پرداخت:

أ. هنگامی لطف بر خدا واجب است که مشتمل بر جهات قبح و مفسده نباشد و ما لازم است که یقین کنیم مفسده‌ای در امامت نیست و متأسفانه این امر مقدور ما نیست پس نمی‌توانیم

بگوئیم: نصب امام بر خداوند واجب است. جواب: مفسد محصور و مضبوط است ما هم مفسد عقليه را می‌شناسیم و هم مفسد شرعیه را چرا که بر ما واجب است از آنها اجتناب کنیم و اگر امکان شناخت آنها برای ما مقدور نباشد تکلیف به ما لا یتطاق صورت گرفته که از شان خداوند حکیم به دور است. در نتیجه امامت دارای مصلحت و جهت حسن هست و دارای مفسده و جهت قبح نیست و چنین لطفی بر خداوند واجب است. در زیارت غدیریه نیز با تاکیدات متعدد بر عدم عصیان از پروردگار و سیر همیشگی در طریق حق جایی برای ابراز چنین مشکلی نمی‌گذارد.» (همان)

ب. «شما گفتید: امامت لطف است و لذا بر خدا واجب است ما می‌گوئیم: اگر لطف منحصر به نصب امام بود آری ولی خوشبختانه لطف منحصر به امامت نیست بلکه راههای دیگری هم هست فی المثل ممکن است خدا همه انسانها را معصوم پس لطف منحصر به امام نیست تا بتوان گفت معینا بر خداوند نصب امام لازم است.

جواب: چنین فرضی در عالم واقع صورت نپذیرفته است که ما بخواهیم در مورد آن بحثی داشته باشیم. بلکه سنت الهی بر اینست که هر چیزی روال عادی خود را بپیماید و نسبت به چنین انسانهایی لطف منحصر در نصب امام علیه‌السلام است و مصالحی که در صغرای استدلال بیان شد بدون امام حاصل نمی‌شود و بر همین اصل است که مشاهده می‌کنیم که در همه جای دنیا مردم برای حفظ نظام و جلوگیری از اختلال آن رهبر انتخاب می‌کنند.» (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۲)

ت. «هنگامی وجود امام علیه‌السلام در جامعه لطف است که متصرف در امور باشد که فی الواقع چنین اتفاقی برای ائمه اطهار نیفتاده است و البته به اعتقاد امامیه امام دوازدهم غائب است و پس چگونه این مسئله می‌تواند لطف باشد؟

جواب: علامه حلی در این بخش با اشاره به برخی علل ضروری بودن و لطف بودن امامت که در زیارت غدیریه نیز به آن اشاره شده است پاسخ این اشکال را می‌دهند:

اول) «أنه یحفظ الشرائع و یحرسها عن الزیاده و النقصان» (همان، ۱۴۱۳: ۳۶۴)

همچنین در زیارت غدیریه می‌خوانیم:

«فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيكُمْ... الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۲)

و در فرازی دیگر امام دهم می‌فرمایند:

«أَمِينُهُ عَلَى شَرْعِهِ فِي جَائِي دِيْغَرِ اَز زِيَارَتِ مِي فَرْمَايِد: وَ عَمَلْتِ بِكِتَابِيهِ وَ اَتَّبَعْتِ سُنَّةَ نَبِيِّهِ وَ اَقَمْتِ الصَّلَاةَ وَ اَتَيْتِ الزَّكَاةَ وَ اَمَرْتِ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتِ عَنِ الْمُنْكَرِ» و به كتابش عمل نمودی، و روش پیامبرش را پیروی کردی، و نماز را بپا داشتی، و زکات را پرداختی، و به معروف امر کردی.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷:۳۶۵)

دوم) « أن اعتقاد المكلفين لوجود الإمام و تجویز إنفاذ حكمه عليهم في كل وقت سبب لردعهم عن الفساد و لقبهم إلى الصلاح و هذا معلوم بالضرورة.» (حلی، ۱۴۱۳:۳۶۴)

امام علی النقی علیه السلام در نقل جریان غدیر بر دفع باطلها، و بریدن بهانه‌ها، به واسطه‌ی صرف ابلاغ اشاره می‌نمایند: «دَحْضًا لِلْأَبَاطِيلِ وَ قَطْعًا لِلْمَعَاذِيرِ» هرچند که در زمان ابلاغ فرمان خدا پیامبر در میان مردم بودند و تصریح خطبه پیامبر بر ولایت بعد از خودشان است اما در زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام علت ابلاغ را «دَحْضًا لِلْأَبَاطِيلِ وَ قَطْعًا لِلْمَعَاذِيرِ» بر می‌شمرند یعنی صرف علم به وجود ایشان منافقین و طماعان را ناامید کرد. حال مگر می‌شود علم به وجود امام معصوم و امید بر ظهورش مانع خارج شدن مسلمانان از مسیر حق نشود؟

سوم) «أن تصرفه لا شك أنه لطف و لا يتم إلا بوجوده فيكون وجوده نفسه لطفًا و تصرفه لطفًا آخر. التحقيق أن نقول لطف الإمامة يتم بأمور (منها) ما يجب على الله تعالى و هو خلق الإمام و تمكينه بالقدرة و العلم و النص عليه باسمه و نسبه و هذا قد فعله الله تعالى. (و منها) ما يجب على الإمام و هو تحمله للإمامة و قبوله لها و هذا قد فعله الإمام (و منها) ما يجب على الرعية و هو مساعدته و النصرة له و قبول أوامره و امتثال قوله و هذا لم تفعله الرعية فكان منع اللطف الكامل منهم لا من الله تعالى و لا من الإمام.» (حلی، ۱۴۱۳:۳۶۴)

در توضیح مطلب فوق دکتر محمد حسین بیات می‌نویسند: «و البته صحیح است که تصرف امام علیه السلام لطف است و این تصرف حاصل نمی‌شود مگر به وجود امام پس وجود امام مقدمه واجب است و مقدمه واجب هم واجب است فهو ایضا لطف پس اصل وجود لطف است و علاوه بر آن تصرفات امام علیه السلام هم لطف دیگری است حال لطف اول که مربوط به خدا و امام باشد حاصل است و مفسده‌ای ندارد فیجب وجود الامام اما لطف دوم برخورد به مانع کرده و عدمه منافی با لطف است و واجب نیست.» (بیات، ۱۳۹۲:۷)

امام هادی علیه السلام در زیارت غدیریه به همین مضمون اشاره دارند که «الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ اَكْمَلَهُ بِوَلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَ اَشْهَدُ اَنَّكَ الْمَعْنِيُّ بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَ اَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ضَلَّ وَ اللّٰهُ وَ اَضَلَّ مَنْ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَ عِنْدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷:۳۶۵) ما می‌دانیم وجود راه درست و هموار در

کنار راه‌های ناهموار، خود نعمت و لطف است هرچند دیگران از آن استفاده نکنند امام با نقل این آیه لطفی که خداوند در اختیار ما قرار داده را یادآور شدند و فرمان تبعیت از ایشان را نیز برای ما صادر نموده اند و تاکید کردند که فردی که از این لطف پیروی نکند خود را به ضلالت افکنده و از این امر عقلایی (تبعیت از فرد اصلح) سرپیچی کرده و به زیان خود عمل کرده و این مسئله خدشه ای به لطف وجود امام وارد نمی‌کند.

علامه حلی در توضیح کلام خواجه نصیرالدین طوسی به بعضی از ضرورت های وجود امام اشاره کرده و می‌فرماید: «با توجه به این که امامت چیزی جز استمرار خط نبوت نیست، غالب این فلسفه ها که در ضرورت نبوت در کتب کلامی بیان شده است، در مورد امامان معصوم نیز ثابت است. به بیان دیگر خداوندی که نوع بشر را برای پیمودن راه کمال و سعادت آفریده است، همان گونه که باید برای هدایت او پیامبرانی را که متکی بر نیروی وحی و دارای مقام عصمت باشند مبعوث کند، لازم است برای تداوم این راه، بعد از رحلت پیامبران، جانشینان معصومی قرار دهد تا جامعه‌ی انسانی را در رسیدن به سر منزل مقصود کمک کنند و به یقین بدون آن (جانشینان پیامبر) این هدف ناتمام خواهد ماند؛

زیرا اولاً: عقول انسانی به تنهایی برای تشخیص تمام عوامل و اسباب پیش رفت و کمال، قطعاً کافی نیست و گاهی حتی یک دهم آن را نیز تشخیص نمی‌دهد.

ثانیاً: آیین انبیا بعد از رحلت آنان، ممکن است دست خوش انواع تحریفات گردد. برای جلوگیری از تحریف لازم است پاسدارانی معصوم و الهی باشند، تا از آن پاسداری کنند. درست است که خداوند در باره ی قرآن مجید فرمود: «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر/۹) یعنی: «ما قرآن را فرستادیم و خود حافظ و نگهبان آن هستیم» اما حفظ دین باید از طریق علل و اسباب آن باشد که این اسباب همانا امامان معصوم علیهم السلام هستند.

ثالثاً: تشکیل حکومت الهی و برقراری عدل و قسط و رسانیدن انسان به اهدافی که برای آن آفریده شده است، جز از طریق انسان های معصوم ممکن نیست؛ زیرا به گواهی تاریخ حکومت های انسانی همیشه در مسیر منافع مادی افراد یا گروه های خاصی سیر کرده و تمام تلاش آنها در همین راستا بوده است و همان گونه که بارها آزموده ایم عناوینی مثل دموکراسی و حکومت بر مردم یا حقوق بشر و مانند آن پوششی است برای رسیدن به اهداف شیطانی قدرت ها و آنها با استفاده از همین ابزار مقاصدشان را به شکل مرموزی بر مردم تحمیل کرده اند.

رابعاً: ادامه و استمرار دستورات دین در جوامع نیاز به وجود امامان خبیر و آگاه به تمام جزئیات و دقایق دین دارد، تا در هیچ لحظه ای کوچک ترین نقطه ابهامی برای کسی باقی نماند.

از آنچه گفتیم به خوبی ضرورت و فلسفه وجود امامان معصوم معلوم می‌گردد. (شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۳۷:۹)

۳-۲-۲. عصمت امام

از آنچه گذشت به روشنی بر می‌آید که صاحب چنین صفاتی و بر دوش گیرنده چنین رسالتی، باید فارغ از خطا و معصوم از عصیان باشد. چرا که به فرموده امیر المؤمنین صلوات الله علیه، اساس پیروی و فرمانبرداری از راهبران الهی همان عصمت و پیراستگی ایشان است:

«أَنَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَوْلَاةِ الْأَمْرِ. وَ أَنَا أَمْرٌ بِطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مَطْهُرُونَ، وَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْصِيَتِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱:۱۲۳)

و خدای بزرگ در پاسخ حضرت ابراهیم علیه السلام که خواستار استمرار امامت در نسل خویش بود، فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.» (بقره/۱۲۴)

چرا چنین نباشد. مگر نه این است که جواز اطاعت از انسان خطاکار و یا جایز الخطا، در واقع به جواز ارتکاب خطا می‌انجامد؟ و حال آنکه هرگز خدا گناه و ناراستی را روا نمی‌دارد.

در دین اسلام به مسئله امامت پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم توجه خاصی شده است. اختلاف در مسئله امامت مسلمانان را به فرقه‌ها و گروه‌های مختلفی تقسیم کرده است. یکی از اختلافات بین فرقه‌های اسلامی عصمت امام است. از دیدگاه مذهب شیعه، امامی که جانشین پیامبر خدا است باید معصوم باشد اما اهل سنت چنین اعتقادی ندارد بلکه از دیدگاه این مذهب حتی فاسق و فاجر نیز می‌تواند امام باشد. به هر حال گذشته از روایات و احادیثی که بر لزوم عصمت امام دلالت دارند در اینجا به دلایل عقلی لزوم عصمت امام در کشف المراد اشاره می‌شود:

۳-۲-۲-۱. دلایل عقلی لزوم عصمت امام در کشف المراد

أ. امام باید معصوم باشد، اگر امام معصوم نباشد باید امام دیگری باشد تا او را به راه صواب هدایت کرده و خطای او را اصلاح کند، پس آن امام دیگر امام است و معصوم و اگر او هم معصوم نباشد امام سوّمی لازم است و همین گونه اگر بر امامی توقف نشود منتهی به تسلسل می‌شود و چون تسلسل محال است پس باید به امام معصوم منتهی شود و نتیجه این می‌شود که امام باید معصوم باشد.

این دلیل عقلی در قرآن کریم منعکس شده است. در قرآن کریم خداوند فرموده است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس/۳۵) یعنی آیا کسی که هدایت به حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر اینکه هدایتش کنند، شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید»، علامه طباطبایی برهان عقلی بر عصمت امام را بر این آیه مبتنی کرده می‌گوید: قوام امامت که از یک نوع شرافت و عظمت برخوردار است ممکن نیست مگر توسط کسی که نفس او با لذات سعید باشد؛ زیرا کسی که ذات او متلبس به ظلم و شقاوت باشد او نمی‌تواند سعادت و نجات دیگران را تأمین کند بلکه [سعادت او با هدایت غیر امکان پذیر است. در این آیه مبارکه هادی به سوی حق در مقابل مهتدی به غیر قرار داده شده است و این مقابله اقتضاء می‌کند که هادی به سوی حق باید خودش بالذات مهتدی باشد و مهتدی به غیر نمی‌تواند هادی به سوی حق باشد. بنابراین، نتیجه این استدلال قرآنی این می‌شود که: امام واجب است معصوم از ضلال و معصیت باشد. هر که معصوم نباشد نمی‌تواند امام و هادی به سوی حق باشد همچنین واجب است امام عالم باشد به جمیع آنچه که مردم در معاد و معاش شان نیاز دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۷۳)

در زیارت غدیریه در پاسخ افرادی که فسق را برای امام جایز می‌شمردند می‌خوانیم: «وَأَنْتَ الْقَاسِمُ بِالسُّوْبَةِ وَالْعَادِلُ فِي الرَّعِيَّةِ وَالْعَالِمُ بِحُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَاللَّهُ تَعَالَى أَخْبَرَ عَمَّا أَوْلَاكَ مِنْ فَضْلِهِ بِقَوْلِهِ: أَمْ مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۴) تویی بخش کننده به برابری، و دادگر در میان ملت، و آگاه به مقررات خدا، از میان همه انسانها، خدای تعالی خبر داد از آنچه سزاوار کرده تو را از فضلش به گفته‌اش: آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟ هرگز برابر نیستند.» و البته علامه حلی بر مبنای برهان سبر و تقسیم^۱: در باب اثبات ضرورت وجود امام معصوم، تمام فروض و احتمالات در باره عوامل حفظ شریعت (کتاب، سنت، اجماع، قیاس، امام معصوم) را ذکر نموده، و با ابطال همه موارد به جز فرض اخیر، مدعای خود را اثبات می‌کند.

ایشان بیان می‌کنند که در اینجا چند احتمال متصور است: الف: حافظ شرع قرآن باشد ب: سنت ج: اجماع د: قیاس ه: برائت اصلیه و: امام، از این شش احتمال پنج احتمال اول باطل است پس خود به خود احتمال ششم معین می‌شود که حافظ امام است. متن دلایل علامه حلی در ادامه بیان می‌گردد: «أن الإمام حافظ للشرع فيجب أن يكون معصوماً أما المقدمة الأولى فلأن الحافظ للشرع ليس هو الكتاب لعدم إحاطته بجميع الأحكام التفصيلية و لا السنة لذلك أيضاً و لا إجماع

^۱ در این برهان فرضیه‌ها و اقوال مختلف در مسئله در نظر گرفته می‌شود سپس با بررسی و نقد یکایک احتمالات، یکی از آنها اثبات شده و سایر احتمالات ابطال می‌شود. (جرجانی: ۱۳۷۰، ۵۱)

الأمة لأن كل واحد منهم على تقدير عدم المعصوم فيهم يجوز عليه الخطأ فالمجموع كذلك و لأن إجماعهم ليس لدلالة و إلا لاشتهرت و لا لأماره إذ يمتنع اتفاق الناس في سائر البقاع على الأماره الواحدة كما نعلم بالضرورة عدم اتفاقهم على أكل طعام معين في وقت واحد، أو لا لهما فيكون باطلا، و لا القياس لبطلان القول به على ما ظهر في أصول الفقه و على تقدير تسليمه فليس بحافظ للشرع بالإجماع، و لا البراءة الأصلية لأنه لو وجب المصير إليها لما وجب بعثه الأنبياء و للإجماع على عدم حفظها للشرع فلم يبق إلا الإمام فلو جاز الخطأ عليه لم يبق وثوق بما تعبدنا الله تعالى «(حلي، ۱۴۱۳: ۳۶۴)

ب. چون امام حافظ شرع است و اگر معصوم نباشد از حفظ شرع ناتوان خواهد بود. شرع را کسی می تواند حفظ کند که به دو صفت متصف باشد، یکی این که همه اسرار شرع را از راه یقین نیک بداند، دیگر این که هوای خویش را در حفظ شرع به کار نبندد و احتمال چنین امور در وی داده نشود و چنین شخصی غیر معصوم نمی تواند باشد. امام علی النقی علیه السلام نیز به این مبحث اشاره کرده اند که در ادامه به نقل آن می پردازیم: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَزَلْ لِلَّهِوَى مُخَالَفًا وَ لِلتَّقَى مُخَالَفًا وَ عَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ قَادِرًا وَ عَنِ النَّاسِ عَافِيًا غَافِرًا وَ إِذَا عُصِيَ اللَّهُ سَاخِطًا وَ إِذَا أُطِيعَ اللَّهُ رَاضِيًا وَ بِمَا عَهْدَ إِلَيْكَ عَامِلًا رَاعِيًا لِمَا اسْتَحْفِظْتَ حَافِظًا لِمَا اسْتُودِعْتَ مَبْلَغًا مَا حُمِلْتَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۵) «و شهادت می دهم که تو پیوسته با هوای نفس مخالف، و با پرهیزگاری هم پیمان، و به فرو خوردن خشم توانا و گذشت کننده از مردم و آمرزنده آنان بودی، و زمانی که خدا معصیت می شود خشنماک، و هنگامی که اطاعت می شود خشنودی به آنچه خدا با تو پیمان بسته بود عامل بودی، و آنچه نگهداری اش از تو خواسته شده بود رعایت نمودی، و آنچه به تو سپرده شده بود حفظ کردی، و آنچه از حق بر عهدهات نهاده شده بود رساندی»

ت. اگر امام معصوم نباشد و اقدام به گناه کند نهی و تبری جستن از عمل او لازم می شود و اطاعت از او حرام خواهد بود.

لذا امام در این بحث تبعیت از غیر امام علی علیه السلام را منع کرده و می فرمایند: «أَشْهَدُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الشَّاكَّ فِيكَ مَا آمَنَ بِالرَّسُولِ الْأَمِينِ وَ أَنَّ الْعَادِلَ بِكَ غَيْرَكَ عَانِدٌ [عَادِلٌ] عَنِ الدِّينِ الْقَوِيمِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لَنَا رَبُّ الْعَالَمِينَ وَ أَكْمَلَهُ بِوِلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ الْمَعْنَى بِقَوْلِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ضَلَّ وَ اللَّهُ أَضَلَّ مَنِ اتَّبَعَ سِوَاكَ وَ عِنْدَ عَنِ الْحَقِّ مَنْ عَادَاكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۴) «شهادت می دهم ای امیر مؤمنان، که شک کننده در باره تو به رسول امین ایمان نی آورده، و اینکه روی گرداننده از ولایت تو به ولایت غیر، معاندانه روی گردان از دین است، دین میانه ای که پروردگار جهانیان برای ما پسندیده، و آن را روز غدیر به ولایت تو کامل نموده است، و گواهی می دهم که در این

گفته خدای عزیز رحیم، مقصود تویی: به حقیقت این است راه راست من، از آن پیروی کنید، و راههای دیگر را پیروی ننمایید، که شما را از راه او پراکنده کند، به خدا سوگند گمراه شد، و گمراه کرد کسی که از غیر تو پیروی نمود، و کسی که تو را دشمن داشت، ستیزه‌ورزان از حق روی گرداند.»

ث. قول خواجه و علامه حلی در مطلب چهارم را با بیان علامه طباطبایی مطرح می‌کنیم: به همین تناقضی که از امام غیر معصوم ناشی می‌شود علامه طباطبایی در تفسیر شان اشاره کرده اند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ۝ ۵ (نسا/۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر و اولی الامر از خودتان را» می‌نویسند: در این آیه خداوند به صورت مطلق و بدون چون و چرا به اطاعت از خود و رسول و اولی الامر دستور داده و اطاعت از اولی الامر و اطاعت از خدا و رسول بدون قید و شرطی در کنار هم قرار گرفته و معلوم می‌شود اطاعت از اولی الامر با اطاعت از خدا و رسول خدا تفاوت ندارد و لازمه موافقت اوامر و نواهی اولی الامر با اوامر و نواهی خدا و رسول خدا آنها از خطا و گناه باید معصوم باشند. و گرنه لازم می‌آید خدا به اطاعت از کسانی امر کرده باشد که مصون از گناه نیستند و چنین فرمان مطلق از خدای حکیم عقلاً قبیح و منکر است. زیرا مستلزم عصیان خالق و اطاعت مخلوق است و چنین اطاعتی مطابق احادیث رسیده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۶۲۰)

ج. اگر امام علیه السلام معصیتی انجام دهد لازم می‌آید که مقام او از عوام الناس هم پائین تر شود چون عوام الناس ندانسته و در اثر نداشتن اعتقاد کامل تن به گناه می‌آیند ولی امام علیه السلام با آن همه کمال عقل و بینش وسیع تن به گناه می‌دهد و در محضر حق گناه می‌کند پس این بمراتب بدتر از عوام است و باز هم سبب می‌شود که خداوند دین خود را بدست انسانی نالایق بسپارد و هو باطل. (حلی، ۱۴۱۳: ۴۱۶)

در راستای تایید مورد فوق امام دهم در زیارت غدیریه به بیان بلند مرتبه بودن جایگاه ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین عصمت ایشان با استناد به قرآن کریم می‌پردازند: «رَفَعَ مَنْزِلَتَكُمْ وَ أَبَانَ فَضْلَكُمْ وَ شَرَّفَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ فَأَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَكُمْ تَطْهِيراً» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶۶: ۹۷)

«دو بحث درباره این آیه مطرح است: یکی این که آیا این آیه دلالت بر عصمت امام می‌کند یا نه؟ دیگر آن که منظور از اهل بیت، چه کسانی است.»

آنان که عصمت را برای غیر نبی قائل نیستند؛ مثل اشاعره و معتزله، لزوماً عصمت امام را از این آیه استنباط نمی‌کنند. شیعه مدعایش این است که از این آیه، عصمت امام فهمیده می‌شود و کیفیت استدلال، به این نحو است که از قرآن، دو نوع اراده برای خداوند استفاده می‌شود: اراده تشریحی و اراده تکوینی.

اراده تشریحی، آن است که خداوند اراده کرده است مردم، واجبات را انجام بدهند و از محرمات، دوری کنند و به همدیگر ظلم نکنند و موجبات گسترش عدالت را فراهم نمایند. حال ممکن است این اراده الهی، در نظام آفرینش تحقق پیدا کند و ممکن است، تحقق پیدا نکند؛ یعنی ممکن است مردم، نماز بخوانند یا نخوانند؛ با آن که خداوند اراده کرده است که آنان نماز بخوانند.

اراده تکوینی، اراده‌ای است که خلاف آن، تحقق پیدا نمی‌کند؛ مثلاً خداوند اراده کرده است که خورشید از مشرق، طلوع و در مغرب، غروب کند و همچنین، اراده نموده است که زمین به دور خود بچرخد که همیشه به همین صورت خواهد بود و تغییر نمی‌کند.

این آیه، در صورتی بر عصمت دلالت می‌کند که منظور از اراده، اراده تکوینی باشد؛ زیرا اراده تکوینی، تخلف‌ناپذیر است و به دنبال اراده تطهیر، مسلماً تطهیر واقع می‌شود و این، همان عصمت است. این که مراد از آیه، اراده تکوینی است، نه اراده تشریحی، به این جهت است که اراده تطهیر، اختصاص به گروه خاصی (اهل بیت) پیدا کرده و اگر اراده تشریحی بود، باید شامل همه می‌شد و مقید به اهل بیت نمی‌گشت» (رضایی و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۶۰)

۳-۲-۳. افضلیت امام

علامه در بحث افضلیت امام و در شرح قول خواجه طوسی می‌نویسد «قال: و قبح تقدیم المفضول معلوم و لا ترجیح فی المساوی، أقول: الإمام یجب أن یکون أفضل من رعیتة لأنه إمام أن یکون مساویا لهم أو أنقص منهم أو أفضل و الثالث هو المطلوب و الأول محال لأنه مع التساوی یستحیل ترجیحه علی غیره بالإمامة و الثانی أيضا محال لأن المفضول یقبح عقلا تقدیمه علی الفاضل و یدل علیه أيضا قوله تعالی «أ فَمَنْ یُهْدِیْ اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یَّتَّبَعَ اَمَّنْ لَا یُهْدِیْ اِلَّا اَنْ یُهْدِیْ فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُوْنَ» و یدخل تحت هذا الحکم کون الإمام أفضل فی العلم و الدین و الکرم و الشجاعة و جمیع الفضائل النفسانیة و البدنیة.» (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۶)

عقل می‌گوید تقدیم مفضول بر فاضل و مرجوح بر راجح قبیح است و لذا به استناد آیه‌ی «أ فَمَنْ یُهْدِیْ اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ یَّتَّبَعَ اَمَّنْ لَا یُهْدِیْ اِلَّا اَنْ یُهْدِیْ فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُوْنَ» از نظر عقلایی محال است، در حالت دوم ترجیح یک فرد نسبت به دیگری در حالی که آنها در تمام شرایط مساوی

باشند بدون دلیل محال است (ترجیح بلا مرجح محال است) در نتیجه امام باید نسبت به امت در تمامی شئون افضل باشد.

لذا در زیارت غدیریبه امام هادی علیه السلام با اشاره به آیهی « هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ » (زمر/۹) و آیات دیگر وهمچنین روایات متعدد در این زیارتنامه به شجاعت‌های امیرالمومنین و همچنین صبر، سخاوت، ایمان و ... به برتری‌های ایشان نسبت به سایرین اشاره می‌کنند که نمونه‌های نقل برتری‌های امام علی علیه السلام در فصل گذشته بیان گردید.

بنا بر نظر شیعه، امام باید افضل باشد. و مفضول، حق امامت ندارد و خداوند، کسی را به امامت منصوب می‌کند که از سایر مسلمانان، افضل باشد. و از طرفی، علی علیه السلام افضل صحابه و بلکه افضل افراد بشر پس از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است بنابراین، امامت در وی تعیین یافته است. (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۳۷)

۳-۲-۳-۱. ادله تقدیم افضل

شیعه در این باب، هم به دلیل عقلی تمسک کرده‌اند و هم به دلیل نقلی:

أ. دلیل عقلی

علامه ذیل این بحث عنوان می‌دارد: «قال: و قبح تقدیم المفضول معلوم و لا ترجیح فی المساوی أقول: الإمام يجب أن يكون أفضل من رعيته لأنه إما أن يكون مساويا لهم أو أنقص منهم أو أفضل و الثالث هو المطلوب و الأول محال لأنه مع التساوی يستحيل ترجیحه علی غیره بالإمامة و الثانی أيضا محال لأن المفضول یقبح عقلا تقدیمه علی الفاضل و یدل علیه أيضا قوله تعالی (أ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) و یدخل تحت هذا الحكم كون الإمام أفضل فی العلم و الدین و الكرم و الشجاعة و جمیع الفضائل النفسانیة و البدنیة.» (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۶)

در صورت اول، ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید و در صورت دوم، ترجیح مرجوح لازم می‌آید که اولی، قبیح و دومی، اقبح است. لذا عقل، حکم می‌کند که منصب امام به دست کسی سپرده شود که اعبد از سایر انسانها باشد. (رضایی و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

ب. دلیل نقلی

آیه ۳۵ سوره یونس، بیانگر قبح تقدیم مفضول است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» (آیا آن که خلق را به راه حق رهبری می‌کند، سزاوار به پیروی است یا آن که نمی‌کند؟ مگر آن که خود به هدایت خدا هدایت شود. (رضایی و همکاران، ۱۳۸۱:۱۶۷)

لذا امام هادی علیه‌السلام مورد لعن قرار می‌دهند کسانی را که امام علی علیه‌السلام را با برخی مدعیان و دشمنان برابر قرار دهند: «پس خدا لعنت کند کسی را که تو را با آن که با تو دشمنی کرد برابر قرار داد، درحالی که خدا می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

خلاصه باید همه فضائل و کمالات روحی و جسمی، حسبی و نسبی، خلقی و خلقی در وی باشد. (محمدی ۱۳۷۸:۴۲۴)

۳-۲-۴. منصوص بودن امامت

امامیه معتقد است: تنها راه تعیین امام نص است و امام باید از طرف خدا و رسول بر امامت او تصریح شده باشد و انتخاب مردم تأثیری ندارد و دو دلیل هم بر اثبات این مطلب می‌آورند:

علامه در بیان این مسئله به سیره نبوی و شواهد تاریخی مبنی بر توجه و دقت پیامبر در کوچکترین مسائل فقهی امت در بحث ولایت و خلافت امت حتی برای مدت کوتاهی خارج شدن از مرکز خلافت اشاره می‌کند و مینویسد مگر چنین پیامبری با چنین دلسوزی و حساسیت در امر امت جانشین بعد از خود را مشخص نمی‌کند؟! عقلاً چنین امری از شخص پیامبر محال است.

همچنین سابقاً به اثبات رسید که امام باید معصوم باشد حال می‌گوییم: شرط امامت عصمت است و جز خداوند کسی از مقام عصمت که یک امر باطنی است اطلاع ندارد پس غیر خدا کسی لایق نیست که امام پس از پیامبر را انتخاب کند.

امام هادی علیه‌السلام با اشاره به آیات قرآن کریم (آیات ابلاغ، منزلت، ولایت، کونوا مع الصادقین و ...) و روایات متعدد مبنی بر وصایت، خلافت و ... به منصوص بودن این امر در زیارت غدیریه اشاره می‌فرمایند که در فصل گذشته به طور مفصل به آن پرداخته شد.

در ادامه به بیان آموزه‌های زیارت غدیریه‌ی موجود در کتاب کشف المراد پرداخته می‌شود که مرتبت با بحث امامت خاصه است:

۳-۳. امامت خاصه

موضوع امامت از مهم‌ترین مباحث کلامی بوده و از صدر اسلام تاکنون موافقان و مخالفان بسیاری داشته است. در این بخش به بررسی مسئله امامت از دیدگاه نگارنده کشف المراد پرداخته می‌شود. در این نوشتار هدف از بررسی دیدگاه این شخصیت در باب امامت، آشنایی با نظرات ایشان در مورد روش تعیین امام می‌باشد. پیامد بررسی نظرات این است که امامیه عصمت و افضلیت را از ویژگی‌های مهم امام برمی‌شمرد و بر منصوص بودن نسب امام تاکید دارد.

۳-۳-۱. دلایل امامت خاصه

در این قسمت علامه دوازده دلیل خواجه طوسی را بیان می‌دارد که به اقتضای موضوع این نوشتار به آن‌ها خواهیم پرداخت:

۳-۳-۱-۱. نص مختص امیرالمومنین است

ابتدا نگارنده با توجه به مطالبی که در ابتدای این فصل مطرح شد و قول گروهی که عصمت و نص را شرط امامت نمی‌دانستند را باطل اعلام کرده و به بیان اعتقاد امامیه می‌پردازد که عصمت و نص مختص به امام علی علیه‌السلام است.

۳-۳-۱-۲. انت اخی و وصیی

روایات متعدد از پیامبر اکرم مبنی بر وصایت و خلافت امیرالمومنین که مضمون روایات بر وصایت برادری و خلافت حضرت علی علیه‌السلام بعد از نبی اشاره دارد همچون (و انذر عشیرتک الاقربین، ماجرای عقد اخوت و ...) در ما جرای عقد اخوت همچنین به «و قال له أنت سید المسلمین و إمام المتقین و قائد الغر المحجلین» اشاره شده است (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۸)

مطالبی همچون «بقوله صلوات الله علیه: «أنت أخی و وصیی و خلیفتی من بعدی و قاضی دینی» (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۷) «فیکون أخی و خلیفتی و وصیی» (همان) در این کتاب متجلی است همانطور که در فصل گذشته مطرح گردید در زیارت غدیریه بیان شده است.

۳-۱-۳. آیه ولایت

سومین دلیل بر امامت علی علیه السلام عبارتست از آیه ۵۵ سوره مائده البته شیوهی بحث در زیارت غدیریہ ذیل این آیه متفاوت از کشف المراد مطرح شده است اما به جهت نقل این آیه و اشاره به آن به عنوان یکی از مستندات و دلایل امامت آن را در این بخش مطرح می‌کنیم:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»
(مائده/۵۵)

علامه از دلالت لفظ «انما» بر حصر نزد اهل لغت، و دلالت لفظ «ولی» بر معنای اولی به تصرف استفاده کرده و در نتیجه دلالت آیه ولایت را بر ولایت امیر مومنان را تام می‌داند، لذا می‌نویسد

« استدلال به این آیه متوقف است به ذکر سه مقدمه:

أ. کلمه انما در صدر آیه مفید حصر است و معنایش آنست که منحصر خدا و رسول خدا و مؤمنینی که دارای صفات مذکوره در آیه هستند ولی شما می‌باشند و دلیل بر افاده حصر هم از نقل و هم از عقل است.

اما از نقل: علماء ادبیات عرب اجماع دارند بر اینکه انما مفید حصر است منتهی خیلی‌ها می‌گویند افاده حصر بالمفهوم است و بعضی می‌گویند بالمنطوق است آنگونه که در اصول بیان شده.

و اما از عقل: کلمه انما در اصل دو کلمه است یکی ان که دال بر اثبات و معنای اثباتی دارد و دیگری ما که معنای نفیی دارد آنگاه پس از ترکیب شک می‌کنیم که آیا بازم به همان معنی قبلی باقی است یا خیر استصحاب می‌کنیم بقاء آن را البته استصحاب عند القدماء دلیل عقلی بوده [آنگاه چند صورت متصور است:

الف: هر کدام از دو لفظ ان و ما بر یک معنا حمل شوند یعنی هر دو اثباتی باشند یا هر دو نفیی این احتمال صحیح نیست.

ب: بخش اثباتی را حمل کنیم بر کسانی که در آیه مذکور نیستند و بخش سلبی را حمل کنیم بر مذکورین در آیه و معنای آیه این باشد که غیر خدا و رسول و دارنده اوصاف مذکوره در آیه ولی شما هستند ولی خدا و رسول و واجدین آن اوصاف ولی شما نیستند این معنا را احدی نگفته.

ج: به عکس فرض قبل عمل کنیم یعنی بخش اثباتی را حمل کنیم بر مذکورین در آیه و بخش سلبی را بر غیر مذکورین که معنای آیه این است که خدا و رسول و دارندگان آن وصف ولی شما هستند ولی غیر از اینها ولی شما نیستند و معنای حصر هم همین است. (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۳۰)

ب. کلمه ولی در آیه به معنای اولی به تصرف بودن است یعنی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و واجدین آن اوصاف از خود شما نسبت به مال و جان شما سزاوارترند و اولی به تصرفند و دلیل بر این معنا همانا استعمالات اهل لغت است عرب می گوید: السلطان ولی من لا ولی له یعنی سرپرست و یا می گوید: ولی الدم یعنی کسی که اولویت دارد به این مقتول و مسئول است و سرپرستی دارد و یا ولی میت به همین معنا است و یا در حدیث داریم: که ایما امرأه نکحت بغير اذن ولیها فنکاحها باطل بازهم ولی مرثه یعنی پدر و جد پدری او که شرعا ولایت و سرپرستی او را به عهده دارد.

ت. مراد از الذین آمنوا ... همه مؤمنین نیستند بلکه بعض المؤمنین

هستند بدو دلیل: اولاً آیه مؤمنین را متصف نموده به اوصافی که مختص به برخی از آنها است نه همه آنها و آن عبارتست از اقامه صلاه و ایتاء زکاة در حالت رکوع و ثنیا اگر مراد جمیع مؤمنین باشند لازم می آید اتحاد ولی و مولی علیه که هر مؤمنی هم خود ولی باشد و هم مولی علیه و احدی بدان ملتزم نشده با حفظ این مقدمات می گوئیم:

مراد به این آیه شریفه وجود مبارک علی علیه السلام است به سه دلیل:

الف) بالاجماع و بالاتفاق هر کسی که گفته مراد به آیه بعض المؤمنین است گفته منظور حضرت علی است پس اگر ما آیه را بر غیر علی علیه السلام حمل کنیم خرق اجماع نموده ایم و خرق اجماع بالاجماع جایز نیست.

ب) علی علیه السلام هم جزء مؤمنین است آنگاه از دو حال خارج نیست یا علی علیه السلام تمام مقصود از آیه است و یا بعض از مقصودین به آیه است احتمال دوم باطل است که علی بعض المراد باشد و دیگران هم مقصود به آیه باشند زیرا در آیه اوصافی ذکر شده که تعمیم ندارد پس احتمال اول معین می شود که مراد اینست که علی علیه السلام کل المراد به آیه است.

ج. شأن نزول آیه دلیل بر اینست که مراد علی علیه السلام است زیرا که مفسرین اجماع کرده‌اند بر اینکه مراد حضرت علی علیه السلام است که وقتی در حال رکوع انگشتی را به سائل داد این آیه در حق او نازل شد و در این امر میان مفسرین اختلافی نیست.

پس منحصرأ ولی و سرپرست شما خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام می‌باشند نه دیگران.» (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۳۱)

طبرسی با عنوان دلالت آیه ذیل این آیه می‌نویسد:

«این آیه، یکی از واضح‌ترین دلایلی است که امامت بلا فصل علی علیه السلام را پس از پیامبر اثبات می‌کند. وجه استدلال این است که:

- هر گاه «ولی» کسی باشد که مدبر امور مردم و اطاعتش بر مردم واجب باشد و ثابت شود که مقصود از «الَّذِينَ آمَنُوا...» علی علیه‌السلام است، بوسیله نص قرآن، امامت او ثابت و واضح خواهد بود.

برای اثبات معنای ولی باید به لغت رجوع کرد. با تامل در کتب لغت، روشن میشود که اهل فن لغت، به این معنی تصریح کرده‌اند، قبلاً سخن آنان را نقل کرده‌ایم. درباره اینکه در آیه شریفه، مقصود همین معنی است، نه معنای دیگر، گوییم:

- کلمه «انما» همانطوری که گذشت، حکم را به ما بعد خود اختصاص می‌دهد و از غیر آن سلب می‌کند. هر گاه بگویند: «انما الفصاحة للجاهلیة» مقصود این است که فصاحت، اختصاص بدوران جاهلیت داشته و دورانهای دیگر را از آن بهره‌ای نیست.

و هر گاه این کلمه، دارای چنین معنایی باشد، نمی‌توانیم «ولی» را بمعنای دوست و هدف آیه را دوستی و محبت دینی بدانیم، زیرا این معنی خصوصیتی ندارد تا آن را برای برخی از مؤمنان ثابت و از برخی سلب کنیم. بدیهی است که دوستی و محبت دینی برای همه مؤمنان است - نه برخی از آنها - خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» یعنی زنان و مردان مؤمن، دوست یکدیگرند (توبه/۷۱) بنا بر این نمی‌توان آیه را بر این معنی حمل کرد و چاره‌ای نداریم جز اینکه بر همان معنای اول حمل کنیم - یعنی امام واجب‌الاطاعه و صاحب اختیار، زیرا همانطوری که گفتیم برای لفظ «ولی» بیشتر از دو معنی نیست. هر گاه یکی از دو معنی محال باشد، دیگری محقق خواهد بود.

اینکه می‌گوییم مصداق منحصر بفرد «الَّذِينَ آمَنُوا» علی‌السلام است، روایتی است که از طریق اهل تشیع و تسنن، نقل شده است که آیه شریفه، درباره علی ع هنگامی نازل شد که انگستری خود را در حال رکوع به سائل بخشید. همچنین بطور کلی کسانی که می‌گویند «ولی» به معنای شخص واجب‌الاطاعة و امام است، می‌گویند: مقصود علی‌السلام است و تنها مصداق آیه، آن بزرگوار می‌باشد.

ممکن است کسی بگوید: «الذین» جمع است و جایز نیست که در معنای مفرد بکار رود.

لکن باید توجه داشت که اهل لغت گاهی از لفظ جمع، اراده مفرد می‌کنند و این کار را بمنظور تعظیم و تجلیل انجام می‌دهند. این مطلب بقدری مشهور است که نیازی به استدلال ندارد.

ممکن است گفته شود: «وَهُمْ رَاكِعُونَ» حال از دادن زکات نیست، بلکه مقصود این است که عادت آنها رکوع است. در جواب گوییم:

- در جمله «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» رکوع نیز وجود دارد، زیرا نماز بدون رکوع نمیشود. بنا بر این اگر جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ» را قید برای عمل زکات دادن، نگیریم و بگوییم مقصود این است که صفت و عادت آنها رکوع است، مطلب را بدون داشتن فایده‌ای تکرار کرده‌ایم. بدیهی است تفسیری که دارای فایده‌ای باشد از تفسیری که فایده‌ای ندارد، برتر است.

دلیل دیگر اینکه: خداوند متعال در ابتدای آیه همه مؤمنان را مخاطب ساخته، گوید: «ولی شما خدا و ...» سپس «رسول» را از جمله مؤمنان خارج کرده، «ولی» معرفی می‌کند. پس از آن «کسانی که ایمان آورده‌اند» یاد می‌کند و آنها را نیز ولی میخواند. حال اگر مقصود از «کسانی که ایمان آورده‌اند» عموم باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۹۰)

با آنهایی که در اول آیه مخاطب شده‌اند، یکی است. بنا بر این باید غیر از آنها باشد و گرنه مردم مؤمن خود ولی خود خواهند بود. اگر بخواهیم در این باره بیشتر بحث کنیم سخن به درازا می‌کشد. کسانی که طالب تفصیل‌اند، به کتاب‌های دیگر رجوع کنند.

امام هادی علیه‌السلام پس از مطرح نمودن این آیه به لعن منکران و رویگردانان از مصداق آیه یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است (که خود امام در زیارت غدیریه بر آن شهادت می‌دهند) می‌پردازد.

ث. «دلیل دیگری که در زیارت غدیریه و کتاب کشف المراد مطرح گردیده حدیث متواتر غدیر است (در این مورد نیز شیوه‌ی بحث در زیارت غدیریه ذیل بحث حدیث غدیر متفاوت از کشف

المراد مطرح شده است اما به جهت نقل این آیه و اشاره به آن به عنوان یکی از مستندات و دلایل امامت آن را در این بخش مطرح می‌کنیم)، ایشان در این حدیث نیز با توجه به تقدم جمله «ألسنت» بر جمله «من كنت مولاه...» معنای مولی را منحصر در اولی بالتصرف می‌دانند در ادامه نگارنده پس از نقل بخشی از آن به بحث اختلاف در دلالت آن بر امامت می‌پردازد:

« و قد نقل المسلمون كافة هذا الحديث نقلا متواترا لكنهم اختلفوا في دلالة علي الإمامة و وجه الاستدلال به أن لفظه مولی تفيد الأولى لأن مقدمة الحديث تدل عليه و لأن عرف اللغة يقتضيه و كذا الاستعمال لقوله تعالى (النار هي مولاكم) أي أولى بهم و قول الأخطل (فأصبحت مولاها من الناس كلهم) و قولهم مولی العبد أي الأولى بتدبيره و التصرف فيه و لأنها مشتركة بين معان غير مرادة هنا إلا الأولى و لأنه إما كل المراد أو بعضه و لا يجوز خروجه عن الإرادة لأنه حقيقة فيه و لم يثبت إرادة غيره.» (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۲) کیفیت استدلال: کلمه مولی در کلام عرب به معانی متعددی آمده از جمله به معنای همسایه آمده، به معنای آزادکننده و معتق آمده، به معنای حلیف و هم قسم آمده، به معنای پسر عمو هم آمده و به معنای سرپرست و صاحب اختیار و اولی به تصرف هم آمده که مشهورترین معنا همین است حال به عقیده شیعه کلمه مولی به معنای اولی به تصرف بودن است نه معانی دیگر و شواهدی بر آن داریم:

۱- صدر حدیث قرینه است چون فرمود: الست اولی بکم؟ و این اولی به معنای اولویت در تصرف است.

۲- در میان اهل لغت و استعمالات عرب هم مکرر مولی به همین معنا آمده بعنوان مثال در آیه می‌فرماید «النار مولاهم» یعنی النار اولی بهم و یا عرب می‌گوید: مولی العبد یعنی کسی که صاحب اختیار عبد است و از همه کس اولی است به تدبیر عبد و تصرف در عبد.

۳- معانی دیگر مولی در مقام صدور حدیث مراد نیستند چون عقلانی نیست که پیامبر در آن هوای داغ و سوزان مردم را نگاهداشته و به آنان بگوید:

هر کس من همسایه اویم این علی همسایه او است یا هر که من معتق اویم این علی معتق او است و ... اینها خنده‌دار است.

۴- بالاخره از دو حال خارج نیست یا اولی به تصرف بودن در حدیث تمام مراد است و یا بعض المراد است که بعض دیگر هم معانی دیگر اما اینکه همه معانی مراد باشند مستلزم استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنای واحد است و محال پس بعض مراد است و از بعض هم تنها معنایی که

ظاهرتر از همه باشد همین اولویت در تصرف است پس حمل بر معانی دیگر وجهی ندارد و
قرینه‌ای بر آن نیست. فثبت المطلوب.» (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۳۳)

ج. علامه دیگر دلیلی که در کتاب خود مورد بررسی قرار می‌دهد حدیث منزلت است:

کیفیت استدلال ایشان به شرح زیر می‌باشد:

« کلمه منزلت خود اسم جنس است و مفید عموم است یعنی جمیع منازلی که هارون نسبت به
موسی داشت تو یا علی نسبت به من داری وانگهی به ما بعد هم اضافه شده و بقول اصولیین مفرد
مضاف یا اسم جنس مضاف مفید عمومیت است یعنی جمیع منازل و دلیل بر عمومیت هم صحت

استثناء است که در حدیث آمده الا انه لا نبی بعدی یعنی تنها منزلتی را که تو نداری اینست که پس
از من پیامبری نیست حال اینجا چند صورت متصور است:

۱- منظور حدیث یک منزلت از منازل هارون نسبت به موسی باشد این باطل است چون استثناء
دلیل بر کثرت و عمومیت است و از منزلت واحده استثناء معقول نیست.

۲- منظور حدیث چندین منزلت باشد ولی بصورت مجمل و مبهم که آن بعض منازل کدامند بیان
نکرده است اینهم باطل است چون با کلام حکیم سازگار نیست که بگوید بعض منازل ثابت است مگر
نبوت و آن بعض را بیان نکند و مبهم بگذارد بلکه خطاب حکیم باید راه‌گشا باشد.

۳- منظور حدیث همه منازل هارون نسبت به موسی باشد و هذا هو الحق و الاستثناء دلیله زیرا که
استثناء همیشه از عموم و کلیت است مثل اینکه بگوید صد نفر آمدند مگر دو نفر یا بگوید: لزید علی
مائة درهم الا عشرة دانانیر و ... و وقتی این معنا صحیح شد می‌گوئیم: از جمله منازل هارون نسبت به
موسی خلافت بود که این منزلت هم برای علی علیه السلام ثابت است منتهی هارون قبل از موسی
مرد و خلافت بعد از موسی برای او فعلیت نیافت بر خلاف علی علیه السلام نسبت به رسول اکرم
صلی الله علیه و آله و سلم. (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۳۵)

ح. دیگر دلیل، استخلاف علی علیه السلام بر مدینه بود:

ظاهراً در غزوه تبوک بود که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی را بعنوان خلیفه خود در
مدینه گذاشت و خود به جبهه رفت منافقین بلافاصله دست بکار شده و گفتند: پیامبر علی را در
مدینه گذاشت تا سرپرستی کودکان و زنان را عهده‌دار باشد معلوم می‌شود شرکت علی را در جبهه

دوست ندارد و ... این خبرهای فتنه‌انگیز بگوش مولی علی علیه السلام رسید بلافاصله به حضور پیامبر شرفیاب شده عرضه داشت یا رسول الله منافقین می‌پندارند که تو مرا در مدینه گذاشتی از باب اینکه خوش نداشتی من در جبهه باشم و حضور من بر تو گران بود و ...

حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی منافقین دروغ می‌گویند من تو را جانشین خودم کردم در تمام اموری که خودم متصدی آنها بودم تا تو در نبود من آنها را انجام دهی و چیزی زمین نماند سپس فرمود: برگرد و جانشین من در مدینه باش، سپس فرمود: یا علی آیا خوش نداری که تو از من به منزله هارون از موسی باشی با این تفاوت که پیامبری پس از من نیست.

کیفیت استدلال: علی در آن وقت خلیفه پیامبر شد در مدینه و از آن پس هم پیامبر تا زنده بود علی را از خلافت بر مدینه عزل نکرد پس ولایت حضرت بر اهل مدینه استمرار یافت و غیر علی کسی بر مدینه حاکم نیست و وقتی که خلافت دیگران از مدینه منتفی شد از جاهای دیگر هم منتفی می‌شود چون اجماع قائم است که هر کسی حاکم بود در مدینه هم او حاکم است در جاهای دیگر فثبت خلافة علیه السلام.

اشکال بر استدلال فوق: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غیر از علی علیه السلام کسان دیگری را هم در زمان حیات خویش در مدینه و جاهای دیگر خلیفه خود تعیین کرده بود و در عین حال به عقیده شما شیعیان آنها امام و خلیفه بعد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم نیستند پس علی هم عطف بر آنها باشد. (همان)

جواب: نسبت به دیگران برخی را خود رسول صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خویش عزل کرد و بعض دیگر هم که عزل نشدند احدی از شیعه و سنی قائل به امامت آنها نشده به غیر از علی علیه السلام پس حساب علی از حساب دیگران جدا است.

خ. به اجماع مسلمین علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همه افراد امت اسلامی از هر جهت و کمالی افضل بود و به حکم عقل و نقل هر کسی افضل الناس بود او الباقی الناس به امامت و خلافت بوده و او امام است پس علی علیه السلام امام است. که البته در فصل گذشته به فضایل متعدد امام علی علیه السلام اشاره گردید که با توجه به مقام سخن و مضامین موجود در زیارت‌نامه (سیاق زیارت‌نامه) امام در مقام بیان برتری و افضلیت حضرت امیر بر سایر خلفا بودند.

د. قرآن فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.» (نوبه/۱۱۹)

کیفیت استدلال: قرآن ما را امر فرموده که با صادقین باشیم و منظور از صادقین عبارتند از کسانی که معلوم و مسلم الصدق باشند زیرا که غیر معلوم الصدق بقول مطلق واجب الاتباع نیست و کسی که صدق از او معلوم و مقطوع باشد غیر از معصوم کسی نخواهد بود پس مصادیق بارزه آیه مذکور ائمه علیهم السلام هستند. (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۴۰)

در خاتمه: همانطور که می‌دانید: منابع استدلال عبارتند از: کتاب و سنت و اجماع و عقل، اما از اجماع بر امامت نه ما می‌توانیم استدلال کنیم و نه اهل سنت چون اجماع کل امت نه بر خلافت ابی بکر بوده و نه بر امامت بلا فصل علی علیه السلام ولی از منابع سه‌گانه دیگر بخوبی می‌توان استفاده کرد که جناب خواجه طوسی با تاسی بر شیوهی ائمه اطهار علیهم السلام از جمله امام هادی این سه دسته ادله را همراه هم ذکر فرموده که مطرح گردید. (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۴۱)

۳-۲-۳. فضائل حضرت علی علیه‌السلام

از دیگر مباحثی که در این فصل مورد مطالعه قرار می‌دهیم، بررسی فضائل حضرت علی علیه‌السلام در آیات و روایات می‌باشد:

علامه پس از بررسی اقوال صحابه و تابعین مبنی بر افضلیت برخی صحابه برای منصب خلافت به بیان دلایل برتری امیرالمومنین نسبت به آنها می‌پردازد و می‌نویسد:

۳-۲-۳-۱. اکثر جهادا و أعظم بلاء

«الأول أن علياً كان أكثر جهادا وأعظم بلاء في غزوات النبي ص بأجمعها ولم يبلغ أحد درجته في ذلك»

صفت شجاعت یکی از ارکان اصلی فضائل نفسانی است و عبارت است از عدم تزلزل نفس در امور خطیره و هولناک، و مظهر تام و مصداق حقیقی آن وجود علی علیه‌السلام بود. حضرت سجاد علیه‌السلام در مجلس یزید ضمن ایراد خطبه‌ای که خود را معرفی می‌کرد به پاره‌ای از اوصاف و فضائل علی علیه‌السلام اشاره نمود و فرمود: من پسر کسی هستم که از همه قوی‌تر و شجاع‌تر و در عزم و اراده از همه استوارتر و چون شیر دلیری بود که در هنگام جنگ و کشیده شدن نیزه‌ها و نزدیک شدن سواران آنها را مانند آسیاب نرم میکرد و مانند تند بادی که در گیاه خشکیده بوزد آنها را پراکنده می‌ساخت. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵: ۱۳۸)

این توصیفی که امام چهارم درباره شجاعت جد بزرگوارش نموده از نظر علاقه و رابطه خانوادگی نبوده است بلکه یک حقیقت غیر قابل انکاری است که یک امام از امام دیگر که مقام و منزلت او بهتر از همه آشنائی داشت آن را بیان نموده است .

در این بخش نه از جهت کثرت جهاد بلکه از باب حضور موثر در جهاد می‌توان افضلیت امام علی علیه‌السلام را از جمله فضایل ایشان که هم در زیارت غدیریه و هم در کتاب کشف‌المراد مطرح گردیده بیان نمود. که در چند قسمت زیارت به غزوات امام علی و شجاعت‌های ایشان اشاره شده است.

به دلیل جلوگیری از اطاله‌ی کلام به یک نمونه در زیارت غدیریه اشاره می‌شود:

«... وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا فَقَتَلَتْ عَمْرَهُمْ وَ هَزَمَتْ جَمْعَهُمْ وَ رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمَّ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا وَ يَوْمَ أَحَدٍ إِذْ يُصْعِدُونَ وَ لَا يُلَوِّونَ عَلَى أَحَدٍ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوهُمْ فِي أُخْرَاهُمْ وَ أَنْتَ تَدْعُوهُمْ بِهِمُ الْمُشْرِكِينَ عَنِ النَّبِيِّ ذَاتِ الْيَمِينِ وَ ذَاتِ الشِّمَالِ...» «... و خدای تعالی فرمود: همینکه اهل ایمان دسته‌های کفر و شرک را دیدند گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داد، خدا و رسولش راست گفتند، و آنان را نیفزود مگر ایمان و تسلیم، پس عمرو قهرمان آنها را کشتی، و جمع آنان را فراری دادی، و خدا آنان را که کافر بود با خشمشان بازگرداند، درحالی که به غنیمتی دست نیافتند، و خدا جنگ را از اهل ایمان کفایت کرد، و خدا نیرومند و عزیز است، و روز احد هنگامی که از اطراف پیامبر فرار می‌کردند، و به احدی اعتنا نمی‌نمودند، و پیامبر آنان را از پشت سرشان به کارزار دعوت می‌کرد، تو بودی که مشرکان را برای حفظ پیامبر به راست و چپ دفع می‌کردی...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰)

۳-۲-۲.۲. اعلمیت و امامت امام علی علیه السلام

قال: و لأنه أعلم لقوة حدسه و شدة ملازمته للرسول ص و رجعت الصحابة إليه في أكثر الوقائع بعد غلظهم و قال النبي ص أقضاكم علي و استند الفضلاء في جميع العلوم إليه و أخبر هوع بذلك. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۸۳)

امام باید به عموم احکام شریعت علم بالفعل و مصون از خطا داشته باشد هیچ یک از مدعیان امامت به جز علی علیه السلام از چنین علم گسترده و کاملی برخوردار نبودند. آنچه اهل سنت درباره ابوبکر و عباسیه درباره عباس عموی پیامبر معتقدند، علم اجتهادی است که هم محدود است و هم خطاپذیر بنابراین، امامت به علی علیه السلام اختصاص داشته است (مقداد، ۱۴۰۵: ۳۳۹)

در باب دانش حضرت بیان می‌دارد:

دومین فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام اینست که آن حضرت پس از پیامبر گرامی اسلام داناترین امت اسلامی بود و هر کس داناتر باشد افضل از دیگران است پس علی بن ابی طالب افضل از دیگران است.

بیان صغری: ما به پنج دلیل معتقدیم که علی اعلم الناس بوده.

۱- از سوئی به اتفاق آراء علی علیه السلام دارای هوش و استعداد سرشار و بی‌نظیری بود و نیروی حدس او که شعبه‌ای از الهام الهی است بسیار قوی بود و بزودی از آینده حدس می‌زد از سوی دیگر حضرتش از کودکی در دامان پرمهر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشو و نما یافته.

۲- بارها و بارها صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امور دچار اشتباه و سردرگمی شده و در احکام شرعی به بن بست رسیده و به علی علیه السلام مراجعه می‌نمودند.

اعتراف خلفا به اعلمیت حضرت علی علیه السلام: هر سه خلیفه در معضلات علمی به حضرت علی علیه السلام متوسل می‌شدند و در منابع فریقین مواردی نقل شده است از جمله: ابومحمد عاصمی بخشی از کتاب خود، زین الفتی را به مراجعات خلفا در مشاغل علمی به حضرت علی علیه السلام اختصاص داده و مواردی از رجوع ابوبکر، عمرو عثمان را به آن حضرت نقل کرده است. مراجعات مکرر عمر به حضرت امیر المومنین علیه السلام و اعترافات مکرر نسبت به اعلمیت آن حضرت در منابع فریقین آمده است: «لولا قول علی لهک عمر». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳)

۳- در مجامع روایی به انبوهی از نصوص و احادیث بر می‌خوریم که از برجستگی علمی آن حضرت سخن به میان آورده‌اند. از جمله:

باتفاق شیعه و سنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حق علی علیه السلام فرموده: «اقضاکم علی» یعنی قاضی‌ترین شما در دین علی علیه السلام است و بدون تردید قضاوت بدون علم نشاید پس علی علیه السلام داناترین امت است.

۴- همه علماء اسلام مستقیم یا غیر مستقیم شاگردان مکتب علی علیه السلام هستند.

۵- خود مولی علی علیه السلام در مواردی خبر داده از اینکه او داناترین افراد امت بشمار می‌آید به عنوان نمونه: یکجا فرموده: «سلونی قبل ان تفقدونی فانی بطرق السماء اعلم من بطرق الارض» و این ادعا را پس از علی علیه السلام هر که بر زبان آورد رسوا شد. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۳۴)

همانطور که در فصل دو بیان شد امام دهم با معرفی کردن امام علی علیه السلام به عنوان: وارث علم نبوی، «وَارِثُ عِلْمِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰) و همچنین برتری دادن ایشان نسبت به سایرین با بیان آیه ۹ سوره زمر، «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۰) فضیلت ایشان را در زیارت غدیریه خاطر نشان کردند.

۳-۲-۳-۳. جود و بخشش علی علیه السلام

قال: و لكثرة سخائه علی غیره. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۸۵)

فضیلت بعدی مولی علی علیه السلام اینست که آن حضرت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با سخاوت ترین مردم بود تا آنجا که سه شبانه روز حضرت با همسرش زهرا، و دو فرزندش حسن و حسین روزه گرفته و نان خویش را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و خود با آب افطار نمودند و آیه در حق آنها نازل شد که:

«و يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا...» (انسان/۸)

امام هادی علیه السلام در باب فضیلت سخاوت امیرالمومنین بیان می دارند: «أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا لِوَجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۷)

و نیز یک بار حضرتش تمام ما یملک خویش را در راه خدا انفاق نمود و آن هنگامی بود که حضرت از تمام دنیا و ما فیها چهار درهم داشتند که یکی را شب هنگام و دیگری را در روز و درهم سوم را پنهانی و چهارمی را آشکار انفاق فرمود آیه نازل شد: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً» (بقره/۲۷۴) مولی علی اجیر می شد و به مزد کار می کرد آنگاه محصول کار خویش را صدقه می داد و خود گاهی از شدت گرسنگی سنگ بر شکم می بست و بر این مطلب بزرگترین دشمن علی یعنی معاویه علیه الهاویه شهادت داده آنجا که شعبی در شرح حال آن حضرت می گوید: علی سخاوتمندترین مردم بود در مقابل هیچ سائلی هرگز کلمه (نه) بر زبان نیاورد. معاویه دشمن سرسخت او، همیشه درصدد عیب جوئی و تنقیص او بود. هنگامی که شخصی نسبت بخل به حضرت داد، معاویه به او گفت: وای بر تو! چگونه می گویی علی بخیل است، در صورتی که اگر علی انباری از طلا و انباری از گاه داشته باشد نخست انبار طلا را در راه خدا انفاق نموده و هیچ برای خود نگاه نخواهد داشت آری الفضل ما شهدت به الاعداء.

۳-۳-۲-۴. زهد و وارستگی علی علیه السلام

قال: و كان أزهـد الناس بعد النبي ص. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۸۶)

دیگر فضیلت علی علیه السلام اینست که: آن حضرت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زاهدترین و وارسته‌ترین انسان نسبت به مطامع و متاع دنیوی بوده و هر کس چنین باشد افضل است پس علی علیه السلام افضل است.

«ما بیان صغری: به تواتر از علی علیه السلام نقل شده که او سید و مولای ابدال است یعنی انسانهای عابد و دل از دنیا بریده و سالکان سبیل عشق برای شناخت مراحل سیر و سلوک الی الله بسوی مولی بار سفر می‌بستند و شیوه سیر و سلوک را از حضرتش می‌آموختند و مقامات عارفین را آن حضرت برای مردم بازگو نموده و رئیس العارفین است و در زهد علی علیه السلام همین بس که وی از نظر خوراک و پوشاک از خشن‌ترین لباسها و غذاها استفاده می‌کرد و هرگز سیر نخورد.

و اما کبرای دلیل روشن است که هر کس وارسته‌تر باشد برتر خواهد بود البته باید توجه داشت که وابستگی به دنیا مذموم نیست بلکه ما به خوراک و پوشاک و مسکن و ... کاملاً وابستگی داریم و بدون آنها حیات استمرار ندارد ولی دلبستگی مذموم است و از خود مولی نقل شده که «تمام الزهد بین کلمتین من القرآن لکی لا تأسو علی ما فاتکم و لا تفرحوا علی ما آتاکم.» (محمدی ۱۳۷۸: ۴۷۰)

لذا پیامبر اکرم در شان ایشان می‌فرمایند:

• عمّار یاسر می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی، خداوند متعال تو را به زینتی آراسته است و هیچ‌یک از بندگانش را به زینتی محبوبتر از آن نیاراسته است: زهد و بی رغبتی‌ات به دنیا. در پیشگاه تو فقیران محبوب اند، و تو خرسندی که آنان پیروان تو باشند؛ آنان نیز به امامت تو راضی اند. ای علی، خوشا به حال کسی که تو را دوست بدارد، و وای بر آن که تو را دشمن بدارد و به تو دروغ ببندد. آنان که تو را دوست بدارند، برادران دینی تو و همنشینان در بهشت هستند، و آنان که تو را دشمن بدارند و بر تو دروغ بندند، بر خداوند متعال واجب است که در روز قیامت، در جایگاه دروغگویان قرارشان دهد.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰: ۳۳۰)

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَ الْعَابِدِينَ وَ أَزْهَدَ الزَّاهِدِينَ وَ رَحْمَةً اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۶)

۳-۲-۵. عبادت علی علیه السلام

پنجمین فضیلت مولی این است که حضرتش علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عابدترین انسان بود و در این بعد هم معلّم بشریت بوده و مردمان نماز شب و مناجات‌های با خدا را از وی آموختند و ناله‌های شبانه او در نخلستان‌های کوفه معروف خاص و عام است.

حضرت علی علیه‌السلام از بزرگ‌ترین عبّاد روزگار بود. هم از جهت کمیّت و مقدار عبادت، هم از جهت کیفیت، یعنی اخلاص در عبادت و توجّه و حضور قلب و مشاهده معبود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمود: گروهی، به امید ثواب و پاداش، خدا را عبادت می‌کنند و این، عبادت تجّار است. گروهی دیگر از ترس عقاب عبادت، می‌کنند و این، عبادت بردگان است. گروهی نیز برای تشکر خدا او را عبادت می‌کنند و این، عبادت آزادگان است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴:۴۱) در جای دیگر می‌فرماید: خدایا! من، تو را از ترس عقاب و به طمع ثواب، عبادت نمی‌کنم، بلکه تو را شایسته عبادت می‌دانم و عبادت می‌کنم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۴:۴۱) لذا امام هادی علیه‌السلام در زیارت غدیریه می‌فرماید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَوَّلَ الْعَابِدِينَ» (همان، ج ۳۶۶:۹۷)

۳-۲-۶. حلم علی علیه السلام

قال: و أحلمهم. (حلی، ۱۴۱۳:۳۸۷)

صبر، تحمل شداید و ناملایمات است و یا شکیبائی در انجام واجبات و یا تحمل برخورداری از ارتکاب معاصی و محرمات است و در هر حال این صفت زینت آدمی است و هر کسی باید خود را به زیور صبر آراسته نماید.

علی علیه‌السلام از هر جهت صبور و شکیبا و حلیم بود زیرا رفتار او خود مبین حالات او بود حتی در جنگ‌ها نیز صبر و بردباری می‌کرد تا دشمن ابتداء بی‌شرمی و تجاوز را آشکار می‌نمود.

علی علیه‌السلام در حلم و بردباری به حد کمال بود و تا حریم دین و شرافت انسانی را در معرض تهاجم و تجاوز نمی‌دید صبر و حوصله به خرج می‌داد ولی در مقابل دفاع از حقیقت از هیچ حادثه‌ای رو گردان نبود.

امام علی النقی در چند مورد زیارت به صبر امام علی علیه‌السلام اشاره می‌کنند که در این قسمت به بیان یک مورد بسنده می‌شود: «وَأَنْتَ حَائِزٌ دَرَجَةَ الصَّبْرِ فَأَيْزٌ بِعَظِيمِ الْأَجْرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶۷:۹۷)

علی علیه السلام پس از رسول خدا حلیم‌ترین و بردبارترین انسان بود و آنچنان که معروف است احدی را در مقابل بدیها و اسائه ادبهايش مقابله به مثل نکرده و بدی نکرد و این مهم است زیرا اسائه در برابر اسائه، و سزای بدی را با بدی دادن شرعا بلا مانع است و بقول قرآن: «فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْكُمْ» (بقره/۱۹۴) و نیز احسان در برابر احسان خوب است ولی چندان مهم نیست و بقول قرآن: «هَلْ جَزَاءُ الْاِحْسَانِ اِلَّا الْاِحْسَانُ» (الرحمن/۶۰) اما احسان در برابر اسائه و سزای بدی را با نیکی تلافی کردن مهم و کمال انسانی است و مولی علی علیه السلام اینگونه بود بعنوان نمونه: در قضیه جنگ جمل هنگامی که حضرت پیروز شده و به مروان حکم دست یافت با همه بغض و عداوتی که مروان نسبت به علی علیه السلام داشت اما مولی او را مورد عفو و بخشش قرار داد.

۳-۲-۷. علی اقدم الناس در ایمان است

قال: و اقدمهم إیماناً (حلی، ۱۴۱۳: ۳۸۸)

این دو فراز از زیارت به یک مسأله توجه دارد: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمَنْتَ بِاللَّهِ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ وَ صَدَقْتَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ مُكَذِّبُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶۳: ۹۷) و «وَ أَوَّلُ مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَ صَدَقَ بِمَا أُنزِلَ عَلَيَّ نَبِيَّهِ» (همان)

اگر می‌گوییم حضرت علی اولین کسی است که اسلام آورده به جهت مماشات با اهل سنت است، زیرا ممکن است کسی بگوید: اسلام آوردن از سابقه کفر است؛ در حالی که چه وقت حضرت کفر ورزیده است تا بخواهد اسلام بیاورد؟ و چه وقتی شرک ورزیده تا بخواهد ایمان آورد؟ او کسی است که با اسلام و توحید متولد شد، و در خانه خدا زاییده شد. چشم خود را بر پیامبر باز کرد، و در دامان او پرورش یافت. با آن حضرت در آن سنین به غار حرا برای عبادت خدا می‌رفت، در حالی که دیگران مشغول بت پرستی بودند. پس اسلام و ایمان آن حضرت به معنای تجدید عهد او با پیامبر و ابلاغ علنی آن عقیده‌ای بود که از کودکی در دل داشت و به آن عمل می‌کرد. تعبیر به اسلام و ایمان آوردن او همانند تعبیر به اسلام و ایمان حضرت ابراهیم است. خداوند متعال درباره او می‌فرماید:

«...وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام/۱۶۳) «...وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف/۱۴۳) «...قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ...» (انعام/۱۴). (قمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ۳۰۰)

عبد الله عباس و زید ارقم و جابر عبد الله انصاری و جمله اهل بیت گفتند که: اولین کسی که ایمان آورد علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است (کوفی، ۱۴۱۰: ۴۶۵)

در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در زمان خلافت عثمان قسم بر مهاجر و أنصار داد که آیا شما مطلع نیستید که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرمود که: «آیه کریمه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» را در حق انبیا و اوصیاء انبیاء نازل گردانید پس من افضل انبیاء و رسل اویم و علی بن ابی طالب افضل اوصیاء؟ ایشان گفتند: آری ما اطلاع داریم که پیغمبر صلوات الله علیه و آله این حدیث را فرمودند عباد بن عبد الله گوید که: من شنیدم که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: منم بنده خدا و منم برادر رسول خدا و منم صدیق اکبر و هر که بعد از من اطلاق این لقب بر خود کند آن کس دروغ گوی مفتری است و من ایمان آوردم و نماز گزاردم قبل از همه مردمان به هفت سال زیرا که در این هفت سال از مردان غیر از پیغمبر خدا و علی مرتضی کسی نماز نمی گزارد و حاکم ابو القاسم حسکانی از عبد الرحمن بن عوف نقل کرده که: «سابقون» ده کس بودند اول ایشان در اسلام علی بن ابی طالب بوده چون اهل سنت سبقت در خلافت را جلافت بکار برده برای جمعی از عرب پیش خود قرار دادند خواستند که سبقت در ایمان را نیز بجهت آنها مقرر کنند لهذا شرم از خدا و رسول خدا نکرده گفتند که: اول کسی که به پیغمبر ایمان آورد ابو بکر بود «لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام».

(قمی ۱۳۶۸، ج ۵: ۵۲۴)

۳-۲-۹. استواری علی در رأی

قال: و أسدهم رأیا. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۸۹)

فضیلت دیگر علی علیه السلام بر دیگران اینست که آن حضرت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استوارترین انسانها در رأی و نظر بود، اندیشه‌ای صائب داشت، در تدبیر و اداره امور بهترین فرد بود از لحاظ انجام هر کاری در مواقع خودش و بجا آشناترین فرد بود و همین علی علیه السلام بود که در مقام مشورت به عمر فرمود خودش در جنگ با رومیان یا ایرانیان آن روز شرکت نکن بلکه نمایندگان را بفرست به علت اینکه اگر دشمن بداند که خود خلیفه مسلمین در جبهه حضور یافته و در میان لشکر است با تمام وجود می کوشند که او را نابود سازند و بگویند این رهبر اسلام است و اگر او را بکشیم مردم متفرق خواهند شد ولی اگر خودش در مرکز اسلام باشی و لو یک لشکر شکست بخورد می توانی لشکر دیگری را تجهیز نموده و به جنگ بفرستی، و همین علی علیه السلام عثمان را به کارهایی که صلاح وی و مسلمین در آن باشد راهنمائی نمود ولی عثمان گوش نکرد تا اینکه مسلمانان انقلابی خشمگین او را محاصره نموده و کشتند.

امام هادی علیه السلام ذیل این مبحث با بیان تدبیر امام در امور، به نفع اسلام بیان می دارند:

«ثُمَّ لِحَزْمِكَ الْمَشْهُورِ وَبَصِيرَتِكَ فِي الْأُمُورِ أَمَرَكَ فِي الْمَوَاطِنِ وَ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ أَمِيرٌ وَ كَمْ مِنْ أَمْرٍ صَدَّكَ عَنْ إِمْضَاءِ عَزْمِكَ فِيهِ التَّقَى وَ اتَّبَعَ غَيْرُكَ فِي مِثْلِهِ الْهَوَى فَظَنَّ الْجَاهِلُونَ أَنَّكَ عَجَزْتَ عَمَّا إِلَيْهِ أَنْتَهَى ضَلَّ وَ اللَّهُ الظَّنُّ لِدَلِكَّ وَ مَا اهْتَدَى» «سپس تنها برای تدبیر و کاردانی مشهودت و بینایی‌ات در امور، در تمام میدانها تو را به فرماندهی می‌گماشت، و امیری بر تو نبود، چه بسیار کارهایی که تقوا مانع اجرای تصمیمت در آنها شد، اما جز تو در مثل آن از هوای نفس پیروی کرد، پس نادانان گمان کردند، که تو از آنچه او به آن رسید عاجز شدی، به خدا قسم گمان‌کننده اینچنین گمراه شد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۸)

پس علی علیه السلام اسد الناس رأیا است و هر کس چنین باشد او افضل از دیگران است پس علی افضل است.

۳-۲-۱۰. و أكثرهم حرصا على إقامة حدود الله تعالى

قال: و أكثرهم حرصا على إقامة حدود الله تعالى (حلی، ۱۴۱۳: ۳۸۹)

در زیارت غدیریه امام می‌فرمایند: «وَ أَدَّبَهُمْ عَنِ الدِّينِ أَقَمْتَ حُدُودَ اللَّهِ بِجَهْدِكَ» و در دفاع از دین سرسخت‌ترین ایشان، با کوشش حدود خدا را بپا داشتی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۸)

۳-۲-۱۱. علی برادر پیامبر

قال: و الأخوة. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۹۲)

یازدهمین افتخار مولی در میان صحابه عبارتست از برادری علی با پیامبر.

توضیح اینکه: هنگامی که رسول خدا میان صحابه دو به دو عقد اخوت ایجاد نمود و هر کسی را با کس دیگر که در شرافت و فضیلت برابر بودند با هم برادر ساخت پیامبر خدا مشاهده نمود که علی علیه السلام افسرده خاطر شده است، فرمود: یا علی سبب این ملامت چیست؟ عرض کرد: یا رسول الله تو میان صحابه دو نفر دو نفر عقد اخوت ایجاد کردی ولی مرا تنها گذاشتی، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی من تو را برای خودم نگاهداشته‌ام که با تو عقد برادری در بندم سپس فرمود: آیا دوست نداری که تو برادر من و وصی من و جانشین من پس از من باشی؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با علی علیه السلام عقد اخوت بست نه با سایر صحابه پس علی علیه السلام از دیگران افضل خواهد بود. (محمدی ۱۳۷۸: ۴۸۳)

امام در سه موضع به این مسئله اشاره کرده و می‌فرماید: «وَ أَنْكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ وَليُّهُ وَ أَخُو الرَّسُولِ وَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُهُ» «تو بنده خدا و ولی او و برادر جانشین و وارث او هستی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶۴:۹۷)

۳-۲-۱۲. حدیث غدیر، منزلت و ...

قال: و خبر... و المنزلة و الغدير و غيرها(حلی، ۱۴۱۳:۳۹۲)

حدیث منزلت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی فرمود: «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبي بعدي» که سابقا حدیث را توضیح دادیم و اجمال قضیه در اینجا آنست که جناب هارون افضل مردم زمان خویش در نزد موسی بود پس جناب علی علیه السلام هم افضل اهل زمان در نزد پیامبر خواهد بود (محمدی، ۱۳۷۸:۴۸۷)

امام دهم از قول امیر المومنین می‌فرماید: «فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَعْلَمُكَ أَنَّ مَوْتَكَ وَ حَيَاتَكَ مَعِي وَ عَلَيَّ سُنَّتِي فَرَمُودَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَعْلَمُكَ أَنَّ مَوْتَكَ وَ حَيَاتَكَ مَعِي وَ عَلَيَّ سُنَّتِي: ای علی تو نسبت به من به منزله هارونی نسبت به موسی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، و من تو را خبر می‌دهم که مرگ و زندگی تو با من و براساس راه و رسم من است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶۵:۹۷)

۳- حدیث غدیر: هنگامی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از حجة الوداع برمی‌گشت در غدیر خم برای مسلمانان خطبه خواند و فرمود: معاشر المسلمین الست اولی منکم بانفسکم؟ قالوا بلی یا رسول الله، فاخذ بيد علی علیه السلام و قال: من كنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاده و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق مع علی کیفما دار یعنی بار الها حق را با علی دور بده هر گونه که علی دور بزند یعنی به هر سمتی علی رو کند و به هر گونه بچرخد حق با علی بوده و دور وجود علی می‌چرخد علی آن نقطه مرکزی دایره وسیع حق است و ما سابقا توضیح دادیم که مراد از مولی در این حدیث اولی به تصرف بودن است و هنگامی که علی علیه السلام از هر انسانی نسبت به جان خودش اولی به تصرف باشد در جان و مال مؤمنین پس او از دیگران افضل خواهد بود و همگان باید تحت ولایت امری او باشند.

اشکال: برخی از اهل سنت می‌گویند: مراد به این مولی در حدیث ولاء عتق است.

بیان مطلب: می‌گویند مشاجره‌ای میان علی علیه السلام و زید بن حارثه پیش آمده و علی علیه‌السلام فرمود انت مولای یعنی تو غلام آزادشده دست منی، زید گفت: نه خیر من مولای رسول خدایم نه مولای تو این خبر به پیامبر رسید حضرت فرمودند: من کنت مولاه فهذا علی مولاه ...

جواب: اولاً: ولاء عتق اختصاص به علی علیه‌السلام ندارد بلکه مال همه اقارب پیامبر است چون کسی که آزاد شده قبیله‌ای باشد او را ولاء همان قبیله گویند و زید آزاد شده بنی هاشم است پس او هاشمی بالولاء است و این مختص به علی نیست درحالی که حدیث در مقام اختصاص و حصر است.

و ثانیاً: خلیفه دوم یعنی عمر خطاب پس از سخنان پیامبر در غدیر خم جلو آمده و به علی علیه السلام گفت: هنیئاً لک اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه و نیز عایشه و انصار هم پس از آن به علی علیه السلام می‌گفتند: ای مولای ما، و واضح است که اینها را نتوان به ولاء عتق حمل نمود.

و ثالثاً: صدر حدیث این معنا را نفی می‌کند چون پیامبر فرمود: الست اولی منکم بانفسکم که سخن از اولویت به انفس شما است و این چه ربطی با ولاء عتق دارد. (محمدی ۱۳۷۸: ۴۸۶)

امام هادی علیه‌السلام همانطور که در فصل گذشته اشاره شد در باب زیارت غدیر فرمودند:

«...وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ أَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ» فرمود: هر که را که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست، خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد، و دشمن بدار هر که او را دشمن دارد، و یاری کن کسی را که یاری‌اش کند، و خوار کن هر که خوارش سازد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۵)

۳-۲-۱۳. خدمات علی علیه‌السلام به اسلام

قال: و لكثرة الانتفاع به. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۹۲)

مولی علی علیه السلام از همه صحابه بیشتر به اسلام و مسلمین و جامعه اسلامی و بلکه بشریت خدمت نموده و هر کس اینچنین باشد ارزش او عند الله و عند الرسول و عند الخلق از همگان بیشتر است پس علی افضل است.

کافی است به مطالبی که در ذیل همین بحث افضلیت گذشته برگردیم و خدمات امیرالمومنین به اسلام را که در زیارت غدیریه امام هادی علیه‌السلام مطرح شده مرور کنیم، فداکاریهای مولی و جنگهای سخت علی با مشرکین و تحمل مصائب طاقت فرسا در راه اسلام و گشودن بلاد و کشورهای بسیاری بدست علی و تقویت شوکت اسلام و مسلمین بدست علی را مورد مطالعه دوباره قرار دهیم

تا تصدیق کنیم این از شمشیر زدنهای مولی که یک ضربت شمشیرش در جنگ خندق افضل از عبادات جن و انس آمده، آن از زهد مولی که همه زاهدان و سالکان سبیل الله و ریاضت‌کشان افتخار رهروی راه علی را دارند و آن از جود و سخاوت علی که تمام ما یملک خویش را در راه خدا انفاق نمود و آن از حسن خلق علی و آن از عبادات و شب‌زنده‌داریهای علی علیه السلام و آن هم از دانش بی‌پایان مولی علی علیه السلام. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۹-۳۶۲)

۳-۲-۱۴. علی و کمالات جسمی و روحی

قال: و تمیزه بالکمالات النفسانیة و البدنیة و الخارجیة. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۹۲)

آخرین امتیاز مولی علی علیه السلام که در این کتاب آمده اینست که مولی علی علیه السلام جامع همه کمالات بوده و در این امر احدی از صحابه با او همسان و هم‌اورد نبوده پس علی علیه السلام افضل است.

اما مقدمه اول: بطور کلی کمالات سه شعبه دارد:

۱- کمالات نفسانیه و روحی.

۲- کمالات جسمانیه و بدنی.

۳- کمالات خارجیه.

اما کمالات نفسانی علی علیه السلام: علی در این بخش به نهایت درجه کمال رسیده بود زیرا کمالات نفسانیه عبارتند از علم و دانش، زهد و وارستگی، شجاعت و قهرمانی، سخاوت و بخشندگی، حسن خلق و عفت چشم و زبان و همه اعضاء و جوارح و ... و مولی در این امور شبیه و همانندی پس از رسول خدا نداشت بلکه گوی سبقت را در میدان مسابقه خیرات از همگان ربوده بود. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۷۰-۳۶۱)

و اما کمالات جسمانی: با اینکه مولی علیه السلام قلیل الغذاء بوده و خشن‌ترین خوراکیهای را می‌خورد و خشن‌ترین لباسها را می‌پوشید و بیشتر وقتها روزه دار بود و همه شبها را به عبادت سپری می‌کرد مع ذلک شیر بیشه شجاعت بود و در میادین نبرد زهره ابطال از شنیدن نام علی آب می‌شد و پشت گردنکشان می‌لرزید حضرتش در کوبیدن پهلوانان نامی عرب و جدا کردن سرهای آنها مهارت تام داشته و همانند سر کردن قلمها سر قهرمانان را از بدن جدا می‌کرد و ضربت مولی هرگز خطا نداشت و هیچ‌گاه دوباره ضربت نمی‌زد بلکه با یک ضربت کار حریف را می‌ساخت و مولی علی

فصل چهار

تأثیر زیارت غدیریہ در عبققات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار

کتاب عبققات الانوار مربوط به آن بخشی از کتاب تحفه است که می‌گوید شیعیان به شش آیه و دوازده روایت استناد می‌کنند که بگویند اینها نصوص داله بر امامت امیرالمؤمنین است. حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث ثقلین، حدیث انا مدینه العلم، حدیث ولایت، حدیث تشبیه، حدیث نور و حدیث من ناصب علیاً و ۵ و از آیات هم آیه ولایت و اکمال و ۵ .

مرحوم میر حامد حسین در این کتاب تمام تلاش خود را می‌کنند تا امامت امیرالمؤمنین را ثابت کنند.

عبقات الانوار میرحامدحسین، دارای دو منهج و هر منهج نیز مشتمل بر مجلداتی چند است منهج اول در باره اثبات دلالت آیاتی چند از قرآن مجید بر امامت است، از جمله آیه:

«انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون» (مائده/۵۵)

و آیه: «الیوم اکملت لکم دینکم ...». (مائده/۳) و آیات فراوان دیگری که بر امامت شرعی و الهی ائمه اهل بیت عصمت و طهارت امام علی و فرزندان معصومش علیهم السلام دلالت می‌کند. همه را مورد بحث عالمانه و محققانه و گسترده قرار داده است. البته این مجلد هنوز به چاپ نرسیده است و در کتابخانه عظیم مؤلف دانشمندش، در شهر لکهنو نگهداری می‌شود.

منهج دوم کتاب، که در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت، در باره احادیث دوازده گانه ای است که مولوی عبدالعزیز دهلوی در کتاب تحفه اثنی عشریه، مغرضانه اصل یا تواتر آنها را انکار و اشکالاتی بر این احادیث شیعی وارد کرده بود. این منهج از کتاب شگفت آور و عظیم عبققات الانوار، ۳۰ جلد است که حدود دوازده جلد آن در هندوستان و ایران به چاپ رسیده است. هر یک از احادیث دوازده گانه، خود یک مجلد و برخی از این مجلدات هم در چندین جلد به سبک قدیم و سنگی چاپ شده است بدین شرح:

مجلد اول از منهج دوم، در مورد حدیث غدیر.

مجلد دوم، در موضوع حدیث منزلت.

مجلد سوم، در باره حدیث ولایت.

مجلد چهارم، در باره حدیث طیر.

مجلد پنجم، شرح و بیان حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها»

مجلد ششم، در باره حدیث تشبیه.

مجلد هفتم، در باره حدیث «من ناصب علیا لخلافه فهو کافر»

مجلد هشتم، در بیان حدیث نور «کنت انا و علی نورا»

مجلد نهم، در باره حدیث «رایت»

مجلد دهم، در موضوع حدیث «انک تقاتل علی تاویل القرآن»

مجلد یازدهم، در مورد حدیث «الحق مع علی»

مجلد دوازدهم، در باره حدیث ثقلین.

نویسنده کتاب عبقات الانوار در ابتدا به بررسی سندی روایات دوازده گانه می‌پردازد، سپس بعد دلالتی هر حدیث را مورد بررسی قرار می‌دهد، در این فصل سعی بر آن است که با بررسی مطالب مشترکه‌ی مطرح شده در این کتاب و زیارت غدیریه با توجه به تکرار مطالب در فصول گذشته از توضیح مجدد اجتناب و به بیان مصادیق آموزه‌ها پرداخت. در ادامه مطالبی که جناب میرحامد حسین ذیل روایات بیان می‌دارند و استدلالاتی که مطرح می‌کنند مورد بررسی قرار داده شود.

۴-۲. امامت عامه

با توجه به هدف نگارنده‌ی عبقات الانوار در پاسخگویی و ارائه مستندات در رد اقوال دهلوی در کتاب تحفه که در زمینه‌ی امامت خاصه نگاشته شده است صرفاً می‌توان با مستندات که جناب میرحامد حسین ذیل بررسی اقوال دهلوی بیان می‌دارد به برخی از موارد امامت عامه اشاره کرد.

در ذیل حدیث ثقلین، جناب میرحامد حسین به مطالبی پیرامون عصمت، اعلیت و افضلیت امام، در مقام بیان خصوصیات امامت عامه پرداخته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۴-۲-۱. عصمت امام

در ذیل حدیث ثقلین جناب میرحامد حسین می‌نویسند: «در این حدیث شریف جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم تمسک به اهل بیت علیهم السلام را مثل و نظیر تمسک بقرآن قرار داده، و اینهم مثبت عصمت حضرات اهل بیت علیهم السلام است. چه پر ظاهر است که سوای اهل عصمت دیگری شایان این مرتبه نیست که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم تمسک را باو نظیر و شبیه تمسک بقرآن قرار دهند و بر امت خود اتباع و اقتفای او را مثل اتباع و اقتفای قرآن مجید واجب و لازم گردانند، زیرا که قرآن مجید بمفاد «و اِنَّهٗ لکتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲۰: ۸۵)

اثبات عصمت با جمله «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمله «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی» تمسک باهل بیت علیهم السلام را مانع از ضلال امت وانموده و ضلال را در صورت تمسک بایشان به کمال مبالغه بحرف «لن» که مقتضی تأبید است منفی فرموده، و پر ظاهر است که کسانی که تمسک بایشان موجب نفی ضلال امت باشد خود با اولی معصوم عن الضلال خواهند بود و صدور مخالفت کتاب و سنت از ایشان از قبیل محال خواهد بود.» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲۰: ۸۶)

همانطور که در دوفصل گذشته مطرح شد امام هادی در زیارت غدیریه به مسئله‌ی عصمت با بیان آیه‌ی ۳۳ سوره احزاب اشاره نموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۸)

۴-۲-۲. اعلمیت امام

دلالت اعلمیت اهل بیت از تعبیر به ثقلین و دلالت اعلمیت بر افضلیت و استلزام افضلیت در خلافت شایسته است (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲۰: ۹۹)

قرین قرآن بودن اهل بیت بر اعلمیت آن حضرات دلالت دارد. (همان، ج ۲۰: ۱۰۲)

همچنین «محکوم فرمودن پیغمبر صلی الله علیه و آله امت را بگرفتن علم از اهل بیت و استلزام آن بر اعلمیت آن‌ها» (همان) دلالت حدیث ثقلین بر اینکه علم نبی صلی الله علیه و آله بطور میراث بجناب امیر رسید، و دلالت آن بر اعلمیت آن حضرت (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲۰: ۱۰۴) تصریح نبی صلی الله علیه و آله با اعلمیت در جمله «و انهما لن یفترقا...» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲۰: ۱۰۵) دلالت حدیث ثقلین بر اینکه حکم تمسک به اهل بیت در حکم تمسک بقرآن است (همان)

نگارنده‌ی عباقت با بیان مطالب فوق که دلالت بر قرین بودن علم امام با علم النبی همچنین عدم جدایی دو ثقل دارد، لذا امام باید میراث دار علم النبیین، اعلم الناس بعد النبی صلی الله علیه و آله باشد و حکم می‌کند بر اینکه تمسک به ائمه علیهم السلام و تمسک به قرآن نشانه‌ی هم‌سنگ هستند.

در باب اعلمیت، امام هادی علیه السلام به مطالبی چون: وارث علم نبی صلی الله علیه و آله، آگاه به حدود الهی، اقامه کننده‌ی حدود الهی، حافظ آن حدود (توبه/۱۱۲) و ... و همچنین اشاره به آیه ۹ سوره زمر بر اعلمیت امام تصریح نمودند که در فصل گذشته شرح آن بیان شد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۶-۳۶۱)

۴-۲-۳. افضلیت

عباقت الانوار سرشار از احادیث معتبر و متعدد مبنی بر افضلیت ائمه است که به اختصار و به اقتضای بحث در این مجال به یکی از آنها اشاره می‌شود:

أ. جناب میرحامد حسین ذیل روایتی که از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می‌کند می‌فرماید: «امام در حق خود ارشاد کرده که: مائیم گروه خدا که غالب هستند و درین کلام بلاغت نظام اشاره فرموده بنزول آیه «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده/۵۶) در شأن اهل بیت علیهم السلام، و این خود دلیل اکریمیت و افضلیت و امامت این حضراتست بوجوه متعدده.» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲۰: ۱۹۹)

در زیارت غدیریه نیز امام هادی علیه السلام با تاسی بر امام حسن علیه السلام در زیارت غدیریه به این آیه اشاره کرده و می‌فرمایند: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» «و هر که با خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند دوستی کند، پس حزب خدا حزب پیروز است. پروردگارا به آنچه نازل کردی ایمان آوردیم، و از پیامبر پیروی نمودیم، پس ما را با گواهان بنویس» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۵).

در ادامه‌ی مطلب فوق امام حسن مجتبی به گفته‌ی جناب میرحامد حسین تلویحا و به صورت ایما به بحث آیه‌ی تطهیر نیز اشاره دارند: «افاده فرموده که: مائیم اهل بیت آن جناب که پاکیزه هستند، و درین ارشاد کرامت بنیاد علاوه بر احادیث فضل اهل بیت علیهم السلام ایما‌ی لطیفست بسوی نزول آیه تطهیر در شأن رفیع ایشان، و دلالت آیه تطهیر بر عصمت و

امامت این حضرات در وضوح بحدّی رسیده که آفتاب هم مقابل آن نمی‌تواند شد.» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲۰:۱۹۹)

که در زیارت غدیریه امام هادی علیه‌السلام پس از نقل ماجرای فدک آن را صراحتاً مطرح می‌کنند که بیان آن در فصول گذشته مطرح شد.

«دلالت حدیث ثقلین بر آنکه قرآن و عترت بمنزله توأمین خلفین رسولند و وصیت آنحضرت بحسن معاشرت ایشان و دلالت آن بر افضلیت و امامت اهل بیت» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲۰:۱۳۳) همچنین مقارنه حدیث ثقلین با حدیث «من کنت مولاه» و حدیث منزله در روز غدیر و دلالت آن (همان، ج ۲۰:۱۵۲)

در زیارت غدیریه ذیل مطرح نمودن ماجرای غدیر، امام هادی علیه‌السلام به بیان فضائل امام و جایگاه والای امام برای هدایت امت در چند بخش اشاره شده است که توضیحات آن در فصل دوم و سوم بیان شد مواردی چون: شجاعت امیرالمومنین صبر ایشان، علم ایشان، ایمان امام و ...

امام هادی با بیان موارد فوق در ماجرای خلافت حضرت امیرالمومنین فضائلی را برای امام برشمردند که از نظر عقلایی لازمه و شرایط عمومی یک امام با توجه به تعریف و جایگاه امامت می‌باشد و مختص به شخص امام علی علیه‌السلام نیست و در وجود سایر ائمه علیهم‌السلام نیز متجلی است.

در ادامه به بیان مطالب پیرامون امامت خاصه در کتاب عبققات الانوار پرداخته می‌شود:

۴-۳. امامت خاصه

در این بخش که محل اصلی بحث نگارنده‌ی عبققات الانوار ذیل مسئله‌ی امامت است به فراخور به مصادیقی از دلایل امامت و افضلیت علی بن ابی طالب علیه‌السلام اشاره می‌گردد:

۴-۳-۱. شواهد قرآنی

۴-۳-۱-۱. آیه اکمال (مائده/۳)

به نقل از قندوزی روایتی از حضرت امیر علیه السلام نقل می‌کند که در آن به آیه‌ی اکمال اشاره دارد: «نفسه فنزلت الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُ أَكْبَرُ بِاِكْمَالِ الدِّينِ وَاتِمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَاءِ رَبِّي بِرِسَالَتِي وَوَلَايَةِ عَلِيِّ بَعْدِي قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَاتُ فِي عَلِيٍّ خَاصَّةٌ قَالَ بَلَى فِيهِ وَفِي أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۲۰: ۱۹۱)

همچنین در جلد ۹ کتاب عبققات الانوار جناب میرحامدحسین با استناد به آیه‌ی مورد بحث امامت و خلافت امام علی علیه السلام را استنباط می‌کند و می‌نویسد: آیه « الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا » که به جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و مولائیت امیر المؤمنین علیه السلام را خبر می‌دهد، دلیل کامل و برهان تام و شاهد رضی و حجت و ضی است بر آنکه جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله در خم غدیر بر خلافت و امامت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نص فرموده چه پر ظاهر است که تعبیر از این ماجرا به اکمال دین و اتمام نعمت دلیل واضح است بر آنکه در این روز امری بس جلیل و عظیم و فخیم واقع شده که بجهت آن اکمال دین و اتمام نعمت حاصل گردید، و ظاهر است که آن نیست مگر امامت و خلافت جناب امیر المؤمنین علیه السلام، که آن اصل عظیم است از اصول دین، و بجهت آن حق تعالی دین و ایمان را کامل فرموده. (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۹: ۲۳۲)

در زیارت غدیریه نیز مبحث حدیث غدیر و نزول آیه‌ی اکمال نقل گردیده است، امام می‌فرماید: «وَأَكْمَلَهُ بِوَلَايَتِكَ يَوْمَ الْغَدِيرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۶)

۴-۳-۲. الَّذِينَ يَعْلَمُونَ (زمر/۹)

همچنین ذیل بحث از فضائل امیر امومنین، میرحامد حسین روایت زیر را از قول جاحظ مطرح می‌کند و استدلال وی مبنی بر افضلیت فرد عالم نسبت به سایرین مطرح نموده و فضیلت امام المتقین را ذیل آیه‌ی مورد بحث مطرح می‌کند:

«قوله تعالى: (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) علم ان العلماء افضل من غيرهم.». (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۵: ۱۲۲).

با شواهد متعدد خلفا به اعلمیت علی علیه السلام نسبت به خود شهادت داده اند:

اعتراف خلفا به اعلمیت حضرت علی علیه السلام: هر سه خلیفه در معضلات علمی به حضرت علی علیه السلام متوسل می‌شدند و در منابع فریقین مواردی نقل شده است از جمله :ابومحمد

عاصمی بخشی از کتاب خود، زین الفتی را به مراجعات خلفا در مشاغل علمی به حضرت علی علیه السلام اختصاص داده و مواردی از رجوع ابوبکر، عمرو عثمان را به آن حضرت نقل کرده است. مراجعات مکرر عمر به حضرت امیر المومنین علیه السلام و اعترافات مکررش نسبت به اعلمیت آن حضرت در منابع فریقین آمده است: «لولا قول علی لهک عمر». (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳)

امام هادی علیه السلام نیز در زیارت غدیریه به مطالبی مبنی بر اعلمیت امام تصریح نمودند از جمله:

أ. وارث علم نبیین:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ وَارِثَ عِلْمِ النَّبِيِّينَ» «سلام بر تو ای امیر مؤمنان و سرور جانشینان، و وارث دانش پیامبران...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۱)

ب. آگاه به حدود الهی

«وَالْعَالِمُ بِحُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ» «و آگاه به مقررات خدا، از میان همه انسانها» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۴)

ت. اقامه کننده‌ی حدود الهی

«أَنْتَ أَحْسَنُ الْخَلْقِ عِبَادَةً وَ أَخْلَصُهُمْ زَهَادَةً وَ أَدْبَهُمْ عَنِ الدِّينِ أَقَمْتَ حُدُودَ اللَّهِ بِجُهْدِكَ» «تو در عبادت بهترین خلقی، و در پارسایی خالص‌ترین آنانی، و در دفاع از دین سرسخت‌ترین ایشان، با کوشش حدود خدا را بپا داشتی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۷)

ث. حافظ حدود الهی:

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه/۱۱۲)

و همچنین اشاره به آیه ۹ سوره زمر که در فصل گذشته شرح آن بیان شد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۶-۳۶۱)

۴-۳-۱-۳. أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا (سجده/۱۸)

« أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »

میرحامدحسین ذیل آیہ قول علامہ محمد بن طلحه شافعی را مبنی بر کمال ایمان امام علی علیه السلام مطرح می کند و آن را جزء کتب معتبر بر می شمرد.

امام علی النقی علیه السلام می فرماید: «الْعَالِمُ بِحُدُودِ اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَاللَّهُ تَعَالَى أَخْبَرَ عَمَّا أَوْلَاكَ مِنْ فَضْلِهِ بِقَوْلِهِ: أَمَنْ كَانَتْ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَتْ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ وَ آگاه به مقررات خدا، از میان همه انسانها، خدای تعالی خبر داد از آنچه سزاوار کرده تو را از فضلش به گفته اش: آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که فاسق است؟ هرگز برابر نیستند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۶)

۴-۳-۱-۴. مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ (توبه/۱۹)

جناب میرحامد حسین ذیل بررسی شان نزول آیہ یک سوره معارج به روایتی که ابراهیم بن عبد الله یمنی در کتاب خود نقل کرده اشاره می کند و بحث مفاخره ی بین امیرالمومنین و عباس را از زبان حضرت امیر مطرح می کند که در آن ماجرا پس از مفاخره ی عباس حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الذی قرع خراطیمکم بالسیف و قادم الی الاسلام» پس از این مفاخره بود که آیہ ی مورد بحث بر پیامبر اکرم نازل گردید.

«و فی «الاکتفاء» عن علی بن أبی طالب رضی الله تعالی عنه، قال: وقع بینی و بین العباس مفاخره، ففخر علی العباس بسقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام انهما له، قال علی: فقلت أ لا اخبرک بمن هو خیر من هذا کله الذی قرع خراطیمکم بالسیف و قادم الی الاسلام، فعز ذلك علی العباس رضی الله عنه، فأنزل الله عز و جل: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ یعنی علیا رضی الله تعالی عنه» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۹: ۳۷۳).

امام هادی علیه السلام در بیان این آیہ ابتدا به فضیلت مجاهدان بر قاعدین اشاره می کنند و پس از ذکر آیہ به تعیین مصداق آیہ که همانا امیر المومنین است می پردازد:

«...و قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ...» «و خدای تعالی فرمود: آیا آب دهی به حاجیان و آباد دادن در مسجد الحرام را قرار داده ای همانند آن کس که به خدا و روز جزا ایمان آورده، و در راه خدا جهاد کرده است؟ هرگز پیش خدا برابر نیستند، خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۵)

۴-۳-۱-۵. آیة تطهیر (احزاب/۳۳)

نویسنده عبقات الانوار در بحث فضائل امام علی علیه السلام به کلام خود حضرت استدلال کرده و می نویسد: «از این روایت سراپا هدایت واضح و لائحست که جناب امیر المؤمنین علیه السلام در بیان

ماثر و سوابق خود که هر یکی از آن دلیلی ساطع و برهانی لامع بر امامت و خلافت و افضلیت و اکرمیت آن جناب است» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۵: ۵۰۵).

«قال أتعلمون ان الله انزل إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً فجمعني و فاطمة و ابني حسنا و حسينا ثم القى علينا كساء و قال اللهم هؤلاء اهل بيتي لحمهم لحمي يؤلمني ما يؤلمهم و يجرحني ما يجرحهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا.» (همان).

۴-۳-۱-۶. يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ (انسان/۸)

دیگر دلیلی که در کتاب عبقات الانوار به آن اشاره شده است آیه ۸ سوره ی انسان است ایشان نقل می کنند: «و هو اخو رسول الله صلوات الله عليه و آله حين آخى بين المسلمين و هو تبع جبرئيل و هو صاحب الآيه و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَبِّهِ مَسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أُسِيراً» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۳: ۱۲۰).

در زیارت غدیریه، امام هادی علیه السلام با اشاره به آیه ی فوق به اولاد به مصداق آیه اشاره می کنند ثانیاً سخا و بخشش ایشان را مورد توجه قرار می دهند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ أَوْلَ الْعَابِدِينَ وَ أَزْهَدَ الزَّاهِدِينَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتَهُ وَ صَلَوَاتَهُ وَ تَحِيَّاتَهُ أَنْتَ مُطْعِمُ الطَّعَامِ عَلَى حَبِّهِ مَسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أُسِيراً لَوْجَهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْهُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورَاتِي خوراننده طعام در حال دوست داشتن آن، به درمانده و یتیم و اسیر تنها به خاطر خشنودی خدا، که از آنها پاداش و سپاسی نمی خواستی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۷)

۴-۳-۱-۷. كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (توبه/۱۱۹)

در بخشی دیگر از روایت امیر المومنین در کتاب عبقات الانوار میرحامد حسین نقل می کند: «أتعلمون ان الله انزل يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و كونوا مع الصادقين فقال سلمان يا رسول الله هذا عامة أم خاصة قال أما المأمورون فعامة المؤمنين و أما الصادقون فخاصة أخی علی و اوصیائی من بعده الی يوم القيمة» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۵: ۵۰۵)

در این بخش امام هادی بر دستور الهی برای تبعیت از امام علی علیه السلام اشاره کرده و می فرماید: «وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِاتِّبَاعِكَ وَ نَدَبَ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيَّ نَصْرِكَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

در حالی که خدا به پیروی از تو امر کرد، و مؤمنان را به یاری تو فرا خواند، و فرمود خدای عز و جل: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را پروا کنید، و با راستگویان باشید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۸)

شرح آن در زیارت غدیریه در بحث حدیث غدیر مطرح شد.

۴-۳-۲. شواهد روایی

۴-۳-۱. حدیث غدیر

جناب میر حامد حسین اولین بخش از مجموعه‌ی عبققات الانوار در منہج دوم را به بررسی روایت غدیر می‌پردازد که در ادامه مطرح می‌شود:

ایشان در کتبی که در خصوص حدیث غدیر تصنیف نموده است، پس از نقل اسامی راویان، از قول فضل بن محمد ابن مغزلی می‌نویسد: «به مزید تأکید و تشدید مبانی صحّت و ثبوت این روایت باز فرموده که: این حدیث ثابت است، نمی‌دانم برای آن علّتی (نقصی و عیبی). و نیز فرموده که: «متفرد شده علی علیه السّلام به این فضیلت، شریک نشده است آن حضرت را کسی. و این کلام قطع نظر از دلالت بر کمال صحّت و ثبوت و تواتر و استفاضه حدیث غدیر دالّ است بر آنکه این حدیث بر امامت یا افضلیّت آنجناب که مستلزم امامت است دلالت دارد. زیرا که عدم مشارکت دیگری جناب امیر المؤمنین علیه السّلام را در این فضیلت، دلیل صریح است بر اختصاص آن جناب به این فضیلت، پس اگر فضیلت عین امامت است فذاک المطلوب، و اگر غیر امامت است پس باز هم چون دیگران از آن بهره ندارند، جناب امیر علیه السّلام افضل ایشان باشد.» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۸: ۴۰)

و پس از این، شرح مفصّلی بیان کرده است در اینکه علماء بزرگ و اکابر اهل سنّت بر کتاب ابن عقده و خطبه غدیر خمّ در آن با طرق متعدّده تصریح نموده‌اند.

لذا در ادامه می‌نویسد «هرگز خبری در اهل اسلام همچنین تواتر و استفاضه متعارف نیست که زیاده از صد صحابه روایت آن کرده باشند، و اکثر آسانید آن صحاح و حسان باشند. و علمای اعلام اهل سنّت در جمع طرق آن، کتب تصنیف کرده باشند، تا آنکه بعضی از علماء بیست و هشت مجلّد یا زیاده در طرق آن نوشتند» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۸: ۴۲)

الف) ایشان در ادامه به بررسی معنای مولی و رد شبهات وارده می‌پردازد و در نهایت می‌نویسد:

«عن مهاجر بن مسمار، قال: أخبرتنی عائشة بنت سعد، عن سعد انه قال: كنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم بطريق مكة و هو متوجه إليها، فلما بلغ غدیر خم، الذی نجم، وقف الناس، ثم رد من مضی و لحقه من تخلف منهم، فلما اجتمع الناس، قال: «إیها الناس هل بلغت؟» قالوا: بلی، قال: «اللهم

اشهد» ثلثا، «أبيها الناس من وليكم؟»، قالوا: الله ورسوله (ثلثا)، ثم أخذ بيد علي بن ابي طالب فأقامه، ثم قال: «من كان الله ورسوله وليه فان هذا وليه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه»

این روایت، دلالت واضح دارد بر آنکه از (ولی) در قول آن حضرت: «من كنت وليه فعلى وليه» ولی امر و متصرف، مراد است، زیرا که آن حضرت از اصحاب سؤال فرمود که کیست ولی شما؟، و ایشان به جواب عرض کردند که خدا و رسول است، پس اگر مراد از (ولی) محب می‌بود، حصر ولایت در خدا و رسول نمی‌کردند، و بعد اثبات ولایت امر برای خدا و رسول اثبات ولایت امیر المؤمنین علیه السلام برای هر کسی که (ولی) او پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، دلیل است بر آنکه مراد ولایت آن حضرت هم، همان ولایت است که اثبات آن در سابق برای خدا و رسول کرده شد. (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۸: ۴۳)

(ب) معنی مولی

«مولی در حدیث غدیر نزد شیخین نیز بمعنای اولی است» و علاوه بر این همه، حسب اعتراف ابن حجر مکی أبو بکر و عمر بالخصوص در حدیث غدیر، از مولی معنی اولی فهمیده‌اند، و ابن حجر همین معنی را واقعی گفته. (همان، ج ۸: ۲۲۰)

میرحامد حسین در انتها می‌نویسد: «مقام حیرت اولی الالباب است که در این ظامات و خزعات، بمبالغه تمام نفی مجیء مولی بمعنی اولی می‌نماید، و باز در وجه ثالث که متصل بهمین وجه ثانی است و فاصله ندارد، بر رو می‌افتد و نفی اراده اولی بالامامه کرده، اراده معنی اولی بالاتباع و القرب را واقعی می‌گوید، و فهمیدن شیخین آن را حتما و جزما افاده می‌کند، و نمی‌داند که این افاده خرافات سابقه او را «هَبَاءٌ مَنْثُورًا» می‌نماید، و بآبلغ وجوه استیصال آن می‌کند و پر ظاهر است که اراده معنی اولی بالاتباع و القرب، نفی معنی امامت هم نمی‌کند. (همان)

از ادله دلالت حدیث غدیر بر امامت: استدلال بقول آن حضرت: «أ لست اولی بالمؤمنین من انفسهم» است آنکه این فقره دلالت بر ثبوت اولویت بتصرف برای پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. آنکه تصدیق حدیث باین فقره دلیل است بر آنکه مراد از «مولی» همان معنی است که مراد است از لفظ «أولی» در این فقره (همان، ج ۱۰: ۱۸۵)

از ادله دلالت حدیث غدیر بر امامت: روایت من كنت اولی به من نفسه، فعلى وليه (همان، ج ۱۰: ۲۳۷)

امام هادی علیه السلام نیز این امر را در زیارت غدیریه تایید کرده و فرموده‌اند: «أَوْجَبَ عَلَيَّ أُمَّتَهُ فَرَضَ طَاعَتِكَ وَ وِلَايَتِكَ وَ عَقَدَ عَلَيْهِمُ الْبَيْعَةَ لَكَ وَ جَعَلَكَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ

كَذَلِكَ» و بر امتش حتمی بودن طاعت و ولایت را واجب نمود، و بیعت تو را بر عهد آنان نهاد، و حضرت را نسبت به مؤمنان سزاوارتر از خودشان قرار داد، چنان که خدا خود او را اینچنین قرار داد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۳).

۴-۳-۲. حدیث منزلت

ذیل استناد به کلام حضرت امیر در بحث افضلیت ایشان، جناب میرحامد حسین نقل می‌کنند: «اللّٰهُ أ تعلمون أنّی قلت لرسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلم فی غزوة تبوک خلفتنی علی النّساء و الصبیان فقال إنّ المدینة لا تصلح الا بی او بک و انت منی بمنزلة هارون من موسی آلا انه لا نبی بعدی قالوا نعم» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۵۰۵)

در فصول گذشته مطرح شد که «حدیث منزلت»، از احادیث مشهور نبوی و مورد قبول عالمان شیعه و سنی می‌باشد. این حدیث به معرفی جایگاه و منزلت امام علی علیه‌السلام، نسبت وی با نبی مکرم اسلام و برتری موقعیت آن حضرت بر دیگر صحابه پرداخته و از نظر عالمان شیعی از احادیث متواتر و از جمله دلایل شایستگی امام علی علیه‌السلام برای جانشینی پیامبر اکرم به‌شمار آمده است.

این حدیث، علاوه بر فضیلت امام علی، بر خلافت و عصمت ایشان نیز دلالت دارد، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به‌جز نبوت، همه فضائل و ویژگیها و مناصب هارون را برای حضرت علی ثابت کرده است.

بنا بر آیات قرآن، حضرت موسی از خدا خواست تا برادرش «هارون» را وزیر او سازد و در امر رسالت شریک گرداند تا یاری‌اش دهد (طه/۳۲) پس خداوند با درخواست او موافقت کرد و هارون، در غیاب موسی، جانشین او شد (اعراف/۱۴۲) بنابراین، تمام مناصب حضرت موسی برای برادرش نیز بوده است و اگر او بعد از موسی زنده می‌ماند، جانشین وی می‌شد (هارون چهل سال پیش از حضرت موسی درگذشت)

در جایی دیگر جناب میرحامد حسین ابتدا به بررسی اقوال موجود پیرامون اختلاف در موضوع خلافت در مدینه ذیل حدیث منزلت می‌پردازد و در نهایت با رد اقوال مطرح شده می‌نویسد «بعضی باستخلاف محمد بن مسلمه و بعضی باستخلاف سباع بن عرفطه و بعضی باستخلاف ابو رهم و بعضی باستخلاف ابن أم مکتوم قائل شده‌اند و ابن عبد البر ترجیح استخلاف جناب امیر المؤمنین علیه السلام نموده پس دعوی اجماع بر خلاف آن کذب محض و بهتان صرف و دروغ واضح و افترای صریحست و مخفی نیست که روایات استخلاف محمد بن مسلمه یا سباع بن عرفطه یا ابو رهم یا ابن أم مکتوم از موضوعات نواصب معاندین و افتراءات مخالفین بغضین جناب امیر المؤمنین علیه

السلامست که بزعم حطّ منزلت و نقص شرف خلافت مدینه را از آن حضرت مصروف ساخته بر فتراک دیگران بستند» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۱: ۱۸۳)

امام هادی در دو بخش از زیارت غدیریه به این روایت اشاره کرده و می‌نویسد: «أنتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَعْلَمُكَ أَنَّ مَوْتَكَ وَ حَيَاتَكَ مَعِيَ وَ عَلَيَّ سُنَّتِي» «ای علی تو نسبت به من به منزله هارونی نسبت به موسی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، و من تو را خبر می‌دهم که مرگ و زندگی تو با من و براساس راه و رسم من است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۶)

در جای دیگر از زیارت غدیریه امام هادی صراحتاً به برخی شباهت‌های امیر المومنین و حضرت هارون اشاره می‌کنند که غرض از بیان آن‌ها همان تایید خلافت بلافصل امام علی علیه‌السلام است:

«شَدَّ أَشْبَهَتْ مِحْنَةَ هَارُونَ إِذْ أَمَرَهُ مُوسَى عَلَى قَوْمِهِ فَتَفَرَّقُوا عَنْهُ وَ هَارُونَ يُنَادِي بِهِمْ وَ يَقُولُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَ إِن رَّبَّكُمْ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَ أَطِيعُوا أَمْرِي قَالُوا لَنْ نُبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى» «این گرفتاری‌ات شبیه به گرفتاری هارون شد، زماین که موسی او را بر قوم خود امارت داد، آنها از او پراکنده شدند، هارون بر سر آنان فریاد می‌زد و می‌گفت: ای مردم شما به گوساله آزمایش شده‌اید به درستی که پروردگار شما خدای بخشنده است، از من پیروی کنید و از دستورم پیروی نمایید، گفتند همچنان روی آور به گوساله خواهیم بود، تا موسی به سوی ما بازگردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۸).

نگارنده‌ی عبقات الانوار در ادامه به بیان روایات موید سخن مختار خود می‌پردازد که بیان آن به مجالی دیگر محتاج است.

۴-۳-۲-۳. وارث النبی صلی الله علیه و آله

« ولی الله در ازاله الخفا در مآثر جناب امیر المؤمنین علیه السلام گفته از آنجمله پیش از هجرت صلی الله علیه و سلم با او معامله منتظر الخلفه که یکی از لوازم خاصه است بجا آورد:

فی کتاب الخصائص عن ربیعة بن ناجد ان رجلا قال لعلی بن اُبی طالب رضی الله عنه لم ورثت ابن عمک دون عمک قال جمع رسول الله صلی الله علیه و سلم او قال دعا رسول الله صلی الله علیه و سلم بنی عبد المطلب فصنع لهم مداً من طعام فاكلوا حتی شبعوا و بقی الطعام کما هو کان لم یمسّ ثم دعا بغمرة فشربوها حتی رووا و بقی الشراب کان لم یمسّ و لم یشرب فقال یا بنی عبد المطلب انی بعثت إلیکم خاصّة و الی الناس عامّة و قد رایتم من هذه الآیة ما رایتم و ایکم بیایعنی علی ان یکون اخی و صاحبی و وارثی فلم یقم إلیه احد فقامت إلیه و کنت اصغر القوم قال اجلس ثم قال ثلث مرّات

کل ذلک اقوم إليه فیقول اجلس حتی کان فی الثالثة ضرب بیده علی یدی ثم قال فذلک ورثت ابن عمی دون عمی. (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۷: ۷۷۱)

از این عبارت ظاهر است که جناب امیر المؤمنین علیه السلام وارث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است کما اینکه در زیارت غدیری می خوانیم «أَنْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْتَ عَبْدُ اللَّهِ وَ وَليُّهُ وَ أَخُو الرَّسُولِ وَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُهُ» «اینکه تو مولای من و مولای همه مؤمنانی، تو بنده خدا و ولی او و برادر جانشین و وارث او هستی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۴)

همچنین در بخشی دیگر امام هادی می فرمایند «وَ أَنْتَ وَلِيُّ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ وَ الذَّابُّ عَنِ دِينِهِ» «و حال اینکه تو ولی خدایی، و برادر رسول خدایی و دفاع کننده از دین خدایی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۵)

در فرازی دیگر می فرمایند: «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيُّهُ وَ وَارِثُ عِلْمِهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى شَرْعِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ» «شهادت می دهم که تویی برادر رسول خدا، جانشین، و وارث علمش، و امین او بر قانونش، و جانشین او در امتش» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۱).

۴-۳-۲-۴. فضائل امام علی علیه السلام در کلام خود حضرت

استدلال به کلام جناب امیر المؤمنین علیه السلام دیگر دلیلی بر افضلیت امیر المومنین است که به نقل از قندوزی در ماجرای ذکر فضائل صحابه در زمان خلافت خلیف سوم به آیه تطهیر، تبلیغ و ... از زبان امام علی علیه السلام اشاره می کند و می نویسد: «ازین روایت سراپا هدایت واضح و لائح است که جناب امیر المؤمنین علیه السلام در بیان مآثر و سوابق خود که هر یکی از ان دلیلی ساطع و برهانی لامع بر امامت و خلافت و افضلیت و اکریمیت آن جنابست دلائل بی شمار و حجج کثیره ظاهره الاعتبار عالیة المنار که نصوص صریحه امامت بی فصل و کاشف عوار تلبیسات ارباب هزل است ظاهر و آشکار فرموده بطوری که تمامی حاضرین که از اجله اصحاب بودند مجال رد و انکار ندیدند و باعتراف و اقرار آن گردیدند». (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۵۰۶)

مطابق مطالبی که در فصل های گذشته مطرح شد امام هادی از زبان خود حضرت امیر نیز برای بحث امامت دلیلی (حدیث منزلت) نقل کرده اند که در ادامه مطرح می گردد:

«وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَا أَقْدَمْتَ وَ لَا أَحْجَمْتَ وَ لَا نَطَقْتَ وَ لَا أَمْسَكْتَ إِلَّا بِأَمْرِ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ قُلْتَ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ نَظَرْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ قُدَمَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَعْلَمُكَ أَنَّ مَوْتَكَ وَ حَيَاتَكَ مَعِيَ وَ عَلَيَّ سُنَّتِي فَوَ اللَّهُ

مَا كَذِبْتُ وَلَا كَذِبْتُ وَلَا ضَلْتُ وَلَا ضَلْتُ وَلَا ضَلُّ بِي وَلَا نَسِيتُ مَا عَهَدَ إِلَيَّ رَبِّي وَإِنِّي لَعَلِّي بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي بَيْنَهَا لِنَبِيِّهِ وَبَيْنَهَا النَّبِيُّ لِي وَإِنِّي لَعَلِّي الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْفِظْهُ لَفْظًا» و شهادت می‌دهم که اقدام نکردی، و قدم به عقب نگذاشتی، و سخن نگفیتی و باز نایستادی مگر به فرمان خدا و رسولش. خود فرمودی: سوگند به آن که جانم در دست اوست، رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش باد) به من نظر کرد، در حالی که پیش قدمانه شمشیر می‌زدم، ایشان به من فرمود: ای علی تو نسبت به من به منزله هارونی نسبت به موسی، جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، و من تو را خیر می‌دهم که مرگ و زندگی تو با من و براساس راه و رسم من است، به خدا سوگند دروغ نگفتم، و به من دروغ گفته نشد، و گمراه نشدم و کسی به وسیله من گمراه نشده، و آنچه را پروردگارم با من عهد کرده فراموش نکردم، من بر برهانی از سوی پروردگارم هستم که برای پیامبرش بیان نموده و پیامبر نیز برای من بیان داشته است و من به راستی بر راه روشن هستم که آن را صریح می‌گویم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶۳: ۹۷).

۴-۳-۲-۵. اخی و وارثی

در موقعیت‌های گوناگون این خطاب نسبت به امیرالمومنین از پیامبر اکرم صادر شده است که جناب میرحامد حسین نیز به آن در احتجاج در مقابل مخالفین، تمسک جسته است.

«علی اخی و وارثی و وصیی و ولی کل مؤمن بعدی»

نگارنده می‌نویسد: «دلالت لفظ اخی بر مساوات موجبه افضلیت و دلالت لفظ وارثی و وصیی بر امامت بی فصل آن جناب احتیاج بیان ندارد پس هر گاه قرین جمله «و ولی کل مؤمن بعدی» باشد. سه لفظ صریح در امامت آن جناب علاوه بر ادله مقدمه و متاخره که درین روایت مذکور می‌شود و بر وصایت و خلافت آن حضرت بنهایت صراحت دلالت دارد وارد شده باشد.» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۵۰۷)

علامه امینی به نقل از گنجی شافعی در کتاب کفایه الطالب فی علی بن ابی طالب می‌نویسد: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از دعوت از خویشاوندان فرمود: «فَأَيُّكُمْ يَبَايِعُنِي عَلِيٌّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ صَاحِبِي وَ وَارِثِي فَلَمْ يَقُمْ إِلَيْهِ أَحَدٌ قَالَ فَقُمْتُ وَ كُنْتُ أَصْغَرَ الْقَوْمِ سِنًا فَقَالَ اجْلِسْ قَالَ ثُمَّ قَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلِّ ذَلِكَ أَقْوَمُ إِلَيْهِ فَيَقُولُ لِي اجْلِسْ حَتَّى كَأَنَّتِ الثَّالِثَةَ ضَرْبَ يَدِهِ عَلَيَّ يَدِي؛ اُپس کدام یک از شما با من بیعت می‌کند که برادر و یار و وارث من باشد، هیچ کسی بلند نشد. من (علی) پا شدم، در حالی که کوچک‌ترین آن جمع بودم. حضرت فرمود: بنشین. این جمله را سه بار تکرار کرد. هر بار (فقط) من پا شدم و حضرت می‌فرمود: بنشین تا به مرحله سوم که دست خود را (به عنوان بیعت) بر دست من زد (یعنی که تو برادر و رفیق و وارث من هستی)» (امینی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۸۰)

امام هادی نیز در دو موضع به آن اشاره فرموده‌اند که توضیح آن در فصول گذشته گذشت. که به آنها اشاره می‌گردد:

- ا. «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِيَّهُ وَ وَارِثُ عِلْمِهِ وَ أَمِينُهُ عَلَى شَرَعِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ شَهَادَاتِ مِثْلِهِ» که تویی برادر رسول خدا، جانشین، و وارث علمش، و امین او بر قانونش، و جانشین او در امتش» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۱)
- ب. «أَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ وَليُّهُ وَ أَخُو الرَّسُولِ وَ وَصِيَّهُ وَ وَارِثُهُ تُو بِنْدَهُ خِدا وَ وَليُّهُ وَ وَارِثُهُ جَانِشِينِ وَ وَارِثُ وَ هَسْتِي» (همان، ج ۹۷: ۳۶۴)

۴-۳-۲-۶. حدیث ولایت

جناب میر حامد حسین پس از بحث سندی به بیان چهل وجه در اثبات حدیث ولایت می‌پردازند که با توجه به موضوع و مجال به آنها پرداخته خواهد شد:

۱. استدلال به کلام شاه ولی الله درباره آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» در ازاله الخفاء و لزوم برابری جوهر نفوس ائمه و انبیا

«اول آن که شاه ولی الله گفته و اصل در اعتبار این اوصاف سه نکته است نخستین آنکه نفوس قدسیه انبیا علیهم السلام در غایت صفا و علو فطرت آفریده شده است و در حکمت الهی به مان صفا و علو فطرت مستوجب وحی گشته‌اند و ریاست عالم بایشان مفوض شده قال الله تعالی «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» و از میان امت جمعی هستند که جوهر نفوس ایشان قریب بجوهر نفوس انبیا مخلوق شده و این جماعت در اصل فطرت خلفای انبیا اند (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۴۸۶) در ادامه از قول شاه ولی الله به این آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» اشاره می‌کند که در زیارت غدیریه به این آیه به عنوان شاهد قرآنی برای صراط مستقیم بودن امیر المومنین اشاره شده است و به بحث لزوم مثلثیت ولی و نبی می‌پردازد.

۲. استدلال به کلام شاه ولی الله درباره آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» و بیان ملازمه

در این بخش بحث است بر ملازمه‌ی خلافت و افضلیت و اینکه حکیم مطلق در هنگام بذل رحمت اراده‌ی مفضول نمی‌کند.

«وجه دیگر آنکه نیز ولی الله در ازاله الخفا گفته مقدمه اولی بیان ملازمت در میان خلافت خاصه و افضلیت شخصی که باین خلافت مکرمش ساخته بر اهل» (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۴۸۹)

۳. استدلال به کلام ابو شکور در حدیث غدیر و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»

در این وجه به بیان شدت خصومت ابوشکور و علی رقم آن، پذیرش وی در مورد مصداق بودن امام علی علیه السلام برای آیهی مورد بحث البته همراه با آوردن توجیهی در مورد زمان به وقوع پیوستن آن مقام برای امام علی علیه السلام می پردازد که ذیلا مطرح می گردد:

«وجه دیگر آنکه ابو شکور محمد بن عبد السعید بن محمد الکشی السالمی الحنفی با آنکه تعصبش بمرتبه رسیده که عیادا بالله کفر اعدای جناب امیر المؤمنین علیه السلام در اول امر ثابت می سازد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بمعنی امامت آن حضرت از حدیث غدیر و آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» ثابت نموده در تمهید فی بیان التوحید اولا گفته و قالت الروافض الامامه منصوصه لعلی بن ابی طالب رضی الله عنه بدلیل ان النبی صلی الله علیه و سلم جعله وصیا لنفسه و جعله خلیفه من بعده حیث قال «اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا بنی بعدی» ثم هارون علیه السلام کان خلیفه موسی علیه السلام فکذلک علی رضی الله عنه و الثانی و هو «ان النبی صلی الله علیه السلام جعله ولیا للناس لما رجع من مکة و نزل فی غدیر خم فامر النبی ان یجمع رجال الابل فجعلها کالمنبر و صعد علیها فقال ا لست اولی بالمؤمنین من انفسهم فقالوا نعم فقال علیه السلام من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله» و الله جل جلاله یقول «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» الآیه نزلت فی شان علی رضی الله عنه دلّ انه کان اولی الناس بعد رسول الله صلی الله علیه و سلم و بمقام جواب این عبارت گفته و اما قوله بان النبی صلی الله علیه و سلم جعله ولیا قلنا اراد به فی وقته یعنی بعد عثمان رضی الله عنه « (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۴۹۱)

البته جناب میرحامد حسین در جواب ابو شکور به دلایلی برای ابطال حمل حدیث ولایت بزمان بعد از عثمان تمسک می جوید که ذیلا مطرح می گردد:

أ. آنکه در حدیث ولایت بحق جناب امیر المؤمنین علیه السلام ولی کل مؤمن و مؤمنه مطرح شده اند..

ب. آنکه ظاهر بعدیت اتصال است و الحمل علی الانفصال بدون دلیل عدول عن جاده الاعتدال.

ت. آنکه هر گاه این حدیث نصّ صریح باشد بر ولایت و خلافت جناب امیر المؤمنین علیه السلام و نص بر خلفای ثلاثه مفقودست.

ث. آنکه در طرق عدیده «من كنت وليه فعليّ وليه» وارد شده و در کمال ظهورست که فاء تعقیب درین ارشاد مفید تعقیب بلا فصل است. (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۵۸۱)

۴. از دیگر وجوه، استدلال به خطبه نبویه بعد از نزول آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» که صریح است در آن که ولی به معنای متولی الامور است (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۵۶۳)

۵. در جواب شکایه بریده به کلمات حضرت رسول دلالت بر عصمت و مساوات و افضلیت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۱۲: ۵۷۸)

۶. وجه آخر آنکه جناب رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به بریده که شکایت جناب امیر المؤمنین علیه السلام به خدمت آن جناب نموده بود کلماتی ارشاد فرمود که بعض آن مثبت عصمت آن حضرت است و بعض آن دلالت بر مساوات آن حضرت باجناب دارد و از بعض آن افضلیت آن حضرت واضح و آشکارست و چون ظاهرست که ارشاد فرمود «ان علیا ولی کل مؤمن من بعدی»، «من فارق علیا فقد فارقتی» (همان، ج ۱۲: ۵۸۱)

البته امام هادی علیه السلام پیرامون بحث تبعیت و ایمان به امام علی علیه السلام مضمونی نزدیک به مضمون اخیر دارند که می فرمایند: «وَأَنَّهُ الْفَائِلُ لَكَ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا آمَنَ بِي مَنْ كَفَرَ بِكَ وَلَا أَقْرَبَ بِاللَّهِ مَنْ جَدَّكَ». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷: ۳۶۵)

در فصل گذشته بیان شد که امام علی النقی علیه السلام پس از بیان آیه ۵۴ سوره مائده به بیان آیه ولایت می پردازند و سپس در محضر خداوند متعال ایمان به این آیه را موهبتی الهی دانسته و رویگردانان از آن را مورد لعن قرار داده و ایشان را مخاطب آیه ۲۲۷ سوره شعرا دانسته اند که خداوند متعال می فرمایند: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ».

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ...» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر که از شما از دینش برگردد، خدا به زودی قومی

را بیاورد، که آنها را دوست دارد، و آنها هم خدا را دوست دارند، بر مؤمنان نرمند، و بر کافران سخت، در راه خدا جهاد کنند، از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسند، این است فضل خدا، به هر که بخواهد عنایت می‌کند، خدا گسترنده و دانا است. جز این نیست که شما ولی خدا و رسول او و همه آنانی هستند که ایمان آورند، و آنانی که نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌دهند، درحالی که رکوع کننده‌اند، و هر که با خدا و رسولش و کسانی که ایمان آوردند دوستی کند، پس حزب خدا حزب پیروز است...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷:۳۶۴)

همچنین جناب میرحامدحسین در کتاب خود به نقل آیه‌ی ولایت و بیان مصداق می‌پردازد که توضیح آن در فصول گذشته بیان گردید. «قوله تعالی: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» و هو (علی بن ابی طالب) الذی قدم بین یدی نجواه صدقة دون المسلمین كافة، و هو الذی تصدق بخاتمه و هو راکع فانزل الله فيه: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (هندی نیشابوری، ۱۳۶۶، ج ۳:۱۷۷)

۴-۴. روش میرحامد حسین

همانطور که در فصل یک اشاره شد، روش میرحامد حسین در نگارش این کتاب بدین گونه می‌باشد که ابتدا، مطلب مورد ادعای صاحب تحفه اثناعشریه را به همراه مستندات او دقیق و کامل بیان می‌کند آن گاه به پاسخ و رد آن می‌پردازد که در این رد و پاسخ، نخست سند احادیث مورد بحث (ثقلین، ولایت، غدیر، باب...) را بررسی می‌کند و آن گاه به اثبات تواتر و قطعی صدور بودن، تنها از طریق اهل سنت و کتاب‌ها و مدارک معتبر آنان می‌پردازد و در این مورد، اسامی راویان آن حدیث شریف را از قرن دوم تا قرن سیزدهم (عصر خود) براساس قرن و با ذکر تاریخ وفات بیان و سپس حدیث مورد روایت آن راوی را ذکر می‌نماید و بعد به معرفی راوی، اعم از صحابی، تابعی، عالم و مؤلف می‌پردازد و نظریات صاحبان تراجم و شرح حال نگاران را در خصوص او بیان و حتی بعضی از کتاب‌ها، مانند مسند احمد، الامامة والسیاسة ابن قتیبه را نیز معرفی می‌کند. آن گاه متن حدیث و چگونگی دلالت آن را بر وفق نظر شیعه بر می‌رسد و تحلیل می‌کند و در پایان به یکایک شبهات و اعتراضات عامه پاسخی مبرهن می‌دهد.

میرحامد حسین پس از نقل مطالب یا حدیث، نشانی دقیق مصدر را، حتی باب و فصل و صفحه را می‌نگارد. این روش نگارش میرحامد حسین در عبققات الانوار بود و فرزندان و نوه او، که بعضی از مجلدات عبققات الانوار را کامل کردند همین شیوه را پی گرفتند. عبدالعزیز دهلوی بر این باور بود که فقط دوازده حدیث بر اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد و عالمان شیعه به آن‌ها استناد می‌کنند.

عبدالعزیز دهلوی در بخشی از باب هفتم کتاب خود که پیرامون مساله خلافت و موضوع امامت نگاشته است چنین وانمود می‌کند که عقاید شیعی مذهب‌ان دربارہ پیشوایی و خلافت بلا فصل علیعلیه السلام و یازده نفر ائمه بر حق دیگر، مبنی بر دوازده یا سیزده روایتی است که یک یک آن‌ها را نقل کرده و سرانجام می‌گوید:

این احادیث به جز یکی یا دو تا از آن‌ها، بقیه از نظر سند ضعیف و از درجه اعتبار ساقط و از حیث دلیل بودن بر مدعات شیعه نارسا و غیر کافی است. و نیز جمله‌ای از آیات شریفه قرآنی را، که مورد استفاده شیعه بود، نقل و سپس دلالت آن آیات را بر عقیده شیعه تخطئه می‌نماید.

اگر چه احادیث مورد استدلال و استناد شیعه بر امامت آن حضرت بسیار زیاد می‌باشد، اما چون صاحب تحفه دوازده حدیث را مورد نقد قرار داد علامه میرحامد حسین نیز در عبقات الانوار از دوازده حدیث شریف بحث می‌کند و به تثبیت و تحکیم آن می‌پردازد، اگر چه هر یک از این احادیث خود به تنهایی بر اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه‌السلام کافی است.

روش تحقیق میرحامد حسین در واقع بحث از علوم مختلف، مانند علم تفسیر، کلام، حدیث، درایه، رجال، تاریخ و ادبیات بود. بنابراین بحث‌های عبقات الانوار بسیار کامل و جامع می‌باشد و برای هر مفسر، متکلم، مورخ، ادیب و عالم محدثی قابل استفاده است. (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

۴-۵. جمع بندی

کتاب عبقات از آنجایی که در رد نظرات مخالفین امامیه نگاشته شده لذا جناب میر حامد حسین با تمام توان و با بیان روایات و آیات متعدد و همچنین بیان آراء موافقین و مخالفین به بررسی استدلال ایشان پرداخته است و در صدد اثبات آراء و عقاید امامیه می‌باشد به همین جهت تمام صفات و فضائل ائمه و مطائین خلفا در آن جمع آوری شده و می‌توان گفت آموزه‌های موجود در عبقات الانوار به اقتضای بحث پیرامون مسئله امامت سرشار از آموزه‌های زیارت‌گدیریه است و نگارنده به روایات متعددی در زمینه امامت تمسک جسته است لذا تجلی تمام آموزه‌های زیارت‌گدیریه را در کتاب عبقات الانوار می‌توان به طور کامل مشاهده کرد.

جمع بندی و نتیجه گیری کلی

از استدلال ائمه اطهار تا اندیشمندان و سالکان مسیر حقه‌ی امامیه پیرامون بحث امامت به دلایلی متعدد، متواتر و محکم، و تکرار آن در کتب روایی و کلامی و عدم توانایی مخالفین بر پاسخ‌گویی به آن‌ها دلیلی روشن بر استوار بودن اندیشه‌ی امامیه بر پایه‌های محکم قرآنی روایی و تاریخی و همچنین عقلی است، به همین خاطر آموزه‌های زیارت غدیریه به جهت اتقان به جهت استمساک برای اثبات امامت ائمه اطهار علیهم السلام در این دو کتاب به طور کامل متجلی است.

لذا در طول نگارش این نوشتار مبنا را کلام امام معصوم قرار داده تا با بهرمندی از یکی از زیارت‌های پرمغز نقل شده از ایشان میزان تجلی آن آموزه‌های بلند را در دو کتاب عبقات الانوار و کشف المراد از نگاه خواننده بگذرانیم تا ابتدا میزان استحکام دو کتاب شریف را در بحث دلایل امامت با توجه به قول معصوم در زیارت غدیریه را روشن سازیم همچنین توجه قشر تحصیل کرده را به سمت این زیارت نامه‌ی شریف و دو کتاب کشف المراد بالاخص عبقات الانوار جلب نماییم.

همانطور که در طول بحث چندین بار مطرح شد هدف از نگارش این پایان نامه بررسی تاثیر یا تجلی آموزه‌های زیارت غدیریه در دو کتاب کشف المراد و عبقات الانوار می‌باشد لذا مطالبی که در زیارت غدیریه مطرح گردیده و در دو کتاب مذکور صراحتاً و یا به صورت ضمنی اشاره شده باشد در این نوشتار نقل شده است و مطالبی که مرتبط با بحث نبوده از ذکر آن پرهیز شده است. اما به هر حال در این نوشتار همانطور که در طی فصول مطرح شد، بحث را با موضوع امامت عامه در هر سه مورد بررسی قرار داده و آموزه‌های مشترک که بحث ضرورت وجود امام که در زیارت غدیریه با عنوان لزوم نصب امام مطرح گردید و در دو کتاب مورد بحث نیز متجلی گشته است، علت غایی نصب امام در فصول مطرح شده بررسی گردید که در فصل دو با عنوان حافظ شرع و خلیفه‌ی خداوند در زمین مطرح شد و در فصول سه و چهار به ترتیب، در خصوص هر یک مطالبی بیان گردید، عصمت امام در فصل دو با مطرح شدن آیه‌ی تطهیر و همچنین عدم تغییر رویه امام در طول حیات و ... مطرح گردید و در فصول سه و چهار متجلی شدن آن آموزه‌ها (چه ضمنی و به صورت اشاره و چه بیان عین مطلب) را مورد بررسی قرار دادیم و در نهایت افضلیت امام که در فصل دوم موارد

متعدد آن بیان گردید و منکران آن در کلام امام هادی علیه السلام مورد لعن قرار گرفت و در دو فصل بعد مطرح شدن آن آموزه ها در دو کتاب مورد بحث بیان شد، مطرح گردید.

مطلب بعدی که در هر سه فصل مطرح شد مبحث امامت خاصه و جست‌وجوی مطالب موجود در امامت عامه در شخص امیر المومنین علی علیه‌السلام است لذا به بیان آیات و روایات در مورد نصوص وارده در بحث امامت امیرالمومنین، فضائل امیر المومنین و ... پرداخته شد و مشخص گردید آیاتی که در زیارت غدیریه مطرح گردید در دو کتاب مورد بحث متجلی شده است آن آیات عبارت اند از: آیات ۳۳، ۲۲ سوره مبارکه احزاب و آیات ۱۹، ۲۵، ۷۲، ۱۱۲، ۱۱۹ سوره مبارکه توبه، آیه ۱۸ سوره سجده و ... همچنین روایات وصایت، خلافت، غدیر، منزلت، وقایع و غزواتی که امیرالمومنین در آنها حضور داشته‌اند و ... در دو کتاب مورد بحث تجلی یافته و بررسی شده است و نتایجی که از آنها حاصل شد عبارت‌اند از :

اولا. امام باید معصوم، افضل زمان، اعلم و همچنین منصوب از جانب شارع مقدس باشد. ثانيا. با توجه به نقل متواتر روایات در کلام امامیه و اهل سنت امامت در شخص امام علی علیه‌السلام ثابت گردید.

ثالثا. امامت و خلافت سایرین به جهت وجود فردی افضل، اعلم، اشجع و نصب شده از سوی خداوند متعال منتفی است.

در ضمن با توجه به تعدد نقل آموزه‌های زیارت غدیریه در این دو کتاب، در بحث سندیت و دلالت زیارت، جای هیچگونه تشکیکی نیست از آن جهت که در عباقات الانوار پیرامون مطالب مورد بحث از قول اهل سنت و امامیه روایات متعددی را در تایید آن آموزه‌ها جناب میرحامد حسین نقل کرده‌اند.

همانگونه که در فصل دوم اشاره شد نوع نگارش و آموزه‌های مورد بحث در این نوشتار را می‌توان در حوزه‌ی مطالعه میان رشته‌ای قرار داد چرا که در بیان مطالب سعی شد حقیقت امامت با نگرش تفسیری، روایی، کلامی، تاریخی، ادبی و عرفانی شناخته شود و از غفلتی که موجب خطای کنه و وجه (در تعبیر منطق‌دانان مسلمان) و خطای تحویلی‌نگری (در تعبیر دانشمندان مغرب زمین) می‌شود دوری جست.

کتب

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق
۳. ابن نوبخت، ابو اسحاق ابراهیم، الیاقوت فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.
۵. _، معانی الأخبار، _، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق
۶. _، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۷. _، من لا یحضره الفقیه، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد گنابادی، تهران: نشر بنگاه، ۱۳۵۲ ش.
۱۰. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، قم: ۱۳۷۸ ش.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم ۱۴۱۴ ق مصحح: میر دامادی، جمال الدین
۱۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، قم: مرکز الغدیر، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق
۱۴. اندلسی، عبدالحق بن غالب ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق
۱۵. ایجی، عضالدین، شرح مواقف، ج ۸، ناشر: الشریف الرضی، مکان چاپ: افست قم، ۱۳۲۵ ق
۱۶. باقلانی، ابوبکر، الإنصاف فیما یجب اعتقاده، لایجوز اعتقاده، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ ق.

۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: محدث، جلال الدین، قم: دار الکتب
الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق
۱۸. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مصحح: قسم الدراسات
الإسلامیة مؤسسه البعثه، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال - الإمام علی بن أبی
طالب علیه السلام، مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، قم: مؤسسه الإمام
المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۲ ش
۲۰. بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر (عج)، تهران: نیک معارف، ۱۳۸۳ ش
۲۱. تفتازانی، سعد الدین، شرح مقاصد، بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق، ج ۵ و ۲.
۲۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، به کوشش سید مهدی رجائی،
قم: دارالکتب الاسلامی، دوم: ۱۴۱۰ ق
۲۳. جرجانی، میرسید شریف، التعریفات، تهران: ناصر خسرو، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق
۲۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم:
مؤسسه آل البيت علیهم السلام: ۱۴۰۹ ق
۲۵. حلبی، ابو الصلاح، تقریب المعارف قم: انتشارات الهادی، ۱۴۰۴ ق
۲۶. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح: حسن حسن زاده
آملی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن، المسلك فی أصول الدین و الرساله الماتعیه، مشهد:
مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت -
دمشق: دارالعلم الدار الشامیة، طلبه الاولی، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. رازی، سدید الدین حمصی، المنقذ من التقليد، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ق.
۳۱. رضایی، عبدالکریم و همکاران، امامت پژوهی (بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره)،
مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱ ش.
۳۲. شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی، الذخیره فی علم الکلام، قم: مؤسسه
النشر الإسلامی ۱۴۱۱ ق
۳۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق
۳۴. صدوق، محمد بن علی، الهدایه (فی الاصول و الفروع)، قم: مؤسسه الامام الهادی
علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.

۳۵. طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، قم: انتشارات جامعه المدرسین، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸ و ۱۶.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
۳۷. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش
۳۸. طوسی، خواجه نصیر الدین، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ق.
۳۹. _، خواجه نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۰. طوسی، محمد بن الحسن، مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح، علی احمد، الغیبه، قم: دار المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۴۱. طیب سید، عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش
۴۲. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، ۱۳۸۲ ش
۴۳. علامه حلی، شیخ جمال الدین، ابو منصور، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت: دار الکتب اللبنانی، ۱۹۸۲ م.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق
۴۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۴۶. _، رسائل فیض کاشانی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش
۴۷. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، مصحح: درگاهی، حسین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ ش
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق
۴۹. _، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق
۵۰. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، مصحح: کاظم، محمد، تهران: مؤسسه الطبوع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق
۵۱. لاهیجی، فیاض، گوهر مراد، تهران: نشر سایه چاپ اول، ۱۳۸۳ ش
۵۲. ماوردی، علی بن محمد النکت و العیون تفسیر الماوردی بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بی تا
۵۳. مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ ش.

۵۴. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، به کوشش محمد حسین اسکندری، قم: انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی، هشتم، ۱۳۹۵ش
۵۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق
۵۶. _، بحارالانوار، ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸، ترجمه ابوالحسن موسوی همدانی، تهران: کتابخانه مسجد ولی عصر (عج)، ۱۳۶۴ش.
۵۷. _، زندگانی حضرت امام جواد وعسگریین ع، ترجمه جلد ۵۰ بحارالانوار، ترجمه موسی خسروی، تهران: انتشارات اسلامیه ۱۳۶۴ ش.
۵۸. محمدی، علی، شرح کشف المراد، قم: دار الفکر، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش.
۵۹. محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۲.
۶۰. مرعشی، قاضی نور الله، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق.
۶۱. مستنبط، احمد، القطره، قم: نشر حاذق، ۱۴۲۸ق.
۶۲. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۴۹ش.
۶۳. مظفر، محمد رضا، عقاید الامامیه، ترجمه علی رضا مسجد جامعی، قم: انتشارات انصاریان، چاپ دوم، ۱۳۸۷
۶۴. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، قم: مؤسسه آل البيت ع ۱۴۲۲ ق
۶۵. مفید، محمد بن نعمان، الأفصاح فی الآممه، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق
۶۶. مقداد، فاضل، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی ره، ۱۴۰۵ق
۶۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش
۶۸. موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۶۹. میر سید حامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامه الأئمه الأطهار، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش
۷۰. هندی نیشابوری، میر سید حامد حسین، عبقات الأنوار فی إمامه الأئمه الأطهار، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.

مقالات

۱. بیات، محمدحسین، ۱۳۹۲، امامت از دیدگاه شیعه دوازده امامی با تکیه بر براهین عقلی و آیات و روایات، سراج منیر، سال چهارم شماره ۱۲.
۲. حسینی، سید محمد رضا، معرفی کتاب عبققات الانوار میرحامد حسین، پژوهش و حوزه، ۱۳۷۹، شماره ۳.

Abstract

One of the beautiful effects of Ghadir is seen on the pilgrimage of Imam Ali (peace be upon him) on the day of Ghadir. The words of that pilgrimage are whispered by the soul of Imam Hadi (as), and the date of issue is the summons of Mu'tazim Khalifa Abbasi to Imam Ali to Baghdad. In this position, the Prophet (pbuh) visited the pilgrimage of Imam Ali (as); The Hadith of Melliferous and Remembrance of the True Ratjili Values and the legacy of the glory of the glory of the Provinces in memories. In this paper, the present paper tries to find, in a literal way, the teachings of this noble pilgrimage and their manifestation in the theological books of the discovery of al-Muradifi in the description of the Excellency of the Faithful and the Excellency of Al-Anwar al-Imamah (as) in the field of study of the Imamate and the Imamate of the Prophets of Knowledge The Imams (as) sought to achieve the high purpose of the Imam of the time, as well as the knowledge of the viewpoint of Imam Hadi (as) and how they argued for the discussion of Imamate in the pilgrimage of Ghadiriyah, while also reviewing the teachings in the two books of the aforementioned (to the extent of this writing) This article also helps Jabb knows some of the educated people of the society with the teachings contained in the words of Imam Hadi (as).

Key words: The pilgrimage of Ghadir, Imam Hadi (as), General Imamate , special Imamate , the kashf Al-Murad and Abaghat Al-Anwar



Allameh Tabataba'i University

Faculty of Theology and Islamic Sciences

Department Quran and Hadith Sciences

Thesis Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of
Master of Arts (MA) in Theology and Islamic Sciences- Quran and Hadith
Sciences

Imamology in the pilgrimage of Ghadiriyah of Imam Hadi (as) and its effect on the
kashf Al-Murad and Abaghat Al-Anwar

Supervisor(s)

Mohammad shabanpour

Advisor(s)

Mohammadhosein bayat

Examiner(s)

Abbas ashrafi

By

Mohammad mardi

Tehran

february , 2019